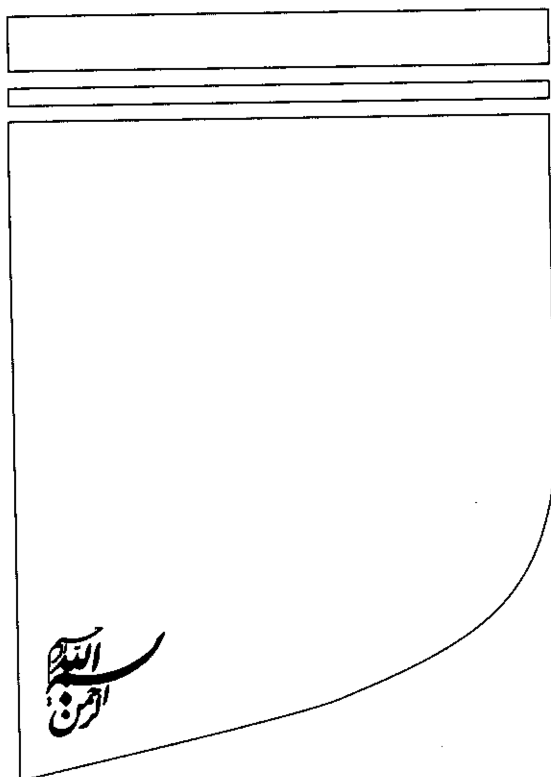
إِنَّ هَٰذَا الْقُرْءَانَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ

این است قرآن



مؤلف: دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی
مترجم: مجتبی دوروزی


بسم الله الرحمن الرحيم



خالدی، صلاح عبدالفتاح
هذاالقرآن .فارسی
این است قرآن/ مولف صلاح عبدالفتاح‌خالدی
مترجم مجتبی دوروزی.
تهران: نشر احسان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۱۶ص.
شابك: ۳-۱۸۲-۳٤۹-٦۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: قرآن-- بررسی و شناخت- قرآن شناسه
دوروزی، مجتبی، ۱۳۵۲ ، مترجم
رده بندی کنگره: خ۱۷۵ه۱۴۰۴۱/BP۴/۶۵
رده بندی دیویی: ۱۵۹/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۵۶۱۰۰



مجموعه گنجینه‌های قرآن

این است قرآن

مؤلف: دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی
مترجم: مجتبی دوروزی

نشر احسان



این است قرآن

مؤلف: دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی
مترجم: مجتبی دوروزی
ناشر: نشر احسان
چاپخانه: چاپ مهارت
نوبت چاپ: اول-۱۳۹۵
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
قیمت: ۹۰۰۰ تومان
شابک: ۳-۱۸۲-۳۴۹-۶۰۰-۹۷۸

فهرست

این قرآن

۱- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ ﴾ (إسراء:۹)

«این قرآن به راهی هدایت می‌کند که آن استوارتر است.»

۲- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَٱسۡتَمۡسِكۡ بِٱلَّذِيٓ أُوحِيَ إِلَيۡكَۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُۥ لَذِكۡرٞ لَّكَ وَلِقَوۡمِكَۖ وَسَوۡفَ تُسۡـَٔلُونَ ﴾ (زخرف: ۴۴-۴۳)

«پس به آنچه به تو وحی شده است تمسک بجوی [و بدان که] تو بر راهِ راست هستی. قرآن برای تو و قومت پندی است و [در مورد نحوه‌ی برخورد با آن] بازخواست خواهید شد.»

۳- رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: «هان، آگاه باشید که آسیاب اسلام [و ایمان] در چرخش است، به هر شکل که آن آسیاب به حرکت درآمد با کتابش (= قرآن) همگام شوید، همانا سلطان (= حاکم و قدرت) و کتاب از هم جدا خواهند شد، پس از کتاب جدا نشوید.»

٤- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «بی‌شک این قلب‌ها [همچون] ظروف‌اند، آن‌ها را با قرآن پُر کنید، و آن را با چیزی جز آن پُر نکنید.»

۵- ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: «دنباله‌رو قرآن باشید و قرآن را دنباله‌رو خود نگردانید؛ کسی که دنباله‌رو قرآن گردد، به‌واسطه‌ی این دنباله‌روی در میان

باغ‌های بهشت به گشت‌وگذار می‌پردازد؛ و کسی که قرآن را دنباله‌رو خود گرداند، قرآن بر پشت سرش ضربه زده و او را بسوی آتش سوق می‌دهد.»

٦- مجاهد رحمه الله می‌گوید: «قرآن تمام تلاش علمی مرا در خود صرف کرد.»

۷- میمون بن مهران رحمه الله می‌گوید: «اگر اهل قرآن اصلاح شوند و به سامان آیند، قطعاً تمام مردم اصلاح خواهند شد.»

۸- سید قطب رحمه الله می‌گوید: «زندگی در سایه‌ی قرآن نعمتی است. نعمتی که ارج و ارزشش را نمی‌شناسد جز کسی‌که آن را خود چشیده باشد. نعمتی است که بر عمر می‌افزاید و پاکیزه و مبارکش می‌گرداند.»[1]

«مترجم»

---

۱. فی ظلال القرآن، تألیف: سید قطب، ترجمه: دکتر مصطفی خرم‌دل، ج ۱، ص ۱۷، نشر احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۷م.

پیش‌گفتار

«إنَّ الحمدَلِلَّهِ نَحْمَدُه و نَستعينُه، و نَتوبُ إليه و نَستغفرُه، و نَعوذُ بِالله من شُرورِ أَنْفُسنا وَ سَيِّئاتِ أَعْمالِنا، مَنْ يَهْدِالله فَلا مُضِلَّ لَه، وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلا هٰادِيَ لَه، و أَشْهَد أَن لا إلٰه إلا الله وحده لا شَريكَ له، و أَشْهَد أَنَّ محمداً عبدُه و رسولُهُ، صَلَواتُ الله وَ سَلامُه عَلَيه، و على آلِهِ و صَحْبِه»

بی‌شک می‌دانیم که اسلام در این عصر و زمانه در یک غربت شدید به سر می‌برد، غربتی که شبیه غربت ابتدای کارش در زمان رسول‌اللهﷺ است... و یقین داریم که این غربتی که در آن به سر می‌برد مقدمه‌ای است برای قدرت یافتن و تثبیت حقیقی و گسترده‌اش در زندگی بشر... به‌گونه‌ای که به‌زودی اسلام صاحب یک پیروزی بزرگ و حیرت‌انگیز می‌شود؛ پیروزی‌ای که محقّقان و تحلیل‌گران را متحیّر و شگفت‌زده می‌کند، همچنان که در پیروزی خیره‌کننده‌اش که به‌دنبال غربت اوّلش روی داد چنین چیزی حاصل گشت.

نسبت به این مطلب یقین داریم؛ چرا که رسول‌اللهﷺ ما را از این مطلب مطّلع نموده است، آن‌جا که می‌فرماید: «اسلام در آغاز غریب بود؛ و به‌زودی به غربت بازگردد و غریب گردد، پس خوشا به حال غریبان.»[1]

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الایمان، ح ۲۳۲ (م).

به‌راستی دنیا در این عصر و زمانه شاهد آن است که اسلام از حضور حقیقی و تأثیرگذار در زندگی مسلمانان دور رانده شده است! و در همان حال می‌بیند که جاهلیّت، بر زندگی بشر حکم رانده است و آدمیان را به‌سمت جهنّم سوق می‌دهد.

مسلمانان در این عصر شاهد هجومی سرسختانه از سوی دشمنان‌شان از داخل و خارج، به هدف تباه‌سازی، و دور کردن‌شان از قرآن، و تاراج اموال و سرمایه‌های‌شان هستند... همچنین در مقابل، مسلمانان شاهد بیداری اسلامی رو به رشد و فزاینده، و فعالیت[های] مبارک اسلامی، و حرکات گوناگون اسلامی انتشاریافته در گوشه‌گوشه‌ی جهان‌اند، و علما و دعوتگران و مجاهدین در برابر دشمنان می‌ایستند... بی‌شک بازگشت به حقایق قرآن سیر صعودی و فزاینده و تصاعدی داشته است، و مسلمانان در یک بیداری مبارک اسلامی که ـ به اذن الله متعال ـ بشارت‌دهنده‌ی آینده‌ای درخشان برای اسلام و مسلمین است به سر می‌برند... این‌ها نشانه‌ها و علامت‌هایی مثبت از سوی تعدادی از دولت‌های عربی و اسلامی‌اند که به سمت ما می‌آید، نشانه‌هایی که پیشرفت و پیروزی حرکات و احزاب و سازمان‌های اسلامی را برای ما عرضه و مسجّل می‌کند.

دشمنان در داخل و خارج با هر قدرت و نیرنگ و فریب و خباثتی که در چنته دارند، به هدف رویگردانی این امّت از اسلام، و دور کردنش از قرآن، و از میان بردن اسلام، و خاموش کردن نور قرآن، رو در روی اسلام ایستاده‌اند، امّا آنان ـ به اذن الله متعال ـ ناکام و عقیم خواهند ماند؛ راست می‌فرماید پروردگار بلندمرتبه:

﴿ يُرِيدُونَ لِيُطْفِـُٔوا نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴾ (صف:۸)

«می‌خواهند نور خدا را با گفتار [باطل] خویش خاموش سازند، و[لی] خدا نور خویش را کامل خواهد کرد، هر چند انکارورزان ناخشنود باشند.»

هرگز دشمنان از نبردشان با این دین دست نمی‌کشند، ناگزیر مسلمانان آگاه و هوشیار باید این حقیقت را دریابند، و برای آن آماده و مجهز گردند، و زندگی‌شان را بر اساس آن برنامه‌ریزی کنند. به اذن الله متعال این مسلمانان‌اند که پیروز این میدان خواهند بود. به‌طور قطع معتقدیم که: قرآن، کتاب پیکار و رویارویی و مقابله می‌باشد، و هم اوست که با تکیه بر لشکریان و علما و دعوتگرانش، مسلمانان را در نبردشان با کفّار رهبری و هدایت می‌کند، و پیروزی و کامیابی را در این جنگ برای‌شان تضمین می‌کند، به این شرط که مسلمانان حقایقش را برگیرند و به ارشاد و راهنمایی‌اش پایبند و متعهّد باشند.

همچنان‌که به‌طور قطع معتقدیم: واجب است که قرآن مبنای بازگشت، و نقطه‌ی آغازِ احیا و حرکت، و مبدأ اصلاح و تغییر و ساختن باشد... دعوتگران و مصلحان و مربیان از آن آغاز می‌کنند، و به‌سمت آن و با آن حرکت می‌کنند و آن نقطه‌ی پایان است، با آن به دعوت می‌پردازند و جهاد می‌کنند و در سایه‌ی آن به سر می‌برند، و به این وسیله سعادتمند و پیروز و رستگار می‌گردند. دوست داریم که با تلاشی هر چند اندک، در راه بازگشت به‌سوی اسلام، و روی آوردن به قرآن، مشارکت داشته باشیم. این تلاش را به دعوتگران و مربیان و مجاهدین از [میان] پسران و دختران نیکوکارمان تقدیم می‌کنیم، تا از خلال آن با «این قرآن» آشنا گردند؛ قرآنی که مبنا، خاستگاه، نظام، برنامه، راه، هدف و مقصد است.

کتاب «هذاالقرآن»[1] مسلمانان را با این قرآن آشنا، و قلب‌های‌شان را بدان متصّل، و پیوندشان را با آن مستحکم، و حرکت‌شان را با آن هدایت، و جهادشان را از آن آغاز می‌کند... .

در این کتاب این موضوعات قرآنی را که در زیر آمده است ارائه می‌دهیم:

---

۱. منظور همین کتاب است که با نام «این است قرآن» هم‌اینک پیش‌روی شماست. م

۱- معانی نام‌های چهارگانه‌ی قرآن: که عبارتند از: قرآن، کتاب، فرقان، ذکر.

۲- معانی مهم‌ترین صفات قرآن: که عبارتند از: روح، نور، هُدی، رحمت و بلاغ.

۳- چگونه به قرآن بنگریم؟ چرا که دیدگاه‌های غلط نسبت به قرآن را رد و دیدگاه درست نسبت به آن را عرضه کرده‌ایم، تا به خوبی آن را دریابیم و در آن بیندیشیم، و بر پایه‌ی آن تربیت شویم.

۴- حفاظت خداوند از قرآن: در این بخش از این‌که خداوند خود حفاظت از قرآن را بر عهده گرفته است سخن گفته‌ایم، درحالی‌که حفظ کتاب‌های پیشین را به پیشینیان سپرده بود، امّا آنان آن‌ها را تحریف کردند، در نتیجه خداوند آن کتاب‌ها را منسوخ نمود. در این بخش به دو شکل از شکل‌های این حفظ الهی اشاره کرده‌ایم: حفظ کلمات و حروفش، حفظ معانی و حقایقش.

۵- نکته‌هایی از آیات ابتدایی و انتهایی که از قرآن نازل شده است: برخی از نکات و استنباط‌ها و دریافت‌ها در خصوص ترتیب و موضوعات اوّلین آیات نازل شده از سوره‌های: علق، قلم، مزّمّل و مدّثر... و همچنین نکاتی از آخرین آیه‌ی نازل شده را ذکر کرده‌ایم که این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾

(بقره: ۲۸۱)

«و از روزی پروا کنید که در آن [روز] به سوی خدا بازگردانده می‌شوید. آن‌گاه به هر کسی [پاداش] آنچه به‌دست آورده است، تمام و کمال داده شود و آنان ستم نبینند.»

٦- قرآن سخنی سنگین و دشوار است: در این بخش از آسان گردانیدن قرآن برای یادآوری سخن گفته‌ایم؛ و میان آسان گردانیدنش برای یادآوری و سنگین و دشوار بودنش، هماهنگی و آشتی ایجاد نموده‌ایم؛ و مظاهر سنگین بودن را در این قرآن عرضه داشته‌ایم.

۷- وظیفه و مأموریت قرآن در زندگی این امّت: در این بخش به لزوم و ضرورت این مطلب فراخوانده‌ایم که چشم‌اندازی کلّی و فراگیر نسبت به قرآن داشته باشیم، تا وظیفه‌ی مثبت و پویایش در زندگی این امّت را دریابیم؛ همچنین در این بخش چهار هدف اساسی برای قرآن ثبت کرده‌ایم.

۸- نعمت زیستن در سایه‌ی قرآن: در این بخش از سخن سید قطب درباره‌ی نعمت زیستن در سایه‌ی قرآن بهره گرفته‌ایم، و به مصاحبت با قرآن فراخوانده‌ایم، و بر پی‌درپی بودن و تنوع موضوعات سوره‌های قرآن تأکید کرده‌ایم، و سوره‌ی «فجر» را به‌عنوان نمونه و الگویی در این‌باره ارائه داده‌ایم.

۹- فضائل قرآن: در این بخش احادیثی از رسول‌الله ﷺ پیرامون قرآن و فضائل آن و فضیلت اهل قرآن ارائه داده‌ایم، همچنان که سخنانی از علمای پیشین در خصوص فضائل قرآن آورده‌ایم.

۱۰- برخی از صفات حامل قرآن: در این بخش برخی از صفاتی را که قرآن برای حاملان قرآن برشمرده است، و برخی از اخلاق اهل قرآن، و اسباب بی‌همتا بودن صحابه را به این اعتبار که نسل بی‌نظیر قرآنی بوده‌اند بیان داشته‌ایم.

۱۱- قرآن و عقل: در این بخش از محدودیت میدان عقل و قلمروی که عقل به‌سبب محدودیتش از فرو رفتن و پرداختن بدان منع شده است؛ و وسعت حوزه‌ی دیگری که عقل می‌تواند در آن جولان دهد سخن گفته‌ایم. همچنین

احترام و گرامیداشت قرآن نسبت به عقل، و این‌که عقل پیرو و دنباله‌روِ نص قرآنی است و نه حاکم و مسلط بر آن، را روشن ساخته‌ایم و توضیح داده‌ایم.

۱۲- قرآن نگاهبان و مسلط بر دیگر کتب آسمانی است: در این بخش یادآور شده‌ایم که قرآن دیگر کتاب‌های آسمانی پیشین را که خداوند بر پیامبران پیشین فرو فرستاده تأیید و تصدیق نموده است، و [بخش‌هایی از] کتاب‌هایی را که پیروان‌شان آن‌ها را تحریف نموده است و تغییر داده‌اند مورد تکذیب و انکار قرار داده‌ایم، و در آن لزوم این‌که قرآن باید بالاتر از همه‌ی قوانین و آیین‌نامه‌ها و برنامه‌ها و شیوه‌هایی باشد که در سرزمین‌های مسلمانان یافت می‌شود، روشن ساخته‌ایم.

۱۳- قرآن و سلطان (= حاکم، قدرت): در این بخش از پیروی برخی از- پیشینیان- همچون یهودیان از هوی و هوس، و ناپایداری و دمدمی‌مزاج بودن‌شان در تعامل با دین‌شان سخن گفته‌ایم، و در آن روشن ساخته‌ایم که بر هر فردی واجب است که در دولت اسلامی در برابر حکم خدا تسلیم و فرمانبردار باشد؛ و عدم پذیرش حکم خدا موجب گرفتار شدن به کفر و نفاق، و خروج از دین خدا می‌شود. از همین مقوله است «کفر تشریعی»ای را که از سوی مسئولین در ممالک اسلامی سر می‌زند، [به این شکل که] قوانینی را در این سرزمین‌ها تدوین و تصویب می‌کنند که در تعارض با شریعت الهی است، همچنین به لزوم همراهی و مصاحبت با قرآن، به‌هنگام انفصال و جدایی حاکم و قدرت از قرآن، فراخوانده‌ایم.

۱٤- قرآن به‌هنگام بروز فتنه‌ها حافظ و مدافع است: در این بخش موضوع کثرت و پی‌درپی آمدن فتنه‌ها را آن‌چنان که رسول‌الله ﷺ از آن خبر داده است، یادآور شده‌ایم؛ [همچنین] مهم‌ترین اسباب کثرت فتنه‌ها را ثبت کرده، و

از این‌که چرا قرآن به‌هنگام بروز فتنه‌ها حافظ و مدافع [آدمی] است سخن گفته‌ایم، و سخن‌مان را با دعوت به تمسّک جستن به قرآن، سپس فراخواندن دیگران به انجام چنین کاری، و دعوت به جهاد بزرگ و فراگیر به کمک قرآن، پایان داده‌ایم.

ای پسران و دختران ما که اهل قرآنید، اینک کتاب ما- «این قرآن»- در دسترس شماست. امیدواریم که خداوند آن را سودمند گرداند و به نیکی آن را بپذیرد.

سخن‌مان را با این دعای رسول‌الله ﷺ به پایان می‌رسانیم که: «پروردگارا، قرآن را بهار دل‌های‌مان، و نور سینه‌های‌مان، و برطرف‌کننده‌ی غم‌ها و ناراحتی‌های‌مان قرار ده، و در لحظه‌لحظه‌ی شب و روز توفیق‌مان ده که تلاوتش کنیم، و هر آنچه از آن را نمی‌دانیم به ما بیاموز، و هر آنچه از آن را فراموش می‌کنیم به یادمان آور، و در آخرت آن را دلیل و حجّتی به سود ما قرار ده.»

دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی

۱٤۳۳/٤/۱۳ هـ

۲۰۱۲/۳/۷ م

(۱)
معانی نام‌های قرآن

• سخن قرآن درباره‌ی قرآن

قرآن کریم هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنا سخن خداوند است، و این خداوند است که به سرشت و طبیعت سخنش، و به خصوصیّات و ویژگی‌های آن مطّلع است؛ و به همین خاطر بر ما واجب است که از راه خودِ قرآن نسبت بدان آگاه و آشنا گردیم، و در کنار آیاتی که از قرآن سخن می‌گویند، و نام‌ها و صفاتش را ارائه می‌دهند بایستیم و در آن درنگ و تأمل نماییم.

در این آیات سخن قرآن درباره‌ی قرآن را می‌خوانیم که سخنی کامل، راست و درست است؛ همچنین در این آیات توصیف قرآن درباره‌ی قرآن را می‌خوانیم که توصیفی دقیق و معتبر و حقیقی است؛ و در این آیات توضیح قرآن درباره‌ی سرشت و وظیفه‌ی قرآن را می‌خوانیم که سرشتی عظیم و بزرگ، و وظیفه‌ای اساسی و تعیین‌کننده و پیشگامانه است. در سفری با قرآن همراه می‌شویم تا با سخنش درباره‌ی خودش آگاه شویم، و با نام‌ها و صفاتش آشنا گردیم، و معانی این نام‌ها و صفات را بیاموزیم و دریابیم، و ابعاد واقعی آن را در زندگی عملی خود در نظر بگیریم.

• تفاوت قائل شدن میان نام‌های قرآن و صفات آن

برخی از پیشینیان میان نام‌های قرآن و صفات آن تفاوتی قائل نشده‌اند. آنان صفات قرآن را که در آیات آمده‌اند نام‌های آن به حساب آورده و به همراه آن‌ها شمارش نموده‌اند، و بدین ترتیب نام‌های قرآن بالغ بر پنجاه نام گشته است.

اصل آن است که میان نام‌های قرآن و صفات آن تفاوت قائل شویم.

تعداد نام‌های قرآن چهارتاست که عبارتند از: قرآن، کتاب، ذکر، و فرقان.

صفات قرآن که خداوند آن را با آن‌ها توصیف نموده است بسیارند.

• معنی و مفهوم نام‌های چهارگانه‌ی قرآن

۱- معنی قرآن

این همان نام غالب و مشهور کتاب الله متعال است؛ نامی که خداوند آن را به این کتاب اختصاص داده است، و آن را بر هیچ‌یک از کتاب‌های آسمانی پیشین اطلاق ننموده است. خداوند ما را از سه کتاب آسمانی پیشین مطّلع نموده است که عبارتند از: ۱- تورات که بر موسی عليه السلام فرو فرستاده شد. ۲- زبور که بر داود عليه السلام فرو فرستاده شد. ۳- انجیل که بر عیسی عليه السلام فرو فرستاده شد.

کلمه «قرآن» بارها در آیات قرآن ذکر شده است. هدف ما [در این‌جا] نام بردن از آن‌ها و بررسی‌شان نیست، امّا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

از جمله خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ﴿٧٨﴾ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ﴾

(واقعه: ۷۹-۷۷)

«که این [کتاب] قرآنی گرانقدر است. در کتابی نهفته [نگاشته شده است.] که جز پاکیزگان به آن دست نمی‌رسانند.»

و یا می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾ (حجر: ۸۷)

«و به‌راستی سبع‌المثانی (سوره‌ی فاتحه) و قرآن بزرگ را به تو دادیم.»

و یا می‌فرماید:

﴿ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِى لَوْحٍ مَّحْفُوظٍۭ ﴾ (بروج: ۲۲-۲۱)

«آری آن قرآن مجید است، [نگارش یافته] در لوح محفوظ.»

الف ـ نظریه‌ی غالب در مورد اشتقاق [کلمه‌ی] «قرآن»

این کلمه مصدر است؛ [مثلاً] می‌گویی: «قَرَأْتُ، أَقْرَأُ، قَرْءاً، و قِراءَةً، و قُرْآناً».

چون قرائت می‌شود «قرآن» نامیده شده است، حال فرقی نمی‌کند که انسان آن را برای خودش قرائت کند یا برای دیگری.

ـ این‌که فرد مسلمان قرآن را برای خودش قرائت کند؛ مانند این سخن خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴾ (نحل: ۹۸)

«پس هرگاه قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به خداوند پناه جوی.»

ـ این‌که برای دیگران قرائت قرآن صورت گیرد؛ مانند این سخن خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿ وَقُرْءَانًا فَرَقْنَٰهُ لِتَقْرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَٰهُ تَنزِيلًا ﴾ (إسراء: ۱۰۶)

«و قرآن را جزء جزء فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به فرستادنی [حکمت‌آمیز] فرو فرستادیم.»

ب ـ قرائت یعنی پیوستن و متّصل نمودن حروف با سخن و گفتار:

«قَرْءٌ» مصدر ثلاثی قرآن است.

و «قَرْء» به معنی: جمع کردن و گردهم آوردن است.

جمع «القُرْء» در قرآن ذکر شده است، که عبارتست از «قُرُوء»، آن هم به‌هنگام سخن درباره‌ی عدّه‌ی زن طلاق داده شده است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖۚ ﴾ (بقره: ۲۲۸)

«و زنان طلاق داده شده باید خودشان را تا سه حیض [یا پاکی] چشم به راه دارند.»

میان فقها در خصوص منظور از کلمه «قروء» در این‌جا اختلاف است، آیا منظور سه حیض است یا سه پاکی؟ یعنی: آیا زن باید بعد از طلاق سه حیض را شمارش نماید یا این‌که سه پاکی را بعد از طلاقش شمارش نماید؟

آنچه مهم است، این‌که این سه حیض یا پاکی، «قروء» نامیده شده است، چرا که زن آن‌ها را جمع کرده و شمارش می‌نماید، و خواستار به پایان رسیدن آن‌ها است تا به این ترتیب عدّه‌اش به پایان برسد، لذا این زن، این سه «قرء» را جمع و شمارش می‌کند و آن‌ها را به همدیگر پیوست می‌دهد. کلمه‌ی «قرائت» از «القَرْء» مشتق شده است، چرا که قاری هنگامی‌که هر کلامی را قرائت می‌کند، حروفِ کلمه را در درونش جمع و آن‌ها را به هم پیوست می‌دهد سپس آن‌ها را قرائت می‌کند و بر زبان می‌آورد و بدان تلفظ می‌کند؛ و این حروف گردآوری شده و به صورت مجموعه را به شکل یک کلمه یا جمله از دهانش خارج می‌کند.

کلمه‌ی «قرآن» از «القَرْءِ» مشتق شده است، چرا که در قرائتش معنای جمع و گردآوری وجود دارد. هنگامی‌که فرد مسلمان آیه‌ای از قرآن را می‌خواند، حروف و کلمات آن را جمع می‌کند و آن‌ها را به همدیگر پیوست می‌دهد سپس آن را بر زبان می‌آورد.

ج - ﴿ ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ﴾

اوّلین آیاتی از قرآن که بر رسول‌الله ﷺ نازل شد، آیات ابتدایی سوره علق بود؛ آیاتی که جبرئیل علیه السلام، در شب قدر، و درحالی‌که رسول‌الله ﷺ در غار حرا بود با آن‌ها به نزد ایشان آمد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ۝١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ۝٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ۝٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ۝٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ﴾ (علق: ۵-۱)

«بخوان به [یمن] نام پروردگارت که [سراسر هستی را] آفرید. انسان را از خون‌پاره‌های بسته آفرید. بخوان و پروردگارت بس گرامی است. کسی‌که [نوشتن] با قلم آموخت. به انسان آنچه را که نمی‌دانست، آموخت.»

می‌بینیم اوّلین کلمه‌ای که از کتاب خداوند متعال نازل شده است عبارتست از: ﴿ ٱقۡرَأۡ ﴾، که دستور به قرائت و خواندن است؛ یعنی: خداوند به فرستاده‌اش ﷺ دستور می‌دهد که آیات را بخواند. به این شکل که حروف و کلمات آن را جمع و آن‌ها را به هم وصل نماید، و بر زبان بیاورد و تلفظ کند. دستور به قرائت و خواندن دو بار در این پنج آیه ذکر شده است: ﴿ ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ﴾ و ﴿ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ﴾.

دستور به قرائت و خواندن در هر دو بار مقرون و ارتباط داده شده است با پروردگار بس گرامی. این شیوه بیان ـ ارتباط دادن قرائت و آموزش به ربوبیّت الهی ـ دارای معنا و مفهومی تربیتی-آموزشی است.

فراموش نمی‌کنیم که این دستور به قرائت و خواندن در اوّلین کلمه‌ی فروفرستاده شده از کتاب خداوند، متوجه رسول‌الله ﷺ است؛ پیامبری که نمی‌تواند بخوانَد و بنویسد.

د ـ تعریف قرآن

قرآن در لغت، مصدر و به معنی خواندن است.

امّا در اصطلاح: جامع‌ترین و مختصرترین تعریف آن این است که قرآن: «کَلامُ الله، المُنَزَّلُ، عَلىٰ مُحَمَّدٍﷺ، المُتَعبَّدُ بِتِلاوَتِهِ»؛ یعنی سخن خداوند است که بر محمدﷺ فرود آمده و تلاوت آیه‌هایش عبادت است.

در این تعریف، «کلام» جنس و اصل است، و همه‌ی سخنان را دربر می‌گیرد، فرقی نمی‌کند سخن خداوند باشد یا سخن دیگران.

اضافه کردن کلام به خداوند: «کلام‌الله»، اوّلین قید است که با آن کلام غیر خدا یعنی آفریده‌ها ـ مانند سخن آدمیان و جنّیان و ملائکه ـ از این تعریف خارج می‌شود.

وصف «المُنَزَّلُ» قید دوّم است که با آن کلام خداوند که فروفرستاده نشده است از این تعریف خارج می‌گردد. خداوند همه‌ی سخنانش را بر فرستاده‌هایش فرو نفرستاده است، بلکه سخن نازل شده بر رسولان، بخشی محدود از کلام خداوند است، کلامی که حدّی نداشته است، تمام نمی‌شود و در شمارش نمی‌گنجد.

سخن خداوند را پایانی نیست؛ چرا که صفتی از صفات او، و قائم به ذات خداوند سبحان است، و از او جدا نمی‌شود. کلام خدا مخلوق نیست که آغاز و پایانی داشته باشد.

قرآن این حقیقت را که سخن خداوند پایانی نداشته است و به اتمام نمی‌رسد به شیوه‌ای تصویرسازی شده و نمایشی و خیال‌انگیز به تصویر می‌کشد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُل لَّوْ كَانَ ٱلْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَٰتِ رَبِّى لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَٰتُ رَبِّى وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِۦ مَدَدًا ﴾ (کهف: ۱۰۹)

«بگو: اگر دریا برای سخنان پروردگارم جوهر باشد، بی‌شک دریا پیش از آن‌که سخنان پروردگارم پایان پذیرد، تمام خواهد شد؛ و اگرچه مددی مانند آن [دریا نیز] در میان آوریم.»

و یا می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ أَنَّمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَٰمٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِ ﴾ (لقمان: ۲۷)

«و اگر همه‌ی درختان زمین قلم شوند و دریا [جوهر]، آن‌گاه هفت دریا [ی دیگر] یاریگر آن [دریا] شوند؛ سخنان خداوند پایان نپذیرند. بی‌گمان خداوند پیروزمندِ فرزانه است.»

محدود کردن «سخن فروفرستاده شده خداوند» با بیان این قید سوّم که، بر محمّدﷺ فروفرستاده شده است، سخن فروفرستاده شده‌ی خداوند بر دیگر پیامبران و فرستاده‌شدگان پیشین را از این تعریف خارج می‌کند. سخنی که در کتاب‌های آسمانی پیشین مانند تورات و زبور و انجیل نمود و تجسّم می‌یابد.

«**الْمُتَعَبَّدُ بِتَلاوَتِهِ**» یعنی: تلاوت و قرائت قرآن چه در داخل نماز و چه در خارج آن عبادت است. هنگامی‌که فرد مسلمان آیاتی از قرآن را در خارج از نماز تلاوت می‌کند، خداوند برای او پاداش ثبت می‌کند و برای هر حرف از قرآن ده نیکی به او تعلّق می‌گیرد، و خداوند برای هر که بخواهد پاداش و ثواب را مضاعف می‌گرداند. در سنّت است که فرد مسلمان بعد از قرائت سوره فاتحه در نماز، آیاتی دیگر از قرآن را تلاوت نماید، لذا تلاوت و قرائت قرآن در داخل و خارج نماز، عبادت خداوند محسوب می‌گردد. این‌که گفتیم: «**الْمُتَعَبَّدُ بِتَلاوَتِهِ**» قید چهارم است که قرائت‌های شاذ که جزو قرآن بودن‌شان به صحّت نرسیده است از این تعریف خارج می‌شوند.

قرائت‌های صحیحی که به‌دست ما رسیده است، ده قرائت، از ده نفر از قاریان ده‌گانه است که عبارتند از: نافع، ابن کثیر، ابن عامر، ابو عمرو، عاصم، حمزه، کسائی، ابوجعفر، یعقوب و خلف.

همچنان که با این قید آنچه را که قرائت‌های تفسیری نامیده می‌شود از این تعریف خارج می‌گردند، این قرائت‌ها، روایاتی صحیح‌اند که از برخی از صحابه نقل شده است که آن‌ها را به‌هنگام تفسیر برخی از آیات به‌عنوان کلمات تفسیرکننده به آیات افزوده‌اند.

مثال این مطلب، مانند این‌که از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که در خصوص کفّاره‌ی کسی‌که سوگندش را بشکند و باید سه روز روزه بگیرد کلمه‌ی «متتابعات» را به دنبال سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾ (مائده: ۸۹)

به عنوان تفسیر در مصحف خود به ادامه‌ی آیه افزوده و چنین آورده است:

﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾ «متتابعات».

یعنی: ابن مسعود چنین نظری داشته است که گرفتن سه روز روزه باید به‌صورت پیوسته و پیاپی صورت گیرد.

۲- معنی کتاب

خداوند متعال سخنش را که بر محمد مصطفی ﷺ فرو فرستاده است، «کتاب» نامیده است. این نام در آیات بسیاری ذکر شده است:

از جمله خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الم ۝١ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲-۱)

«الم (الف. لام. میم.) این کتاب است که شکّی در آن [روا] نیست. برای پرهیزگاران رهنماست.»

و یا می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾

(آل عمران: ۷)

«اوست کسی که بر تو کتاب نازل کرد [که] بخشی از آن آیه‌های «محکم» هستند، آن‌ها اساس کتاب‌اند و [برخی] دیگر «متشابهات» هستند.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾

(نحل: ۸۹)

«و بر تو کتاب [آسمانی] برای روشن ساختن هر چیزی و راه نمودن و رحمت و مژده دادن مسلمانان نازل کردیم.»

«کتاب» مصدر است و به معنی نوشتن. از ماده‌ی: «کَتَبَ، یَکْتُبُ، کَتْباً، و کِتابَةً، و کَتاباً».

مصدر ثلاثی این کلمه «الکَتْب» است.

«الکَتْب» در لغت یعنی: جمع کردن و به هم پیوستن.

وقتی که خیاط تکه‌های چرم را به هم پیوند می‌دهد و آن را می‌دوزد گفته می‌شود: «کَتَبَ الخیاطُ الجلْدَ». نویسنده به این خاطر کاتب نامیده می‌شود که حروفِ کلمه را، و کلماتِ جمله را جمع و آن‌ها را بر روی سطر به هم پیوسته و ترکیب می‌نماید.

بنابراین کتابت؛ یعنی گردآوری و به هم پیوستن حروف به کمک قلم بر روی ورق کاغذ.

الف - ﴿ نٓ وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴾

اوّلین آیاتی از قرآن که نازل شده است آیات ابتدایی سوره علق است که در آن اشاره‌ای است به قرائت و جمع صوت و آوا برای قرآن خواندن؛ به این شکل که حروف درون دهان جمع می‌شود سپس به زبان می‌آید و تلفظ می‌شود.

پس از آن آیات ابتدایی سوره قلم نازل شده است که در آن اشاره‌ای است به کتابت قرآن، که عبارتست از گردآوری حروف و کلمات قرآن به‌واسطه‌ی نوشتن آن بر روی سطر کاغذ. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ نٓ وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ۝١ مَآ أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴾ (قلم: ۲-۱)

«ن (نون) سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند. که تو به فضل پروردگارت دیوانه نیستی.»

ملاحظه می‌کنیم که این آیه: ﴿ نٓ وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴾ (قلم: ۱) سه جزء از اجزای چهارگانه فرآیند نوشتن را در خود جمع کرده است که عبارتند از: مکتوب یا نوشته، و آنچه با آن نوشته می‌شود، و آنچه بر آن نوشته می‌شود.

۱- حرف ﴿ نٓ ﴾: به مکتوب اشاره می‌کند؛ که همان حروفی هستند که نوشته می‌شوند.

۲- ﴿ وَٱلْقَلَمِ ﴾: اشاره به وسیله‌ای است که با آن نوشته می‌شود.

۳- و ﴿ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴾: اشاره به سطرهای روی ورق کاغذ است که بر آن نوشته شده است.

خداوند به این اجزای سه‌گانه؛ یعنی: حرف، قلم و سطر... یا به دیگر سخن: نوشته، آنچه با آن نوشته می‌شود، و آنچه بر آن نوشته می‌شود، قسم یاد کرده است تا حقیقت نبوت را مورد تأکید قرار دهد، و اثبات نماید که محمّدﷺ فرستاده‌ی خداوند بوده است، و این مطلب را نفی نماید که او دیوانه است. می‌بینیم که این آیه عنصر چهارم از عناصر فرآیند نوشتن، یعنی «کاتب و نویسنده» را نام نبرده است؛ چرا که قرآن کلام خداوند است و کلام هیچ‌کدام از آدمیان نیست؛ یعنی: تألیف یا دست‌نوشته یا اثر قلم کسی نیست.

کتابت و نوشتن قرآن، که صحابه بدان اقدام نمودند، فعالیتی است که بعدها به‌وقوع پیوست. آنان سخن خداوند را بر روی ابزارهای نوشتن، به رشته تحریر درآوردند. سخنی را که رسول‌اللهﷺ از جبرئیل؛ دریافت کرده بود، سپس حفظ نمود و به صحابه هم دستور داده بود که آن را حفظ کنند، و سپس به آنان دستور داد که آن را بنویسند.

سخن گفتن از اجزای نوشتن: حرف، قلم و آنچه نوشته می‌شود، در دوّمین سری آیات قرآن که بر پیامبر امّی و درس ناخواندهﷺ نازل شد، دربر دارنده‌ی اشاره‌ی دیگری است که قرآن کلام خداوند است و کلام محمدﷺ نیست.

اگر قرآن سخن رسول‌اللهﷺ می‌بود، چه مفهومی دارد که در ابتدای گفتار، سخن از قرائت و خواندن بگوید؟ و در دوّمین مطلب از کتابت و نوشتن سخن به

میان آورد؟ و چگونه به ذهن فردی امّی و درس ناخوانده که نه می‌تواند بخواند و نه می‌تواند بنویسد خطور می‌کند که تألیفش را با نام بردن از خواندن و نوشتن آغاز کند؟

این‌که خداوند چنین ترجیح داد تا اوّلین مطلبی را که از سخنش فرو می‌فرستد درباره‌ی قرائت سخن بگوید، و در دوّمین مطلب فرو فرستاده‌اش از کتابت سخن به میان آورد، علاوه بر آنچه گفتیم، اشاره به اهمیّت [کسب] علم و دانش در دین اسلام، و اهمیّت فعالیت آموزشی ـ خواندن و نوشتن ـ در فهم و حفظ قرآن، و در یادگیری احکام اسلامی است.

ب ـ خواندن و نوشتن دو وسیله‌ی حفظ قرآن

دو نام که مشهورترین نام‌های کتاب خداوند هستند عبارتند از: قرآن و کتاب.

دانستیم که کلمه‌ی «قرآن» اشاره به جمع‌آوری و گردآوری حرف و لفظ قرآن، و کلمه‌ی «کتاب» اشاره به جمع‌آوری و گردآوری مکتوب آن است.

در نام‌گذاری قرآن به هر کدام از نام‌های «قرآن و کتاب» حکمتی وجود دارد که بر ما آشکار می‌شود:

این دو نام، برای ما الهامگر دو ابزار مهم و اساسی برای محفوظ ماندن قرآن هستند که عبارتند از: ابزار قرائت و حفظ، و ابزار کتابت و تدوین.

اگر در گذشته‌ها کسی خواسته باشد که سند و مدرکی مهم را حفظ کند چاره‌ای جز حفظ و کتابت در برابرش نبوده است؛ او آن سند را حفظ می‌کند تا جعل نشود، و آن را می‌نویسد تا به‌هنگام استحکام بخشیدن به حفظ و تثبیت‌اش به سوی آن بازگردد.

خداوند این دو وسیله را برای حفظ کلامش به مسلمانان الهام نمود، به‌گونه‌ای که به‌شیوه‌ی محکم و اساسی آن را حفظ می‌کردند، و در مصحف آن را می‌نوشتند.

این دو ابزار قابل اعتماد تاکنون به حفظ سخن خداوند استمرار داده‌اند. در هر عصر و زمانی حافظان قرآن تعلیم می‌بینند و فارغ‌التحصیل می‌گردند، و هر ساله چاپخانه‌ها و کتابفروشی‌ها چاپ‌های فراوانی از کلام خداوند را عرضه می‌کنند.

از سوی دیگر حافظ قرآن با کمک گرفتن از مصحف مکتوب به حفظ قرآن می‌پردازد، سپس به سوی آن بازمی‌گردد و حفظش را بر آن عرضه می‌کند تا آن را مورد ارزیابی قرار دهد.

همچنین مجوز چاپ و انتشار هر چاپی از مصحف از سوی هر انتشاراتی، فقط زمانی صورت می‌گیرد که [نسخه‌ی اولیه‌ی] مصحف چاپ شده بر «حافظ» کتاب خداوند ارجاع داده شود تا این چاپ را با دقت مورد بررسی قرار بگیرد و از مطابقت داشتنش با آنچه حفظ کرده است اطمینان حاصل نماید.

داوری [بر سر دقت] آنچه حفظ شده است به مکتوب سپرده می‌شود و مکتوب مطابق آنچه حفظ شده است با دقت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همچنین در این‌جا به این مطلب اشاره می‌کنیم که: این مصحفی که هم‌اینک در اختیار ماست، همان مصحفی است که صحابه آن را نگاشته‌اند، منظورم این است که: کلمات و حروف همان مصحف است.

ج- قرآن با سند متّصل به‌دست ما رسیده است

بی‌شک آنچه از قرائت و ترتیل قرآن، که ما از نزد علمای بزرگ ترتیل فرا گرفته‌ایم، با سند متّصل و صحیح از سوی رسول‌الله ﷺ به دست ما رسیده است؛ چرا که صحابه قرآن را با لفظ و ترتیل و حرکاتش از رسول‌الله ﷺ دریافت داشته‌اند، سپس صحابه آن را به‌همین صورت به دست تابعین رسانده‌اند، و آنان نیز به‌همین شکل به افراد بعد از خود رسانده‌اند... و بدین ترتیب نسل‌های مسلمانان پی‌درپی به‌همین شکل با سند متّصل و صحیح آن را از همدیگر دریافت داشته و بدین‌کار استمرار داده‌اند.

این اتصال و پیوند مستحکم و قابل اعتماد و مستند برای هیچ کتابی از کتاب‌های آسمانی پیشین صورت نگرفته است.

برخی از علمای گذشته برای نام‌گذاری کتاب خداوند متعال به «قرآن» و «کتاب» که هر دو بیانگر معنای جمع‌آوری و به‌هم پیوستن هستند، حکمت‌هایی را مورد توجه قرار داده‌اند.

گفته‌اند: از آن جهت «کتاب» نام گرفته است، چون کتاب از ماده کتب به معنای جمع است، و این کتاب انواع داستان‌ها و آیات و احکام و اخبار و دیگر مطالب را در خود گردآورده است. و گفته‌اند: از آن جهت «قرآن» نام گرفته است، چون قرآن از ماده «قرء» به معنای جمع است، و این قرآن سوره‌ها را در کنار هم قرار داده و جمع کرده است؛ یا به‌خاطر این‌که ثمرات کتاب‌های نازل شده پیشین را در خود جمع کرده است؛ یا به خاطر این‌که همه‌ی انواع علوم و دانش‌ها را گردآورده است.

۳- معنی الذِّکر

خداوند کتابش را «ذکر» نامیده و این نام در چندین آیه نقل شده است.

از جمله خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ (حجر: ۹)

«بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم و به‌راستی ما نگهبان آن هستیم.»

و یا می‌فرماید:

﴿ وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ﴾ (أنبیاء: ۵۰)

«و این [قرآن] پندی بابرکت است که آن را نازل کرده‌ایم، آیا شما منکر آن هستید؟»

و یا می‌فرماید:

﴿ ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ۝١ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴾ (ص: ۲-۱)

«ص. (صاد) سوگند به قرآن پندآموز. آری کافران در سرکشی و ستیزند.»

کلمه «ذکر» مصدر است. می‌گویی: «ذَکَرْتُ، أَذْکُرُ، ذِکْراً».

دلیل نام‌گذاری قرآن به «ذکر» این است که در آن سخنان پندآموز، قید و بندها، و سخنانی بیدار و هشیارکننده وجود دارد؛ سخنانی که به خواننده‌اش تذکر داده، و قلبش را بیدار نموده، و او را به الله متعال پیوند داده است و از انجام گناهان و معاصی بَازمی‌دارد.

کلمه‌ی «ذکر» معنای دیگری نیز دارد و آن عبارتست از: شرف و جایگاه رفیع و بلند.

با در نظر گرفتن این معنی، دلیل نام‌گذاری قرآن به «ذکر» این است که قرآن دارای شرافت والا و منزلت بالاست.

الف ـ قرآن مایه‌ی اعتبار و شرف این امّت است

قرآن آوازه و اعتبار و منزلت و جایگاه رفیع را برای هر آن‌که آن را حمل و بدان عمل نماید ـ حال چه افراد باشند و چه جماعت‌ها ـ در پی دارد و تحقق می‌بخشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ (أنبیاء: ۱۰)

«به‌راستی به شما کتابی فرستاده‌ایم که آوازه‌ی شما در آن است. آیا خرد نمی‌ورزید؟»

خطاب در این آیه متوجه امّتی است که خداوند قرآن را بر آن‌ها نازل فرموده است؛ از جمله عرب‌ها و دیگر مسلمانان. خداوند به آن‌ها خبر می‌دهد که قرآن را به عنوان نعمتی از سوی خود بر آنان نازل فرموده، و در این قرآن آوازه و اعتبار و جایگاه و منزلت آنان را قرار داده است.

همچنین از این مقوله است سخن خداوند متعال درباره‌ی قرآن که می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴾ (زخرف: ۴۴)

«و آن [قرآن] مایه‌ی افتخار و سبب شهرت تو و قوم تو است، و از شما [درباره‌ی این برنامه‌ی الهی] پرسیده خواهد شد.»

خداوند متعال به فرستاده‌اش ﷺ خبر می‌دهد که این قرآن مایه‌ی افتخار و شرف ایشان ﷺ، و مایه‌ی افتخار و شرف قومش است.

این یک حقیقت مسلّم و قطعی است که تاریخ اسلامی به‌راستی و درستی‌اش شهادت داده است. اعراب پیش از نزول قرآن، صاحب آوازه و افتخاری نبوده است. و در میان ملّت‌ها جایگاه و اعتباری نداشتند بلکه در میان خود درگیر غارت و چپاول و کشتار همدیگر بودند.

امّا آن‌گاه که اسلام آوردند و با صدق و اخلاص با قرآن به سر بردند، در راه خدا به جهاد و تلاش پرداختند، و اسلام را میان دیگران نشر و ترویج دادند، و دولت قرآن را برپا داشتند و پرچم آن را برافراشتند، و با این کار به بلندترین جایگاه و ارزشمندترین منزلت رسیدند، و آوازه و افتخارشان میان دیگر ملّت‌ها فزونی یافت، و راهنما و پیشوای جهانیان شدند. و قرن‌های متمادی بر این جایگاه بلند و رفیع باقی ماندند.

ب ـ این امّت با ترک قرآن، آوازه و اعتبارش را از دست داد

در این عصر و دوره، نسل‌ها و فرزندانی بد و ناصالح جانشین آنان شد، و نمونه‌هایی زشت و پست از آنان پدیدار گشتند که از کتاب خدا دست کشیدند و آن را رها کردند و با آغوش باز الگوها و روش‌های باطل و جاهلی را که مخالف آن بود، پذیرفتند، بلکه به جنگ با قرآن پرداختند و اقدام به خاموش کردن نور آن نمودند.

در نتیجه منزلت والایی را که گذشتگان‌شان به‌واسطه‌ی قرآن کسب کرده بودند از دست دادند، و آوازه و افتخارشان میان ملّت‌ها از میان رفت، و به زندگی پر ضرر و زیان و غافلانه‌ای که جاهلان پیش از نزول قرآن در آن به سر می‌بردند بازگشتند.

قرآن برای اهلش مایه شرف و افتخار است، و تنها راه [کسب] اعتبار و مقام و موقعیت‌شان در این دنیا است. همچنین در سطح فردی نیز، قرآن آوازه و افتخار کسی که آن را حفظ کند و در آن بیندیشد، و آن را عملی نماید، و به سوی آن فراخواند، و با آن به حرکت درآید، بلند می‌گرداند. و جایگاه و مکانت او را، و آوازه و افتخارش را در میان قومش محقّق می‌گرداند و بالا می‌برد.

٤- معنی فرقان .

خداوند کتابش را «فرقان» نامیده است.

کلمه «فرقان» مصدر است: از ماده‌ی: «فَرَقَ، يَفْرُقُ، فَرْقاً و فُرْقاناً».

فرقان به معنی تفاوت قائل شدن محسوس میان دو چیز حسی، یا جدایی و فرق گذاشتن میان دو امر معنوی و انتزاعی و تئوریک است.

خداوند متعال درباره‌ی قرآن می‌فرماید:

﴿ تَبَارَكَ ٱلَّذِى نَزَّلَ ٱلْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِۦ لِيَكُونَ لِلْعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ﴾ (فرقان: ۱)

«خجسته است کسی که «فرقان» را بر بنده‌اش نازل کرد تا برای جهانیان هشداردهنده باشد.»

و یا می‌فرماید:

﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ ﴾ (بقره: ۱۸۵)

«ماهِ رمضان [ماهی است] که قرآن در آن [ماه] رهنمای مردم و [دربردارنده‌ی] آیه‌هایی روشن از هدایت و [معیارِ] تشخیص حق از باطل فروفرستاده شده است.»

قرآن، فرقان نامیده شده است؛ چرا که خداوند به‌واسطه‌ی آن میان حق و باطل، هدایت و گمراهی، ایمان و کفر، مؤمن و کافر، و اسلام و جاهلیّت فرق قائل شده و آن‌ها را از هم جدا کرده است. قرآنِ جداکننده‌ی حق از باطل، شالوده و مبنای تفکیک و جداسازی و افتراق و تمایز در گفتار و کردار، و نظریه‌ها و آراء،

برنامه‌ها و قانون‌گذاری‌ها، اصول و قواعد، و جنبه‌ها و عرصه‌های زندگی اعم از مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، هنری و اخلاقی است.

الف ـ تفکیک به‌واسطه‌ی قرآن

به‌واسطه‌ی قرآنِ فرقان (=جداکننده حق از باطل) مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که متمایل به قرآن، و جزو لشکریان و دوستان آنند که اینان مؤمنین نیکوکار، و پرهیزگارانِ اولیاءالله هستند؛ و دسته‌ی مقابلِ قرآن، طردکننده‌ی آن و نبردکننده‌ی با او و اولیایش، که اینان کافران و منافقان و ستمگران‌اند.

با قرآن جداکننده‌ی حق از باطل، امور به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- آنچه مطابق با قرآن یا نشأت گرفته از آن است، اعم از اشیاء و افکار و رویدادها و کارها، که این‌ها حقّ و هدایت بوده، و راست و درست‌اند.

۲- آنچه از این امور که مخالف قرآن‌اند که آن‌ها باطل و اشتباه و گمراهی‌اند.

قرآنِ جداکننده‌ی حق از باطل، زندگی را در دو قطب مشخص قرار داده، و آن را به دو خط موازی، متفاوت و مخالف هم تقسیم کرده، و آن‌ها را دو رنگ و گونه‌ی واضح و متمایز قرار داده است: سیاه و سفید، نور و تاریکی، هدایت و گمراهی، حق و باطل.

خداوند متعال راست می‌فرماید که:

﴿ فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴾ (یونس:۳۲)

«آری این است خداوند، پروردگار راستین شما. و پس از حقّ جز گمراهی [دیگر] چیست؟ پس [از حق] به کجا برگردانده می‌شوید؟»

ب ـ دو فرقان و جداکننده‌ی دیگر به‌واسطه‌ی قرآن

از [تمسک به] قرآن، دو فرقان و جداکننده‌ی دیگر ناشی می‌شوند که در آیات قرآن به آن‌ها اشاره شده است:

فرقان اوّل: که این سخن خداوند به آن اشاره داشته و می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴾ (انفال: ۲۹)

«ای مؤمنان! اگر از خداوند پروا بدارید، خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید، و گناهان‌تان را می‌زداید و شما را می‌آمرزد؛ چرا که یزدان دارای فضل و بخشش فراوان است.»

این فرقان از آنِ افرادی است که پروای الهی را دارند، به طاعتش پایبندند، با انوار حقایق قرآن به سر می‌برند، و با عینک قرآن به آنچه پیرامون‌شان است می‌نگرند. قرآن در این حالت، حقیقت اشیاء، و سرشت رویدادها را به آنان نشان می‌دهد، در نتیجه به ارزش و وزن آن، و به حکم و اهمیّت آن پی می‌برند؛ لذا امور بر آنان مشتبه نمی‌گردد، بازیچه‌ها آن‌ها را نمی‌فریبد، و شکل و فرم‌ها آن‌ها را گول نمی‌زند.

به‌خاطر همین پروای الهی، خداوند بینش ویژه‌ای به آنان می‌دهد که به‌واسطه‌ی آن میان حق و باطل تمایز قائل می‌شوند؛ و بصیرتی به آنان ارزانی می‌دارد که به‌واسطه‌ی آن حقایق را کشف می‌کنند؛ و فراستی به آنان می‌دهد که پیش از وقوع خطرها آن‌ها را درمی‌یابند؛ و اسرار و رموزی را با آن می‌بینند که دیگران آن را نمی‌بینند.

فرقان دوّم: که سخن خداوند متعال درباره‌ی غزوه‌ی بدر بدان اشاره کرده است:

﴿ إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ ٱلْفُرْقَانِ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ ۗ ﴾ (انفال: ۴۱)

«اگر به خدا و آنچه بر بنده [و رسول] خود در روز تمیز حقّ از باطل، روز درگیری دو سپاه [در جنگ بدر]، نازل کردیم باور دارید.»

روز جنگ بدر، روز فرقان است؛ زیرا خداوند در آن روز میان حقّ و باطل جدایی افکند، و در آن روز میان دسته‌ی حق و دسته‌ی باطل جدایی انداخت.

در روز تمیز حقّ از باطل، خداوند دسته‌ای را که متمایل و حامی قرآنِ فرقان بود را یاری داد و پیروز نمود؛ و دسته‌ای دیگر را که مخالف خط قرآن بود درهم شکست و مغلوب کرد.

و این تمایز و جدایی، [به صورت] عملی و جهادی است، که نتیجه و حاصل جدایی نظری و بینشی است که قرآن برای پیروان فرقان (=قرآن) محقّق گردانیده است!

• • •

(۲)
برخی از اوصاف قرآن

بعد از درنگ [و تأمل]مان در معانی نام‌های چهارگانه‌ی قرآن [که عبارتند از]: قرآن، کتاب، فرقان و ذکر؛ اندکی می‌ایستیم تا با اوصاف قرآن- آن‌چنان که آیات آن‌ها را عرضه می‌دارند- آشنا گردیم، و مروری سریع و گذرا بر آن می‌نماییم. امّا این درنگ طولانی نخواهد بود آن‌چنان که در همراهی با نام‌های قرآن به طول کشید، در بحث‌های آتی از برخی از این اوصاف سخن خواهیم گفت:

اوصاف قرآن آن‌چنان که آیات آن‌ها را عرضه می‌دارند

۱- قرآن، روح است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَاۚ مَا كُنتَ تَدْرِى مَا ٱلْكِتَٰبُ وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَاۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴾

(شوری:۵۲)

«و همچنین [قرآن را به مثابه‌ی] روحی از کلام خود به تو وحی کردیم. نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست. ولی آن [وحی] را نوری گردانده‌ایم، با آن هر

کس از بندگان‌مان را که می‌خواهیم هدایت می‌کنیم. و بی‌گمان تو به راه راست هدایت می‌کنی.»

قرآن روحی است که به دل‌های مؤمنین نفوذ می‌کند و در نتیجه‌ی آن جانی گرامی می‌یابند... هر آن‌که به قرآن پایبند باشد؛ او زنده، و روحش نیرومند و تابناک است... و هر که از قرآن روی بگرداند؛ از لحاظ قلبی مرده است هر چند دارای حرکت مادّی و بیولوژیکی باشد.

قرآن، روحی است که به درون امّت نفوذ و آن را زنده می‌کند و آن را پیشگام و الگوی دیگر ملّت‌ها می‌گرداند؛ این امّت بدون قرآن، برنامه‌ها و راه و روش هایش مرده‌است.

قرآن، روح و زندگی است؛ به زندگی آدمیان رنگ و بو و مزه و هدف می‌دهد، و این زندگی را ارتقا می‌بخشد، و آن را حیاتی می‌گرداند که شایسته و سزاوار کرامت آدمی باشد. چقدر سخت و بی‌رحم است زندگی آدمی، آن‌گاه که از قرآن سرچشمه نمی‌گیرد و آن‌گاه که فاقد روح قرآنی می‌گردد؛ چرا که در این وضعیّت تبدیل به زندگی ماشینی و خسته‌کننده و ملال‌آور و بی‌انرژی می‌شود؛ آدمی در این شرایط تبدیل به آدم‌آهنی و رُباتی متحرک می‌گردد که فاقد قلب و روح و احساس است.

۲- قرآن، نور است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُم بُرْهَـٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴾

(نساء: ۱۷۴)

«ای مردم، به‌راستی برای‌تان از [جانب] پروردگارتان برهانی آمد، و نوری آشکار به سوی شما نازل کردیم.»

قرآن حجّتی روشن، و دلیلی تابان، و برهانی قوی است؛ قرآن نوری هویداست که زندگی مسلمانان را روشن و نورانی می‌کند.

خداوند متعال اهل کتاب را به هدایت یافتن با هدایت قرآن، و روشنایی طلبیدن از نور آن، و خروج از تاریکی‌های کفر و جاهلیّت فرا می‌خواند:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ۝١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾

(مائده:۱۶-۱۵)

«ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده است که بسیاری از آنچه از کتاب [آسمانی] را که نهان می‌داشتید، برای شما روشن می‌سازد و از [کوتاهی‌های] بسیاری درمی‌گذرد. به‌راستی از [جانب] خدا برای شما نور و کتابی روشن آمده است. خداوند آن کسی را که خشنودی او را بجوید، به راه‌های نجات هدایت می‌کند و آنان را به توفیق خود از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و آنان را به راه راست هدایت می‌کند.»

وظیفه و رسالت رسول‌اللهﷺ، و وظیفه‌ی پیروانش بعد از ایشان، از جمله علما و دعوتگران و نیکوکاران، این است که این قرآن را حمل و به مردم برسانند، و نورش را میان مردم نشر و گسترش دهند، و با نور قرآن تاریکی‌های جاهلیّت و باطل را از میان برند، و این‌که مردم را از تاریکی‌های کفر بیرون آورند و به سمت نور قرآن سوق دهند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ (ابراهیم: ۱)

«الر (الف. لام. را.) [این] کتابی است که آن را به تو فرو فرستاده‌ایم تا مردم را به حکم پروردگارشان از تاریکی‌ها به روشنایی برآوری، به سوی راه [خداوند] پیروزمند ستوده.»

آن‌گاه که فرد مسلمان به‌واسطه‌ی روح قرآن زنده گردد، زندگی‌اش با نور قرآن روشنی می‌یابد، و با این نور میان مردم حرکت می‌کند. بدین طریق خوشبخت و

سعادتمند می‌گردد، و با آن از کافر مرده [دل]ی که در تاریکی‌ها دست و پا می‌زند متمایز و مجزا می‌گردد:

﴿ أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَٰهُ وَجَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى بِهِۦ فِى ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِى ٱلظُّلُمَٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ﴾ (انعام: ۱۲۲)

«آیا کسی که [از جهل و شرک] مرده‌دل بود و [به ایمان و توحید] زنده‌اش کردیم و نور [معرفت] فرا راهش قرار دادیم تا در پرتو آن [سرافراز] در میان مردم پیش برود، همانند کسی است که گویی در تاریکی‌ها به سر می‌برد و راه خروج ندارد؟»

۳- قرآن، هدایت و رحمت است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ الٓمٓ ۝١ ذَٰلِكَ ٱلْكِتَٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ (بقره: ۲-۱)

«الم (الف. لام. میم.) این کتاب است که شکي در آن [روا] نیست. برای پرهیزگاران رهنماست.»

هُدی همان هدایت و راهنمایی و راه نشان دادن است. قرآن پروایپشگان را راهنمایی می‌کند و آنان را به طریق خیر رهنمون می‌گرداند و راه بهشت را نشان‌شان می‌دهد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ طسٓ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ۝١ هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ (نمل:۲-۱)

«طس (طا. سین.) این آیه‌های قرآن و کتابی روشنگر است، هدایت و مژده برای مؤمنان است.»

این آیه هدایت بودن قرآن و بشارت بودنش برای مؤمنان را با هم جمع و یکجا بیان نموده است. بشارت نتیجه و ثمره‌ی هدایت است؛ هر آن‌که به‌وسیله‌ی قرآن هدایت یابد، به مژده‌ی بهشت دلشاد و خشنود می‌گردد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ الٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴾

(لقمان:۳-۱)

«الم (الف. لام. میم.) این آیه‌های کتاب حکمت‌آمیز است. رهنما و رحمتی برای نیکوکاران.»

قرآن کتابی حکمت‌آمیز است، این کتاب مایه‌ی هدایت و رحمت برای مؤمنینِ نیکوکارِ شایسته است؛ چون هنگامی‌که آنان به‌وسیله‌ی آن هدایت می‌یابند و در سایه‌اش به‌سر می‌برند، بدین‌وسیله به رحمت الهی دست می‌یابند.

قرآن، راهنمایی است که به حکم الهی، مؤمنین را به سوی هر آنچه که دربر دارنده‌ی خیر ایشان است هدایت می‌کند:

﴿ إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴾ (إسراء: ۹)

«این قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند، و به مؤمنانِ نیکوکار بشارت می‌دهد که پاداشی بزرگ خواهند داشت.»

بی‌شک خداوند هدایت و راهنمایی را به قرآن منحصر و محدود نموده [و فقط قرآن را مایه‌ی هدایت گردانیده است]، و در غیر قرآن، از آنچه از روش‌ها و ایده‌ها و قوانین که آدمیان پیش می‌کشند و وضع می‌کنند، هدایتی مطرح نیست؛ این روش‌ها و قوانین جز خواهش‌های پوشالی و بی‌اساس چیزی نیستند.

هدایت ربّانی در قرآن است که نقطه‌ی مقابل هوی و هوس بشری در جاهلیّت است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِى جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴾

(بقره: ۱۲۰)

«هرگز یهودیان و مسیحیان از تو خشنود نمی‌شوند مگر آن‌که از آیین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت خداست که هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی

که به تو رسیده است از خواسته‌های [نفسانی] آنان پیروی کنی، [برای رهایی] از [کیفر] خدا هیچ دوست و یاوری نداری».

خداوند بر مؤمنی که به‌وسیله‌ی هدایت قرآن رَهِ هدایت را یافته است، واجب کرده است که دیگران را به سوی آن فراخواند و هدایت کند، و در این راه به امام و الگوی هدایت، رَسول‌اللهﷺ اقتدا نماید و او را الگوی خود سازد، که خداوند به اوﷺ گفته است:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنتَ تَدْرِى مَا ٱلْكِتَٰبُ وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِى لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ﴾ (شوری: ۵۳-۵۲)

«و همچنین [قرآن را به مثابه‌ی] روحی از کلام خود به تو وحی کردیم. نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست. ولی آن [وحی] را نوری گردانده‌ایم، با آن هر کس از بندگان‌مان را که می‌خواهیم هدایت می‌کنیم. و بی‌گمان تو به راه راست هدایت می‌کنی. راه خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آنِ اوست.»

٤- قرآن، روشنگری و ابلاغ است

خداوند قرآن را پیام‌رسانی‌ای برای مردم قرار داده است، که در آن فرامین و شریعتش را به آن‌ها می‌رساند، تا با دلیل و برهان دستورشان را دریافت کنند، و در نزد خدا عذر و بهانه‌ای برای‌شان باقی نماند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هَٰذَا بَلَٰغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا۟ بِهِۦ وَلِيَعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾

(ابراهیم: ۵۲)

«این پیام‌رسانی‌ای برای مردم است [تا توجه کنند] و بدان هشدار یابند و بدانند که او معبودی یگانه است، و خردمندان پند پذیرند.»

در کلمه‌ی بلاغ معنای فصاحت و بلاغت و تأثیرگذاری وجود دارد که این مطلب در حد اعجاز در قرآن به تحقق پیوسته است.

همچنان که در این کلمه معنای وصول و رسیدن به بالاترین درجه و هدف وجود دارد؛ یعنی: رسیدن به جان و روح و مشاعر و احساسات.

قرآن به قلب‌ها رسیده، و در آن تأثیر نموده، و با آن به کنش پرداخته است، و آن را از حالتی به حالتی دیگر تغییر می‌دهد.

امّا چه کسی قرآن را حمل می‌کند و انتشار می‌دهد؟ و چه کسی آن را به قلب‌های دیگران می‌رساند؟ این کار، کار رسول‌اللهﷺ، و پیروان ایشان اعم از علماء و دعوتگران و مصلحینی است که پس از ایشان می‌آیند.

به‌همین خاطر خداوند به رسولشﷺ دستور داده است تا قرآن را برای مردم تبلیغ و ابلاغ نماید. حمل قرآن توسط رسولﷺ به نزد مردم، برای رساندن تأثیرش به قلب‌های آنان است، دستور به رساندن قرآن، شامل دعوتگران و علمای بعد از ایشانﷺ نیز می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ ﴾ (مائده:۶۷)

«ای رسول، آنچه را که از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است ابلاغ کن؛ در غیر این صورت، رسالتش را انجام نداده‌ای. خدا تو را از [گزند] مردم حفظ خواهد کرد.»

خداوند به ما خبر داده است که: قرآن بیان و روشنگری، و کتابی روشن است، خداوند در این کتاب آنچه را که مسلمانان در زندگی‌شان بدان محتاج‌اند روشن ساخته است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ﴾ (آل عمران: ۱۳۸)

«این [آیات] برای مردم روشنگری و راهنما و پندی برای پرهیزگاران است.»

قرآن توضیحی برای عامه‌ی مردم، و پیغامی است که آنان را نشانه رفته است و متوجه ایشان است. همچنین بیانیه‌ای سرگشاده برای آن‌ها است تا آنچه را که به سود آنان و یا به ضررشان است بشناسند.

خداوند در این قرآن همه چیز را روشن نموده و آن را بیانگر همه چیز (= امور دین مورد نیاز مردم) قرار داده است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ تِبْيَـٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ ﴾ (نحل: ۸۹)

«و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است بر تو نازل کردیم.»

خداوند به رسول‌الله ﷺ دستور داده است که توضیح و بیانی را که در قرآن است برای مردم تبیین نماید. این دستور شامل حال همه‌ی عالمان و مصلحان نیز می‌شود؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ ﴾ (نحل: ۶۴)

«و کتاب را بر تو فرو نفرستادیم مگر [از آن روی] تا آنچه را که در آن اختلاف ورزیدند، برایشان روشن‌سازی.»

به‌خاطر توضیح و تبیینی که در قرآن است، خداوند درباره‌ی آن می‌فرماید: کتابی روشنگر است:

﴿ طسٓمٓ ۝١ تِلْكَ ءَايَـٰتُ ٱلْكِتَـٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴾ (شعراء: ۲-۱)

«طا. سین. میم. این آیاتِ کتاب روشنگر است.»

مسلمانی که با بلاغت و فصاحت قرآن سروکار دارد به‌تدریج ملکه‌ی بیانی در او رشد می‌کند (صاحب ملکه بیانی می‌شود)، در آن صورت سخنانش آشکار و روشن، و اسلوبش بلیغ و عباراتش مؤثر خواهند بود:

﴿ ٱلرَّحْمَـٰنُ ۝١ عَلَّمَ ٱلْقُرْءَانَ ۝٢ خَلَقَ ٱلْإِنسَـٰنَ ۝٣ عَلَّمَهُ ٱلْبَيَانَ ﴾

(الرحمن:۴-۱)

«[خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید. به او بیان آموخت.»

• اوصافی دیگر از قرآن

آیات قرآن اوصاف دیگری را برای آن بیان داشته‌اند؛ از جمله:

۱- قرآن، شفا است

خداوند متعال می‌فرماید:
﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ (یونس: ۵۷)

«ای مردم، از [سوی] پروردگارتان پندی [برای] شما آمده است و شفایی برای آن [دردی] که در سینه‌هاست و رهنمود و بخشایشی برای مؤمنان.»

و یا می‌فرماید:
﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارٗا﴾
(إسراء: ۸۲)

«و از قرآن آنچه را که شفابخش و رحمت برای مؤمنان است، فرو می‌فرستیم. و [در حقّ] ستمکاران جز زیان نمی‌افزاید.»

۲- قرآن، دلایل و نشانه‌های هدایت‌کننده است

خداوند متعال می‌فرماید:
﴿قَدۡ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنۡ أَبۡصَرَ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ عَمِيَ فَعَلَيۡهَاۚ﴾ (انعام: ۱۰۴)

«به‌راستی دلایل روشنی از [جانب] پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر کس [به حقیقت] بینا شود، به [سود] خود او است؛ و هر کس [به آن] نابینا ماند، به [زیان] شخص اوست.»

و یا می‌فرماید:
﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّيۚ هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾
(اعراف: ۲۰۳)

«بگو: فقط از آنچه از سوی پروردگارم به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. این [قرآن] نشانه‌هایی از [سوی] پروردگارتان، و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.»

۳- قرآن، بلندمَرتبه و حکمت‌آمیز است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يسٓ ۝١ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ ۝٢ إِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴾ (یس: ۳-۱)

«یس (یا. سین.) سوگند به قرآن [سرشار از] حکمت. که تو از رسولانی.»

و یا می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴾ (زخرف:۴)

«و آن [قرآن] در لوح محفوظ در نزد ما بلندمرتبه [و] حکمت‌آمیز است.»

٤- قرآن، خجسته و مبارک است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَاۚ ﴾

(انعام: ۹۲)

«و این [قرآن] کتابی است خجسته که آن را نازل کرده‌ایم، آنچه را که پیش از آن [از کتاب‌های آسمانی] بوده است تصدیق می‌کند، و تا اهالی مکّه و کسانی‌را که در پیرامونش ساکن‌اند، بیم دهی.»

و یا می‌فرماید:

﴿ وَهَٰذَا ذِكۡرٞ مُّبَارَكٌ أَنزَلۡنَٰهُۚ أَفَأَنتُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ ﴾ (أنبیاء: ۵۰)

«و این [قرآن] پندی بابرکت است که آن را نازل کرده‌ایم، آیا شما منکر آن هستید؟»

۵- قرآن، نگاهبان و ناظر است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۖ ﴾ (مائده: ۴۸)

«قرآن را به حق بر تو نازل کردیم که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و نگاهبان و ناظر بر آن‌هاست، پس طبق آنچه خدا نازل کرده است میان آنان داوری کن.»

٦- قرآن، سخن فیصله‌بخش است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ ١١ وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ ١٢ إِنَّهُۥ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ ١٣ وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ ﴾

(طارق:۱۴-۱۱)

«سوگند به آسمان باران‌زا، و سوگند به زمینِ شکاف‌بردار [و کشت‌پذیر]، که قرآن سخنی است فیصله‌بخش، نه شوخ‌طبعی.»

۷- قرآن، راست و پابرجا ست و کژی و انحرافی در آن نیست

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبۡدِهِ ٱلۡكِتَٰبَ وَلَمۡ يَجۡعَل لَّهُۥ عِوَجَاۜ ١ قَيِّمٗا لِّيُنذِرَ بَأۡسٗا شَدِيدٗا مِّن لَّدُنۡهُ ﴾ (کهف: ۲-۱)

«ستایش خداوندی راست که بر بنده‌اش کتاب [آسمانی] فرو فرستاد و در آن کجی ننهاد. [آن را] راست [گرداند] تا از کیفری سخت از نزد خویش بیم دهد.»

۸- قرآن، زیباترین کلام و بهترین سخن است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ ﴾ (زمر: ۲۳)

«خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتملِ مکرّرات. پوست‌های آنان‌که از پروردگارشان می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آن‌گاه پوست‌ها و دل‌های‌شان با یادِ خدا نرم می‌شود. این هدایت خداست که هر کس را بخواهد با آن هدایت می‌کند.»

۹- قرآن، دارای زبان و اسلوب عربی است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ۝١ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴾

(یوسف: ۲-۱)

«الر (الف. لام. را.) این آیه‌های کتاب مبین است. ما آن را [به صورت] قرآن عربی فرو فرستادیم، باشد که شما دریابید.»

۱۰- قرآن، فرو فرستاده [ی پروردگار] است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝١٩٢ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ۝١٩٣ عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ۝١٩٤ بِلِسَانٍ عَرَبِيّٖ مُّبِينٖ ﴾ (شعراء: ۱۹۵-۱۹۲)

«و آن [قرآن] فرو فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است روح‌الأمین آن را فرود آورده است بر دلِ تو تا از هشداردهندگان باشی. به زبان عربی روشن.»

۱۱- قرآن، پند و اندرز است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّهُۥ لَتَذۡكِرَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ۝٤٨ وَإِنَّا لَنَعۡلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ۝٤٩ وَإِنَّهُۥ لَحَسۡرَةٌ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ۝٥٠ وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلۡيَقِينِ ﴾ (حاقه: ۵۱-۴۸)

«و بی‌گمان آن پندی برای پرهیزگاران است. و ما به یقین می‌دانیم که برخی از شما تکذیب‌کننده‌اید. و آن [پیام] بر کافران مایه‌ی حسرتی است. و آن «حقّ الیقین» است.»

۱۲- قرآن، کتابی گرانقدر است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلذِّكْرِ لَمَّا جَآءَهُمْۖ وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَٰطِلُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِۦۖ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴾ (فصلت:۴۲-۴۱)

«بی‌گمان کسانی‌که قرآن را ـ چون به آنان رسید ـ انکار کردند [از ما نهان نیستند] و به‌راستی آن کتابی گرانقدر است. باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی‌یابد، از [سوی] فرزانه‌ی ستوده فرو فرستاده شده است.»

قرآن دارای اوصاف دیگری نیز هست که آیات روشنگرش آن را بیان داشته‌است و قاری می‌تواند به‌هنگام تلاوت قرآن آن‌ها را مشاهده و دریافت نماید.

• • •

(۳)
چگونه به قرآن بنگریم؟

• دیدگاه‌های غلط نسبت به قرآن

نظرات گوناگونی نسبت به قرآن وجود دارد که صاحبان این نظرات به شیوه‌ی خود بدان می‌نگرند:

ـ گروهی در حالی به قرآن می‌نگرند که هیچ قداست و احترامی برای آن قائل نیستند؛ آن‌چنان به آن می‌نگرند که به سخن هر انسان دیگری می‌نگرند، و به‌گونه‌ای با قرآن تعامل می‌کنند که با سخن هر انسانی تعامل می‌کنند؛ آنان قداست را به گوشه‌ای می‌نهند. با این ادّعا که لباس روش‌شناسی و عینیّت‌گرایی بر تن می‌کنند و مطابق اصول آموزشی عمل می‌نمایند، و چنین می‌پندارند که به این شیوه بهتر می‌توانند به فهم اسلوب و معنی قرآن نائل آیند و راه برای این کار هموار می‌شود.

ـ گروهی به این اعتبار به قرآن می‌نگرند که کلامی ادبی و فصیح و بلیغ است، و به اوج قله‌ی فصاحت و بلاغت رسیده، و به‌صورت معجزه درآمده است، در نتیجه قرآن را آن‌گونه تجزیه و تحلیل می‌کنند که هر متن ادبی دیگر را تجزیه و تحلیل می‌کنند، و آن‌گونه آن را نقد می‌کنند که هر متن ادبی دیگر را نقد می‌کنند، و مدعی‌اند که این شیوه از ملزومات پژوهش پذیرفته شده‌ی ادبی قرآن است!

ـ از میان مسلمانان کسانی هستند که با دیدی مخصوص و ویژه به قرآن نمی‌نگرند، و آن‌گونه که شایسته‌ی کلام خداوند است با آن برخورد نمی‌کنند و با دیده‌ی تعظیم و تکریم با آن تعامل نمی‌کنند، و با آدابی که علما مقرّر داشته‌اند قرآن را تلاوت و مدارسه و فهم نمی‌نمایند.

پیشاپیش علَمایی که این آداب را بیان داشته‌اند امام نووی است که در کتاب سودمندش: «التبیان: فی آداب حملة القرآن» بدان‌ها اشاره نموده است.

این‌ها سه دیدگاه و برداشت غلط و مردود [نسبت به قرآن] است.

دیدگاه کامل و صحیحی که واجب است بر اساس آن به قرآن بنگریم کدام است؟ و آن‌گاه که قرآن را تلاوت می‌کنیم یا وقتی که به تدبر و فهم آن اقدام می‌نماییم یا هنگامی‌که اقدام به تفسیر و تأویل قرآن می‌نماییم باید چه چیزی را در خود مهیا و فراهم نماییم؟

• چگونه در خصوص خداوند سخن بگوییم؟

بی‌شک قرآن سخن خداوند است، و این یک حقیقت مسلّم و بدیهی است که شکّی در آن نیست، امّا ما می‌خواهیم که مطلبی دیگر را بر آن پایه‌گذاری کنیم.

آن‌گاه که الله متعال پروردگار جهانیان را به یاد می‌آوریم، یا وقتی که از او نام می‌بریم، یا هنگامی‌که توصیفش می‌نماییم و از او سخن می‌گوییم، و نام‌ها و صفات و کارهایش را توضیح می‌دهیم باید چه چیزی را در خود مهیا و فراهم نماییم؟

بی‌شک الله متعال پروردگار جهانیان دارای شکوه و بزرگی، و نام‌های نیکو، و صفات والا، و افعال حکیمانه و تحسین‌برانگیز است.

[لذا] بر ما واجب است که خدا را چنان‌که سزاوار ارج اوست، ارج بنهیم؛ و آن‌گونه او را عزیز بداریم که او سزاوار آن است؛ و آن‌گونه او را تمجید نماییم که

شایسته‌ی او باشد؛ و آن‌گونه او را تعظیم و اجلال نماییم که سزاوارش باشد؛ و آن‌گونه او را منزه و مبرّا بدانیم که لایق او باشد.

هنگامی‌که از خدا سخن می‌گوییم، یا او را توصیف می‌کنیم، یا در حال ذکر با او ارتباط برقرار می‌کنیم؛ باید که همه‌ی این‌ها مطابق این قاعده باشد و از آن ناشی شود، لذا تعظیم و تکریم و ارج و تنزیه خداوند را، آن‌چنان که شایسته و سزاوار اوست، فراموش نمی کنیم.

خداوند کفّار و مشرکین را، به‌خاطر این‌که تعظیم و تکریم و احترامش را به جا نمی‌آورند مورد سرزنش و نکوهش قرار می‌دهد و درباره‌ی آن‌ان می‌فرماید:

﴿ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِذْ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَىْءٍ ﴾ (انعام: ۹۱)

«و خداوند را چنان که سزاوارِ ارجِ اوست، ارج نگذاشتند؛ چون گفتند: خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است.»

نوح علیه السلام به‌همین خاطر قومش را نکوهش و سرزنش کرد و به آنان گفت:

﴿ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴾ (نوح: ۱۴-۱۳)

«شما را چه شده است که برای خداوند بزرگی [و شکوه] قایل نمی‌شوید؟ حال آن‌که شما را گونه‌گون آفریده است.»

این‌چنین به قرآن می‌نگریم!...

بر اساس دیدگاه و نگرش‌مان نسبت به خداوند، و تکریم و تعظیم و بزرگداشت‌اش آن‌گونه که سزاوار و لایق اوست، واجب است که دیدگاه‌مان نسبت به کتاب ارجمندش نیز این‌گونه باشد؛ چرا که قرآن کلام خداوند است، و کلام خدا صفتی از صفات او، و قائم به ذات اوست، و از او جدا نمی‌شود و منفصل نمی‌گردد.

احترام گذاشتن ما به خداوند، احترام گذاشتن به صفات اوست، و به‌همین خاطر باید بر همین اساس با کلامش تعامل نماییم.

بنابراین: باید نگاه‌مان به قرآن کریم در آمیخته با تکریم و احترام بدان، و نشأت گرفته از تقدیس و تعظیم و بزرگداشت آن باشد.

باید در اثنای ارتباط و تعامل‌مان با قرآن این دیدگاه را همراهی کنیم. بر ما واجب است که احترام و تعظیم و تقدیس و تکریم و بزرگداشت قرآن را در درون‌مان متصوّر سازیم، و قلب‌های‌مان را فرا گیرد.

این‌ها را متصوّر می‌سازیم درحالی‌که قرآن را می‌خوانیم و تلاوت می‌کنیم. این‌جاست که تلاوت‌مان مطابق آدابی است که این دیدگاه را مدنظر دارد.

این‌ها را متصوّر می‌سازیم درحالی‌که قرآن را حفظ و تکرار می‌کنیم و به حفظ‌مان تثبیت می‌بخشیم و بدان پایبند می‌مانیم.

این‌ها را در خاطر می‌آوریم درحالی‌که به تلاوت قرآن از سوی دیگران گوش فرا می‌دهیم، فرقی نمی‌کند که افرادی عادی، یا ماهر آن را رو در روی‌مان تلاوت نمایند. در حالی این نگرش را مدنظر قرار می‌دهیم که در قرآن می‌اندیشیم و آن را درمی‌یابیم و از آیاتش لذت می‌بریم؛ و در حالی این نگرش را مدنظر قرار می‌دهیم که قرآن را توصیف می‌کنیم و از آن سخن می‌گوییم، و علوم و معارفش را عرضه می‌داریم، و آیات و معانی و حقایقش را برای مردم ارائه می‌دهیم؛ و در حالی این نگرش را مدنظر قرار می‌دهیم که به تفسیر و تأویلش اقدام و آیات و جملات و ترکیب‌های آن را تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

و در حالی این نگرش را مدنظر قرار می‌دهیم که از بیان آن لذت می‌بریم و از بلاغتش آگاه می‌گردیم و با فصاحتش به سر می‌بریم و می‌کوشیم که مظاهر اعجازش را درک کنیم. با این تکریم و گرامیداشت و احترام با قرآن تعامل می‌کنیم و با این قداست و عظمت به قرآن می‌نگریم.

• اقداماتی غلط در اثنای تعامل با قرآن

برخی اقدامات غلط در خصوص تعامل با قرآن در زمینه‌ی تلاوت، یا حفظ، یا تدبّر، یا تحلیل آن وجود دارد که از سوی برخی از مسلمین سر می‌زند.

این اقدامات و عملکردها با تعظیم و تقدیسی که شایسته‌ی قرآن است و انجامش را از ما می‌طلبد همخوانی ندارد. از جمله‌ی این اقدامات غلط موارد ذیل است:

۱- کسی که قرآن را بدون مهارت و رعایت اعراب‌گذاری دقیق آن می‌خواند:

چنین شخصی کلمات قرآن را به‌درستی نمی‌خواند ـ کلماتی‌که شیوه‌ی نوشتاری آن‌ها در مصحف با نحوه‌ی کتابت جدید یکی نیست ـ و اعراب کلمات قرآن را به‌خوبی رعایت نمی‌کند، و نمی‌کوشد که شیوه‌ی ادای صحیح کلمات و اعراب را در نزد امامی قاری و ماهر فرا بگیرد.

این فرد سهل‌انگار نمی‌داند که قرائت غلط قرآن توسط او، و تلفظ اشتباه برخی از کلمات و حروف و حرکات، صورتی از صورت‌های تحریف قرآن، و افترا بستن به خداوند به حساب می‌آید، و خداوند به‌خاطر کوتاهی و کم‌کاری‌اش در خصوص یادگیری و دقت در این امر، از او سؤال می‌کند و او را بازخواست می‌نماید.

۲- کسی که قرآن را مطابق قواعد ترتیل نمی‌خواند بلکه آن را همانند هر سخن عادی دیگری که در روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌هاست می‌خواند:

خداوند دستور داده تا قرآن به شیوه‌ی ترتیل خوانده شود؛ می‌فرماید:

﴿ وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا ﴾ (مزمل:۴)

«و قرآن را چنان‌که باید شمرده و شیوا بخوان.»

ترتیل قرآن همان تلاوت نیکوی آن، و دقت در مخارج حروف، و مهارت در تجوید است و این کار به این شکل انجام می‌شود که قرائت قرآن بر پایه‌ی قواعد ترتیلی صورت گیرد که صحابه مطابق آن انجام داده‌اند، و آن را از رسول‌الله ﷺ دریافت داشته‌اند.

این قواعد متعلق به احکام نون ساکن و تنوین، و احکام میم و را، و انواع مدها، و مخارج حروف و صفات آن‌هاست.

بر همین اساس علمای ترتیل می‌گویند:[1]

وَ العِلْـمُ بِالتَّرتیـلِ حَـتْمٌ لَازِمُ   مَـنْ لَـمْ یُرَتِّـلِ القُـرآنَ آثِـمُ

آگاهی از ترتیل لازم و ضروری است/هر آن‌که قرآن را به‌شیوه‌ی ترتیل نخواند مرتکب گناه شده است.

لأنَّـــهُ بِـــهِ الإِلٰـــهُ أَنْـــزَلَا   وَ هَکَـــذا مِنْـــهُ إِلَیْنَـــا وَصَـــلَا

خداوند قرآن را به‌شیوه‌ی ترتیل فرو فرستاده است/و به همین شیوه هم به دست ما رسیده است.

شتاب به خرج می‌دهیم و می‌گوییم: بی‌شک نمی‌توان به‌طور خودجوش و با کار فردی نسبت به احکام ترتیل، مهارت و تسلط پیدا کرد، بلکه باید از یک قاری ماهر آن را آموخت؛ باید به حرکات دهان و لب‌های او ـ درحالی‌که آن قواعد را رعایت می‌کند ـ چشم دوخت، همچنین باید این حرکات را زیر نظر این قاری ماهر تمرین و ممارست نمود.

۳- کسی که قرآن را می‌خواند درحالی‌که وضو ندارد:

این سخن صحیح است که نظر رجحان یافته ـ بر اساس نصوص ـ این است که قرائت قرآن از روی مصحف یا خواندن آن از حفظ، از سوی شخص بی‌وضو حرام نیست، و بر اساس نظر غالب، رخصت چنین کاری به شخص بی‌وضو داده شده است.

اما این حکم فقهی ـ که ما خود نیز این نظر را برگزیده‌ایم ـ چیزی است، و تلاوت قرآن با رعایت تکریم و تعظیم و قداست آن، که شایسته و سزاوارش است، چیز دیگری است. آنچه با دیدگاه رعایت تکریم قرآن هماهنگ است این است که فرد مسلمان با وضو قرآن بخواند؛ چرا که قرائت قرآن عبادت است، و

---

۱. برخی‌ها علم ترتیل را علم تجوید می‌نامند، و قواعدش را هم قواعد تجوید می‌نامند؛ و منظور از تجوید، درست خواندن و ادا کردن، و با مهارت انجام دادن آن است. امّا ما این مصطلح را به‌کار نگرفته‌ایم و بدان باور نداریم، و ترجیح می‌دهیم که آنچه را که قرآن به‌کار برده است، به‌کار ببریم که همان ترتیل است. لذا می‌گوییم: علم ترتیل، و قواعد و احکام ترتیل.

خود وضو فی‌نفسه عبادت است، و اجتماع این دو با هم، عبادتی است افزون بر عبادت، و نوری بر روی نوری [دیگر] است.

٤- کسی‌که نحوه نشستن و حالت او در اثنای تلاوت قرآن نامناسب و ناشایست باشد:

مانند این‌که قرآن را در حالت دراز کشیده و درحالی‌که یکی از پاهایش را بلند کرده، از روی مصحف بخواند، یا در حالی قرآن را بخواند که می‌خورد یا می‌نوشد، یا در حال سیگار کشیدن است، و یا درحالی‌که با شخص دیگری سخن می‌گوید، و یا درحالی‌که برنامه‌های تلویزیون یا ویدئو را دنبال می‌کند به قرآن خواندن بپردازد.

آنچه شایسته و سزاوار قرآن است، این است که شخص مسلمان به حالت عبادت‌وار بنشیند، و در صورت امکان رو سوی قبله نماید، و به دیگر مشغولیّت‌های دنیوی سرگرم نباشد، و با تدبّر در قرآن از سایر امور دست بکشد.

همچنین برای درک معانی قرآن، و تدبّر نیک در آن، و دریافت ارشادات و راهنمایی‌هایش، قلب و عقل و ذهنش را بر قرآن متمرکز نماید.

٥- کسی‌که قرآن را از دیگری می‌شنود، امّا بدان گوش نمی‌سپارد:

خداوند به ما دستور می‌دهد که به‌هنگام قرائت قرآن آن را استماع نماییم و بدان گوش سپاریم؛ می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُوا۟ لَهُۥ وَأَنصِتُوا۟ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ (اعراف:۲۰۴)

«و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و خاموش بمانید تا مورد رحمت قرار گیرید.»

فرق است میان سماع (= شنیدن) و استماع (= گوش سپردن)

سماع آن است که شخص صدا و کلام را بشنود و وارد گوشش شود، امّا چه بسا از آن متأثر نمی‌شود و چه بسا قلبش نسبت به آنچه می‌شنود آمادگی [دریافت] نداشته باشد و در آن نیندیشد. گاه چه بسا سماع و شنیدن به‌صورت غیر ارادی رخ دهد، و صوت و صدا بدون هیچ قصد و هدفی، یا واکنشی از سوی

آدمی وارد گوش می‌شود؛ مانند این‌که مسلمانی از راهی عبور می‌کند و صدای مطالبی یاوه و بیهوده و یا آوازی بدون هیچ قصد و هدفی به گوشش می‌خورد، امّا از آن خوشش نمی‌آید، و آن را نمی‌پذیرد و از آن متأثر نمی‌شود.

همین معنا در مورد سماع [= شنیدن] در این سخن خدا آمده است که می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغْوَ أَعْرَضُواْ عَنْهُ وَقَالُواْ لَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِى ٱلْجَٰهِلِينَ ﴾ (قصص: ۵۵)

«و چون [سخن] بیهوده را بشنوند، از آن روی‌گردانند و گویند: عملکردمان از آنِ ما و عملکردتان از آن شماست. سلام بر شما. ما را با نادانان چه کار!»

امّا کلمه استماع (= گوش سپردن) عبارتست از: شنیدن صدا با گوش، سپس مشارکت جستن قلب و مغز و عقل و هستی آدمی در واکنش با آن و اندیشیدن در آن، همچنین مراعات نمودن تعظیم و تقدیس و تکریمی که شایسته‌ی قرآن است، و استنباط آنچه ممکن است از معانی و مفاهیم، و کسب شادمانی و خوشبختی و انس و گشایش یافتن دل.

برای این‌که این گوش سپردن مطلوب به تحقق پیوندد، باید فضای مناسبی که یاریگر آن است فراهم، و عوامل و اسباب دقت و توجه و تمرکز حواس کسب و آماده گردد. اوّلین چیزی که برای این کار لازم است این است که فرد مسلمان به قرائتی که می‌شنود گوش سپارد، و قلب و هوش و حواسش را جمع کند، و از هر آنچه او را از گوش سپردن منحرف می‌کند و بازمی‌دارد، دست بکشد.

برای تحقق بخشیدن به چنین چیزی، شخص باید از هر عملی که میان او و گوش سپردن فاصله می‌اندازد و ایجاد مانع می‌کند، دست بکشد؛ مانند این‌که در اثنای تلاوت با دیگری صحبت کند، یا این‌که به حالت خوابیده باشد، یا غذا بخورد یا کار و چیزی را پیگیری کند. او چگونه می‌تواند به قرآن گوش بسپارد و از آن بهره ببرد درحالی‌که به دنبال مشغولیّت‌های دیگری است؟ خداوند برای هیچ شخصی در درونش دو دل ننهاده است!

٦- کسی که وارد توالت شده است، و مصحفش درون جیب لباسش است:

اگر در خانه بود باید پیش از ورودش به توالت، مصحف را از جیب درآورد. امّا اگر در خیابان یا بازار بود و ناچار به ورود به دستشویی عمومی بود، اگر می‌توانست مصحفش را به دست فرد مطمئن دیگری دهد، بر او واجب است که چنین کند، و [در این حالت] بر او حرام است که آن را با خود داخل دستشویی ببرد. و اگر کسی را نیافت در حالت اضطرار و ناچاری اشکالی ندارد که آن را با خود به همراه داشته باشد؛ چرا که ضرورت حکم و اقتضای خود را دارد.

٧- کسی که مصحف را در جایی نامناسب قرار می‌دهد یا به‌گونه‌ای با آن رفتار می‌کند که شایسته‌ی آن نیست:

نمونه‌ی این حال‌ها این‌که:

* کتاب‌ها و دفترها و ورقه‌هایی را روی مصحف قرار دهد؛ چرا که قرآن باید بالاتر از هر چیزی باشد؛ زیرا قرآن بالاتر و والاتر از هر چیزی است.

* مصحف را تکه‌تکه کند و این تکه‌ها را در جیبش قرار دهد، به‌خاطر نیازی که به آن دارد [مثلاً برای حفظ کردن].

* این‌که قرآن را تبدیل به «تعویذ» و «مهره‌ی دفع چشم زخم» گرداند و آن را به سینه‌اش بیاویزد یا آن را زیر بالشت، یا ورودی اتاقش قرار دهد، و آن را تحت هیچ شرایطی از خود جدا نکند، حتی اگر دچار جنابت شود یا وارد توالت گردد؛ و یا این‌که زنان آن را در حالت قاعدگی یا زائویی از خود جدا نکنند.

* این‌که پی و بنای ساختمانش را سوراخ کند سپس مصحف را در این پی‌ها نهد و با سیمان آن را بپوشاند، تا خداوند به برکت قرآنی که در پی ساختمان او قرار دارد آن را برایش حفظ کند.

* این‌که مصحف را به‌خاطر دفع شرّ و خطر، و جلوگیری از حسادت حسود بر دروازه‌ی خانه، یا سقف اتاق، یا سقف ماشین‌اش بیاویزد، بی آن‌که آن را بخواند.

* این‌که همه‌ی قرآن را با خطی بسیار ریز و ناخوانا بر روی یک ورقه بنویسد و آن را بر روی دیوار یا مکانی دیگر بیاویزد.

۸- کسی‌که قرآن را به عنوان افسون و طلسم و ورد و دعا به‌کار گیرد:

این کار از سوی دعانویسان و رمّالان و افسونگران صورت می‌گیرد. آنان آیات قرآن را به شیوه‌ای عجیب می‌نویسند به‌گونه‌ای که حروف و کلماتش به‌شیوه‌ای سحرآمیز در هم پیچیده و اختلاط می‌یابد.

۹- کسی که بدون علم به آداب تفسیر و اصول تأویل، خودمرانه اقدام به تفسیر قرآن می‌کند، و آن را مطابق تمایل و خواسته و طبع و مصلحت خود تفسیر می‌کند؛ و بدین طریق معانی‌اش را تحریف می‌کند، و در فهم آن دچار خطا می‌شود.

۱۰- کسی‌که در اثنای تفسیر قرآن، از زبان خدا حکم می‌کند و فهم ناچیز خود را اصل قرار می‌دهد؛ و [می‌گوید:] این مراد خدا از سخنانش است.

مانند این‌که در تفسیر آیه‌ای بگوید: منظور خدا از این سخنش این است! او چگونه می‌داند که این برداشت مقصود و منظور [اصلی] خداوند است؟ آیا خداوند او را از آن مطّلع گردانیده است؟! درحالی‌که بعد از رسول الله ﷺ وحی قطع شده است!

یا این‌که بگوید: قصد خداوند از این آیه این است که این مطلب را به ما بگوید! او چگونه دریافته که این مطلب مقصود خداوند بوده است؟! چه کسی او را از این مطلب آگاه نموده است؟!

این همان از زبان خدا حکم کردن است درحالی‌که چنین کاری باطل و مردود است.

۱۱- کسی‌که سخن صحیح و صادق خداوند را با خرافات و اسطوره‌ها و اسرائیلیات تفسیر می‌کند:

منظور [تفسیر قرآن با] روایاتی است که به درجه صحّت نرسیده‌اند، و برخی از پیشینیان آن‌ها را بیان داشته‌اند، و در تفسیر داستان‌های قرآن، آن‌ها را نقل کرده‌اند. و

[حال] فرد مسلمان با شنیدن آن شگفت‌زده می‌شود، و سخنان خداوند را با آن تفسیر می‌کند.

۱۲- کسی‌که آیات و سوره‌های قرآن را به کوچک بودن توصیف می‌کند:

می‌گوید: این آیه‌ای کوچک است، و این سوره‌ای کوچک است. درست آن است که بگوید: این آیه‌ای طولانی یا کوتاه است، و این سوره‌ای طولانی یا کوتاه است.

* * *

(٤)

حفاظت از قرآن توسط خداوند

• خداوند حفظ کتاب‌های پیشینیان را به خودشان واگذار کرده است

هنگامی‌که خداوند کتاب‌های آسمانی گذشته را بر فرستادگان پیشین خود فرو فرستاد، حفاظت از آن‌ها در برابر تحریف شدن را به عهده نگرفت، بلکه حفاظت از آن‌ها را به آن اقوام از جمله یهودیان و مسیحیان، و دیگر اقوام سپرد... امّا این یهودیان و مسیحیان به آنچه که خداوند به آنان دستور داده است اقدام ننمودند، بلکه آن کتاب‌ها را تحریف کردند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ لِلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَـٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴾ (مائده: ۴۴)

«ما تورات را که هدایت و نور در خود دارد، نازل کردیم. پیامبرانی که [در برابر احکام الهی] تسلیم‌اند، برای یهود و [همچنین] عالمان ربّانی و احبار به آنچه از کتاب خدا حافظ گردانده شده‌اند و بر آن گواه بودند، به آن حکم می‌کنند.

پس از مردم مترسید و از من بترسید، و به [جای] آیات من بهایی اندک مستانید. و هر کس که به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، اینان‌اند که کافرند.»

شاهد در آیه، این سخن خداوند است که می‌فرماید: «به آنچه از کتاب خدا حافظ گردانده شده‌اند و بر آن گواه بودند.»

یعنی: خداوَند حفظ تورات را به ایشان سپرده است، و از آنان خواسته است که از آن محافظت و پاسداری نمایند و آن را مدنظر قرار دهند و آن را از هر تحریف یا تبدیلی مصون دارند.

امّا آنان تورات را تحریف کرده و دگرگون نموده‌اند و تغییر دادند؛ خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ سَمَّٰعُونَ لِقَوۡمٍ ءَاخَرِينَ لَمۡ يَأۡتُوكَۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ مِنۢ بَعۡدِ مَوَاضِعِهِۦۖ﴾ (مائده: ۴۱)

«و [نیز] یهودیانی که به گفتار دروغ، فراوان توجّه می‌کنند، و جاسوس گروهی دیگرند که نزد تو نیامده‌اند؛ کلمات [کتاب] را از مفهوم اصلی‌اش تحریف می‌کنند.»

خداوند از یهودیان و مسیحیان خواسته است که تورات و انجیل را حفظ کنند درحالی‌که بی‌شک می‌داند که آنان هرگز پایبند چنین کاری نیستند و به‌زودی آن‌ها را تحریف می‌کند و تغییر می‌دهند. این [کار] بدین‌خاطر است که: حجت را بر آنان تمام کند و جرم و خطای‌شان در عدم پاسداشت و نگاهبانی از کتابش را ثبت و ضبط کند.

خداوند می‌داند که به‌زودی بعد از این کتاب‌ها، کتابی را فرو می‌فرستد، و بعد از این فرستاده‌ها، فرستاده‌ای را روانه می‌کند؛ این کتاب «قرآن» است، کتابی جایگزین و عوض آن کتاب‌های تحریف شده... که هرگز کلام خدا تباه نمی‌شود و هرگز احکام و شریعتش فراموش نمی‌شود. این تحریف‌کنندگان کافر، گناه تحریف و تبدیل را بر دوش می‌کشند.

• خداوند حفظ قرآن را برعهده گرفته است

درحالی‌که خداوند حفظ کتاب‌هایش را به پیشینیان سپرده است، تا حجّت را بر آنان برپا دارد و تمام کند، در همان حال خودش ـ که قوی و عزیز است ـ حفظ قرآن کریم را به‌عهده گرفته است، و این کار را بر عهده مسلمانان ننهاده است، و چنین چیزی را از آنان نخواست، و حفظ کتابش را به آنان نسپرد.

این‌که حفظ قرآن را به مسلمانان نسپرد به معنی عدم اطمینان به آنان، و ترس از ضایع شدن امانت توسط آنان نیست، آن‌چنان که پیروان ادیان پیشین چنین کردند. خداوند می‌داند که این امّت، امّت حمل امانت، و تحقق بخشیدن به جانشینی، و نشر دعوت است، و این او است که آن را بهترین امّت‌ها قرار داده است به‌خاطر عمل کردن به وظیفه‌ی عظیمش در قبال قرآن و اسلام:

﴿ كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«شما بهترین امّتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است، [که] به کار شایسته فرمان می‌دهید و از کار ناشایست بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید.»

این‌که خداوند حفظ قرآن را برعهده گرفته است، نمودی از نمودهای تکریم این امّت، و برگزیدنش، از سوی خداوند است؛ چرا که خداوند خودش حفظ کتابش را تقبل نموده است.

این خود نشانه‌ای از نشانه‌های برتری قرآن بر سایر کتاب‌های آسمانی پیشین است، به این اعتبار که آخرین کتاب برای آدمیان بوده است، و تا روز قیامت باقی و پابرجا خواهد ماند و بعد از آن کتابی نمی‌آید که آن را نسخ نماید.

• این عهد و وعده در قرآن و حدیث

بنابراین خداوند حفظ قرآن را تقبل نموده است، و این مطلب به شکل عهدی محکم و استوار از سوی خدا بیان شده است، و خداوند به وعده خود وفا کرده است، و خلف وعده نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴾ (حجر: ۹)

«بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم و به‌راستی ما نگهبان آن هستیم.»

این آیه دو حقیقت مرتبط را به هم پیوند داده است:

۱- همانا این قرآن کلام خداوند است، و این خود خداوند است که آن را توسط جبرئیل علیه السلام بر محمد مصطفی ﷺ فرو فرستاده است.

۲- خود خداوند حافظ و نگاهبان قرآن است و آن را از تحریف و تبدیل و تغییر مصون می‌دارد. خداوند سبحان در یک حدیث قدسی صحیح آنچه را که این آیه بیان می‌دارد مورد تأکید قرار می‌دهد:

امام مسلم از عیاض بن حمار مجاشعی رضی الله عنه روایت کرده است که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «... **وَ قَالَ اللهُ: إِنَّمَا بَعَثْتُکَ لأَبْتَلِیَکَ وَ أَبْتَلِیَ بِکَ، وَ أَنْزَلْتُ عَلَیْکَ کِتَاباً لَا یَغْسِلُهُ المَاءُ، تَقْرَؤُه نَائِماً وَ یَقْظَان**»، «و خداوند فرمود: تو را مبعوث نمودم تا تو را آزمایش کنم و به‌وسیله‌ی تو دیگران را نیز در بوته‌ی آزمایش قرار دهم؛ و کتابی بر تو نازل نمودم که آب آن را نمی‌شوید، و در حالت خواب و بیداری، آن را تلاوت می‌نمایی.»[۱]

شاهد در این حدیث: سخن خداوند درباره‌ی قرآن است که می‌فرماید: «آب آن را نمی‌شوید» یعنی: کسی قادر به تحریف و تبدیل آن نیست، شسته نمی‌شود، و پاک نمی‌گردد، و از بین نمی‌رود؛ چرا که خداوند نگاهبانی از آن را تقبل نموده است.

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعیمها و اهلها، شماره (۵۱)، باب الصفات التی یعرف بها اهل الجنة و اهل النار، شماره (۱٦)، حدیث شماره (۲۸٦۵)».

• خداوند ابزارهای حفظ قرآن را به دل مسلمانان الهام نموده است

این‌که خداوند ضامن حفظ قرآن شده است امری غیبی و پوشیده است، به ناچار باید در یک شکل بیرونی و مادّی نمود و تجسّم یابد، شکلی که حفاظت را از حوزه‌ی مسبب‌ها به حوزه‌ی اسباب ظاهری و بشری انتقال می‌دهد.

به‌همین خاطر خداوند به دل رسول‌الله ﷺ و صحابه و دیگر مسلمانان پس از ایشان الهام نمود که ابزارهای مادّی و اسباب ظاهری را به‌کار گیرند؛ ابزاری که حفظ قرآن از تحریف و تبدیل، با آن‌ها صورت عملی به خود می‌گیرد:

۱- از جمله این ابزارها: این‌که رسول‌الله ﷺ آیاتی را که جبرئیل علیه السلام بر او عرضه می‌داشت حفظ می‌نمود، هر چند که این خود خداوند بود که آیات را در ذهن فرستاده‌اش ﷺ جایگیر می‌ساخت، و حفظ قرآن توسط ایشان ﷺ کاری خارق‌العاده و معجزه‌آسا بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰٓ ۝٦ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴾ (اعلی: ۷-۶)

«[قرآن را] به تو آموزش خواهیم داد، پس فراموش نخواهی کرد مگر آنچه را که خدا بخواهد. به یقین او پیدا و پنهان را می‌داند.»

۲- از جمله‌ی این ابزارها: این‌که خداوند هر سال در ماه رمضان جبرئیل علیه السلام را به سوی رسول‌الله ﷺ روانه می‌کرد، جبرئیل علیه السلام قرآن را بر او می‌خواند و عرضه می‌داشت، و پیامبر ﷺ در مقابل جبرئیل علیه السلام آن را قرائت می‌نمود، و در آخرین سالِ بعثت رسول‌الله ﷺ، جبرئیل در رمضان دو بار تمامی قرآن را با ایشان ﷺ مرور کرد.

۳- از جمله‌ی این ابزارها: این‌که رسول‌الله ﷺ صحابه را به حفظ قرآن واداشت و به آنان دستور داد که قرآن را به شیوه‌ای نیکو تلاوت و به‌درستی و دقت حفظ کنند، صحابه‌ی بسیاری نیز کتاب خدا را به شیوه‌ای خوب و اساسی حفظ نمودند.

٤- از جمله‌ی این ابزارها: این‌که رسول‌الله ﷺ نویسندگانی را از میان صحابه برگزیده بود که به کاتبان وحی معروف بودند. آنان آیات و سوره‌هایی را که

جبرئیلعلیه‌السلام بر رسول‌اللهﷺ فرود می‌آورد می‌نوشتند. خلفای چهارگانه، و ابی بن کعب، و زید بن ثابت از جمله‌ی این افراد بودند. همه‌ی قرآن در زمان رسول‌اللهﷺ در برگه‌هایی نوشته شد، رسول‌اللهﷺ خود حافظ و معیار قرآن بود، همچنین بسیاری از صحابه حافظ و معیار قرآن بودند، و همه‌ی قرآن هم به صورت مکتوبَ و دسته شده در برگه‌هایی بود.

• ابزارهای حفظ قرآن پس از رسول‌اللهﷺ

در حالی رسول‌اللهﷺ به رفیق اعلی پیوست که قرآن به‌طور دقیق با این شیوه‌ی عالی از حفظ و ضبط محفوظ مانده بود.

سپس خداوند به‌کار بستن ابزارهایی دیگر برای مستندسازی و حفظ قرآن را به دل صحابه افکند که با این کار، مستندسازی و حفظ و ثبات و پابرجایی قرآن فزونی یافت.

این بار صحابه برای بار دوّم قرآن را در یک مصحف، و در یک مکان، در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیقرضی‌الله‌عنه و به پیشنهاد حضرت عمربن خطابرضی‌الله‌عنه و تأیید دیگر صحابه، گردآوری نمودند.

سپس صحابه قرآن را برای بار سوّم و در «مصحف عثمانی»، در زمان حضرت عثمان بن عفّانرضی‌الله‌عنه، و با پیشنهاد حذیفة بن یمان، و اجماع دیگر صحابه گردآوری کردند.

بعد از عهد صحابه‌ی گرامی که دقیق‌ترین نشانه‌های دقّت و صحّت و حفظ قرآن در آن فراهم گشت و فزونی یافت، خداوند در قرن‌های متوالی به‌کارگیری ابزارهای دیگر را به دل مسلمانان الهام کرد؛ ابزارهایی که به کمک آن‌ها حفظ و ثبت قرآن رشد و فزونی می‌یافت.

آنان کلمات قرآن را نقطه‌گذاری کردند و شکل‌دهی و حرکت‌گذاری حروف کلمات را به شکلی دقیق و فراگیر به‌کار بستند. سپس قرائت‌های صحیح و قرائت‌های شاذ را مشخص و معیّن کردند، آن‌گاه به این قرائت‌ها روی آوردند و

تفاوت‌های میان‌شان را روشن ساختند، سپس تحقیقات و پژوهش‌های متعدّدی را پیرامون رسم‌الخط مصحف عثمانی، و اجرای تزیین شیوه‌ی کتابت مصحف، و تقسیم آن به جزء و حزب و ربع، و دیگر کارها انجام دادند و تألیف نمودند.

در این دوره نیز، هنگامی‌که وسایل و ابزارهای دانش و اختراعات پیشرفت کرد، مسلمانان از آن بهره جستند و آن‌ها را ابزارهایی برای فزونی مستندسازی و حفظ قرآن قرار دادند. آنان قرآن را به صورت کامل بر روی نوار کاست و فیلم ثبت و ضبط کردند. قرآن توسط ده‌ها نفر از قاریان و حافظانی که ماهر و چیره بودند و صداهایی زیبا و تأثیرگذار داشتند تلاوت، و توسط ابزارهای روز ثبت و ضبط شد.

همچنین رایانه را نیز برای حفظ قرآن، و ذخیره‌سازی و گردآوری واژه‌ها و لغات و قرائت‌ها و معانی و تفاسیرش به‌کار بستند.

• این ابزارها برای هیچ کتاب دیگری فراهم نبوده است

این ابزارهای مادّی، و نمودهای بیرونی، و اسباب‌های بشری که خداوند دریافت و به‌کار بردن‌شان را به مسلمانان الهام کرد تا به کمک آن قرآن را محفوظ دارند برای هیچ کتابی از کتاب‌های پیشین فراهم نبوده است، همچنین برای هیچ سند یا متن بشری در طول تاریخ بشریّت مهیا نبوده است.

بدین‌طریق وعده و ضمانت خداوند برای حفظ قرآن تحقّق عملی یافته است، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ (حجر: ۹)

«بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم و به‌راستی ما نگهبان آن هستیم.»

چه مسلمان امروزی و چه کسانی‌که بعد از ما و تا روز قیامت می‌آیند هیچ شک و تردیدی به قلب‌شان رخنه نمی‌کند که این قرآنی که حال از روی مصحف آن را تلاوت می‌کند یا آن را از یک قاری ماهر می‌شنود نَفْسِ همان کلامی است که خداوند متعال بر محمد مصطفیﷺ فرو فرستاده است، و این کلمات و

حروف و حرکات و مدها و غنّه‌هایی که او تلاوت می‌کند همان‌هایی است که رسول‌اللهﷺ و صحابه‌ی گرامی تلاوت می‌کردند.

• حفظ الفاظ و کلمات قرآن

هنگامی‌که با دقت وعده‌ی خدا به حفظ قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهیم: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ (حجر:۹) بی‌شک دو شکل از شکل‌های حفاظت خداوند از قرآن را می‌بینیم:

شکل اوّل: حفاظت خداوند از سوره‌ها و آیات و کلمات و حروف قرآن، [به‌گونه‌ای] که هیچ دستی نتوانسته است آن را به تحریف و تبدیل و تغییر بکشاند.

این شکل، در وهله‌ی اوّل به ذهن آدمی خطور کرده است، و بیش‌تر کسانی‌که در مورد حفاظت خداوند از قرآن سخن گفته‌اند آن را مورد ملاحظه و توجه قرار داده‌اند.

چه بسیار دشمنان کوشیده‌اند که قرآن را تحریف نمایند، ولو یک کلمه از کلمات آن، یا یک آیه از آیاتش باشد، امّا با این حال تلاش‌های‌شان به شکست انجامیده و پرده از توطئه‌های‌شان برداشته شده است.

دشمنانی از یهودیان و مسیحیان نسخه‌هایی شیک از قرآن را به چاپ می‌رسانند و در کشورهای اسلامی از قاره‌های آسیا و آفریقا منتشر می‌نمایند، امّا یک کلمه از آن را برمی‌دارند، کلمه‌ای که تغییر بزرگی در معنا می‌دهد و حقایق را با آن تحریف می‌نمایند.

امّا این توطئه از چشم مسلمانان دور نمی‌ماند، بلکه قاریان و عالمان و حاملان قرآن این تحریف را برملا می‌سازند و مسلمانان را از آن برحذر می‌دارند سپس این نسخه‌ها را گردآوری کرده و آن را می‌سوزانند یا از بین می‌برند.

در همین زمانه دشمنان اقدام به چاپ هزاران مصحف نمودند که فقط یک کلمه از آن را حذف کرده بودند، آن یک کلمه در این سخن خداوند بود که می‌فرماید:

﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ ﴾ (آل عمران: ۸۵)

«و هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود.»

آنان اقدام به حذف کلمه‌ی «غَيْرَ» نمودند، و بدین شکل اسلام را بی‌اساس و بی‌اعتبار اعلام کردند، این جمله‌ی تحریف شده به این شکل درآمد: «وَ مَنْ يَبْتَغِ الإسلامَ دينا فلن يُقْبَلَ مِنْهُ» یعنی: هر کس اسلام را به عنوان دین برگزیند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود.

امّا حافظان قرآن این توطئه را کشف و برملا کردند و متوجه کلمه‌ی حذف شده گردیدند و این نسخه‌های مصحف را توقیف و بلوکه نمودند.

و این مصداق سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴾ (حجر:۹)

• حفظ وظیفه و رسالتش

شکل دوّم: حفاظت خداوند از معانی قرآن، پس از حفظ الفاظ آن. چه بسا برخی از مسلمانان این شکل را متوجه نشدند و مدنظر قرار ندهند.

بر این باوریم که توجه به این بخش نیز ضروری است؛ چرا که حفاظت خداوند از حروف و کلمات و الفاظ قرآن موضوعی واضح و مسلّم است، امّا باید علمای محقّق به حفاظت خداوند از معانی و مفاهیم قرآن اشاره داشته باشند.

بی‌شک دشمنان ـ به‌خصوص در این زمانه ـ نسبت به ناتوانی‌شان در خصوص تحریف الفاظ قرآن یقین یافته‌اند و اقرار کرده‌اند؛ چرا که خداوند از آن حفاظت می‌کند، لذا نیرنگ و توطئه‌های‌شان را متوجه سمت و سوی دیگری

نموده‌اند، و آن معانی قرآن است، آن هم به هدف تحریف و تخلیه‌ی آن از روحش، به‌گونه‌ای که الفاظ قرآن باقی بمانند امّا بدون معانی زنده و پویا.

قرآن وظیفه‌ای عملی و انقلابی و پویا دارد که آن را در زندگی مسلمانان به انجام می‌رساند، همچنین دارای بُعد تربیتی و تأثیرگذار است. قرآن دارای مضامینی جهادی در رویارویی با دشمنان است که آیات و عبارات قرآن این وظیفه و سرشت قرآنی را به صراحت بیان می‌دارد، و معانی قرآن این وظیفه را استوار و پابرجا می‌سازد.

بی‌شک قرآن وظیفه‌ی تربیتی و جنبشی و انقلابی و جهادی‌اش را عملی نموده است، چرا که نسلی بر اساس آن فارغ‌التحصیل شده، و با آن کنش نموده، و به‌واسطه‌ی آن حرکت کرده و در سایه‌ی آن زیسته‌اند و تبدیل به «نسل بی‌نظیر قرآني» گشته‌اند، و اسلام را در اطراف و اکناف زمین گسترش داده‌اند. هنگامی‌که نسل‌های بعدی مسلمانان از راه و روش قرآن دور گشتند و وظیفه‌ی قرآن در آنان عملی نگشت، دچار ضعف و زبونی گشتند و کفّار بر آنان حکم راندند.

• تلاش‌های دشمنان برای ناکام گذاشتن وظیفه‌ی قرآن

این کافران و یاوران منافق و ستمکارشان از این می‌ترسند که ایمان در جان‌های مسلمانان بیدار گردد و به سوی قرآن بازگردند، و بر اساس آن تربیّت و پرورش یابند، و بر پایه‌ی آن حرکت کنند.

به‌همین خاطر بسیار حریص‌اند که وظیفه‌ی عملی قرآن در عقول مسلمانان را ریشه‌کن کنند، و سرشت پویای آن در زندگی آنان را از میان ببرند؛ همچنان که بسیار مشتاق‌اند که به تحریف معانی و مفاهیم آن بپردازند، و حقایق و قوانین و ضوابطش را پنهان کنند، و دل‌ها را از بصیرت و الزامات آن منحرف نمایند.

لذا شروع به بازی با تفسیر و تأویلش می‌کنند، و معانی و حقایقش را تحریف می‌نمایند، و سخنانی گنگ و نامفهوم را به مسلمانان ارائه می‌دهند.

مدّعی‌اند که این همان چیزی است که قرآن بدان تصریح و تأکید می‌کند، و همان چیزی است که دربر می‌گیرد و بدان اشاره می‌کند.

یکی می‌گوید: قرآن مفهوم قومیّت و نژاد را مورد تأکید قرار داده و پابرجا ساخته است! دیگری می‌گوید: قرآن ایمان یهودیان و مسیحیان را تأیید می‌کند هر چند اسلام را نپذیرفته و بدان نگرویده باشند! سوّمی می‌گوید: قرآن جهاد را واجب نگردانیده است مگر به‌هنگام دفاع از خود! یکی می‌گوید: قرآن ربا و آرایش زنان [در ملأ عام] و آمیزش و اختلاط زنان و مردان را حرام نگردانیده است! دیگری می‌گوید: در قرآن سخنی از سیاست و اقتصاد و تشکیل دولت و خلافت نشده است!... و دیگر سخنان این‌چنینی.

این‌ها صورت‌هایی واضح و چشمگیر از صورت‌های تحریف دشمنان و یاوران‌شان در سرزمین‌های اسلامی و در رابطه با معانی و مفاهیم و حقایق و موضوعات قرآن است.

در این جا شکل دوّم از شکل‌های حفاظت خداوند از قرآن را یادآور می‌شویم، به‌گونه‌ای که علما و متفکرین و مصلحین و مفسّرین موفق شده‌اند در برابر این هجوم تند و خشن در خصوص تحریف معانی قرآن بایستند.

این علمای پیشگام و پیشتاز حرکت خود را از قرآن آغاز کرده‌اند، و با آن به حرکت درآمده‌اند، و با آن جریان یافته‌اند، و دروغ و نیرنگ و فریب دشمنان را آشکار ساخته‌اند، و سخنان‌شان را نقض و رد نموده‌اند، و خطاهایی را که چه بسا در ذهن مسلمانان پدید می‌آید را تصحیح می‌کنند. این علمای پیشگام بر توضیح معانی صحیح قرآن، و ارائه‌ی نیکوی موضوعات آن، و شرح اغراض و اهداف و مقاصدش، و همچنین بیان سرشت آن، و یادآوری وظیفه و رسالتش، و تقویّت و نیرومند کردن مسلمانان به‌واسطه‌ی آن مشتاق و حریص‌اند.

این خداوند حکیم و فرزانه است که این علمای پیشگام را به انجام این واجب عظیم جهادی می‌گمارد آن هم برای عملی کردن وعده و تعهّدش در

خصوص حفظ معانی و مقاصد و حقایق قرآن، همچنان که الفاظ و کلمات و حروف قرآن را حفظ کرده است.

سپاس و ستایش خداوند را که بر من منّت نهاد و مرا نیز بر این کار گمارد و در این راه به‌کار گرفت، و به من الهام نمود که رو سوی قرآن بیاوریم و بدان بپردازم و برخی از گنجینه‌هایش را به مسلمانان عرضه دارم، و برخی از تحریفات دشمنان قرآن در زمینه‌ی معانی و حقایقش را برملا کنم و از بین ببرم.

﴿ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ ۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴾

(یوسف: ۱۰۱)

«پروردگارا، [بهره‌ای بسیار] از فرمانروایی به من دادی و [بخشی] از تعبیر خواب را به من آموختی، ای پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، تو کارساز من در دنیا و آخرتی. مرا مسلمان بمیران و مرا به صالحان بازرسان.»

• • •

(۵)
نکته‌ای از اوّلین و آخرین آیات نازل شده از قرآن

• نظریه‌ی غالب و راجح درباره‌ی اوّلین آیات نازل شده

نظریه‌ی غالب نزد قرآن‌شناسان، آن است که اوّلین آیات نازل شده، آیات آغازین این سوره‌هاست: علق، قلم، مزّمّل و مدّثّر.

نزول این آیات بدین ترتیب بوده است:

در ابتدا آیات آغازین سوره‌ی علق نازل شده است که می‌فرماید:

﴿ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴾ (علق: ۵-۱)

«بخوان به [یمن] نام پروردگارت که [سراسر هستی را] آفرید. انسان را از خون‌پاره‌های بسته آفرید. بخوان و پروردگارت بس گرامی است. کسی که [نوشتن] با قلم آموخت. به انسان آنچه را که نمی‌دانست، آموخت.»

سپس بعد از آن، آیات آغازین سوره‌ی قلم نازل شده است که می‌فرماید:

﴿ نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱) مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾ (قلم: ۴-۱)

«ن (نون) سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند. که تو به فضل پروردگارت دیوانه نیستی. و تو پاداشی پایان‌ناپذیر داری. تو برخوردار از خلق و خوی فوق‌العاده [نیکویی] هستی.»

سپس بعد از آن، آیات آغازین سوره‌ی مزّمّل نازل شده است که می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ۝١ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ۝٢ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ۝٣ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ۝٤ إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ۝٥ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ هِيَ أَشَدُّ وَطۡـٔٗا وَأَقۡوَمُ قِيلًا ﴾

(مزّمّل: ۶-۱)

«ای جامه به خود پیچیده، شب را زنده بدار مگر اندکی [از آن را]، یک نیمه‌اش [را زنده بدار] یا اندکی از آن [هم] بکاه، یا اندکی بر آن بیفزا، و قرآن را چنان که باید شمرده و شیوا بخوان. ما سخنی دشوار بر تو نازل خواهیم کرد. به یقین شب‌زنده‌داری در سازگاری زبان و دل مؤثرتر و در سخن استوارتر است.»

سپس بعد از آن، آیات آغازین سوره‌ی مدّثّر نازل شده است که می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ۝١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ۝٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ۝٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ۝٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ۝٥ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ۝٦ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ﴾ (مدثّر: ۷-۱)

«ای جامه به خود پیچیده، برخیز و هشدار ده. و پروردگارت را به بزرگی یاد کن. و لباس‌هایت را پاکیزه بدار. و پلیدی را دور ساز. و نباید چیزی افزون‌خواهانه بدهی. و برای [حکم] پروردگارت شکیبا باش.»

• نکته‌هایی از اوّلین آیات نازل شده

بی‌شک خداوند حکیم و فرزانه است، خداوند قرآن را به‌صورت پراکنده، و بر حسب حوادث، و مطابق حکمتش فرو فرستاده است. هنگامی‌که در ترتیب آیات آغازین این چهار سوره، و بر اساس زمان نزول آن‌ها، می‌نگریم و تأمّل می‌کنیم، برخی نکات را از آن استنباط و استخراج می‌کنیم:

۱- دستور به خواندن در سوره‌ی علق

اوّلین آیاتی که نازل شده است دستور به خواندن داده است، و این‌که خواندن به [یمن] نام پروردگار باشد، و این خود حاکی از اهمیّت علم و خواندن و

آموختن در این دین دارد، [یعنی:] دینی است که بر پایه‌ی آگاهی و بینش و درایت و معرفت برپا می‌گردد.

حتّی ما در فرآیند آموزش می‌بینیم که خواندن و حفظ کردن، و تکرار آنچه خوانده شده و حفظ گردیده در برابر معلمی که اقدام به آموزشِ خواندن و حفظ کردن به دانش‌آموزان نموده است، گام اوّل در این راه است؛ چرا که یادگیرنده در این مرحله نمی‌تواند به‌خوبی حروف و کلمات را بنویسد، امّا می‌تواند همین کلمات را به‌خوبی در برابر استاد و معلّمش تکرار کند.

۲- دستور به کتابت و نوشتن در سوره‌ی قلم

بعد از آیات اولیه‌ی سوره‌ی علق، آیات آغازین سوره‌ی قلم نازل شده است که موضوع آن مرحله‌ی دوّم از فرآیند آموزش یا همان کتابت و نوشتن است که بر پایه‌ی خواندن بنا می‌شود.

آیات آغازین سوره‌ی قلم سه عنصر از عناصر چهارگانه‌ی فرآیند نوشتن را نام برده است که عبارتند از:

۱- نوشته شده و مکتوب: که حرف ﴿ نٓ ﴾ آن را نمایندگی می‌کند.

۲- آنچه با آن نوشته می‌شود: که عبارت: ﴿ وَٱلْقَلَمِ ﴾ آن را نمایندگی می‌کند.

۳- آنچه بر آن نوشته می‌شود: که عبارت ﴿ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴾ آن را نمایندگی می‌کند.

عنصر چهارم از عناصر کتابت و نوشتن که همان کاتب یا نویسنده است ذکر نشده است؛ چرا که قرآن کلام خداوند است، و نویسنده و مؤلفی ندارد.

با نزول آیات آغازین دو سوره‌ی علق و قلم، از هر دو مرحله‌ی فرایند آموزش و تعلیم نام برده شده است: مرحله‌ی خواندن، آن‌چنان که در سوره‌ی علق آمده است، و مرحله‌ی نوشتن، آن‌چنان که در سوره‌ی قلم آمده است. و این آغاز آموزش، در ابتدای اوّلین آیات نازل شده است که به سرشت قرآن و اسلام اشاره داشته است و این‌که [این دین] بر علم و معرفت، و مطالعه و آموختن تکیه دارد.

۳- آماده شدن برای بندگی در سوره‌ی مزّمّل

بعد از آمادگی علمی برای حمل رسالت، آن هم به‌واسطه‌ی خواندن و نوشتن، نوبت آیات آغازین سوره‌ی مزّمّل است، تا برای فهم اسلام، و پایبندی بدان و حمل آن، به آمادگی دیگری روی آورد که همان آمادگی عبادی و بندگی است، آن هم از طریق شب‌زنده‌داری؛ چرا که خداوند فرستاده‌اش را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ﴾ یعنی: ای آن که لباست را به دور خود پیچیده‌ای و خود را با آن پوشانده‌ای.

خداوند به فرستاده‌اش دستور به شب‌زنده‌داری، و ترتیل قرآن در آن، و نیایش با خدا در اثنای آن، و درخواست قدرت و نیرو از او را می‌نماید.

این آیات حکمت دستور به شب‌زنده‌داری و ترتیل قرآن را روشن می‌سازند. این دستور به‌خاطر آمادگی و مهیاسازی برای حمل امانت است:

﴿إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا﴾ (مزّمّل: ۵)

منظور از قول ثقیل در این آیه، قرآن است.

٤- دستور به تبلیغ دعوت در سوره‌ی مدّثّر:

بعد از آمادگی علمی از طریق خواندن و نوشتن، و آمادگی بندگی از طریق شب‌زنده‌داری و قرائت قرآن، دستور حمل دعوت و تبلیغ آن می‌آید آن هم در سوره‌ی چهارم ـ بر حسب ترتیب نزول ـ که همان سوره‌ی مدّثّر است.

چرا که خداوند فرستاده‌اشﷺ را مورد خطاب قرار داده است و می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ﴾ (مدثّر: ۱)

یعنی: ای کسی‌که جامه بر سر کشیده و با لباسش خود را پوشیده... آن‌گاه به او دستور به هشدار دادن، و تبلیغ و رسانیدن دعوت به مردم می‌کند.

دستور به قیام و هشدار دادن و تبلیغ در جای خود مطرح شده است و ثمره‌ی آمادگی و تربیت و مهیا شدن پیشین است.

پاک و منزه است خداوند حکیم، همان نازل‌کننده‌ی قرآن کریم، بر اساس حکمت‌های تابناکش.

۵- حرکتی آموزشی و دعوتگرانه

این ترتیب حکیمانه در نزول آیات آغازین این چهار سوره، یک حرکت آموزشی و دعوی را به دعوتگران ارائه می‌دهد.

دعوتگران باید پیش از اقدام به دعوت و هشدار دادن و تبلیغ کردن، حائزِ دو آمادگی شوند:

۱- آمادگی علمی: آن هم از طریق کسب علم و آگاهی و معرفت و شناخت؛

۲- آمادگی بندگی: آن هم از طریق انجام نوافل (= کارهای غیرواجب) و شب‌زنده‌داری و تلاوت قرآن، این کار برای ارتباط دادن قلب‌ها به خداوند، و آماده کردن‌شان برای حمل قول ثقیل[۱]، و مسئولیّت سنگین آن است؛ لذا اقدام به شب‌زنده‌داری پیش از اقدام به انذار و هشدار قرار می‌گیرد.

• ارتباط میان اوّلین آیات نازل شده و آخرین آیه‌ی نازل شده

نظریه‌ی غالب آن است که اوّلین آیات نازل شده، آیات آغازین سوره‌ی علق است، همچنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم.

همچنین نظریه‌ی غالب آن است که آخرین آیه‌ی نازل شده ـ بدون استثناء ـ این سخن خداست که می‌فرماید:

﴿ وَاتَّقُواْ يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ ﴾
(بقره: ۲۸۱)

۱. که به گفته مؤلف همان قرآن است. م

«و از روزی پروا کنید که در آن [روز] به سوی خداوند بازگردانده می‌شوید. آن‌گاه به هر کسی [پاداش] آنچه به‌دست آورده است، تمام و کمال داده شود و آنان ستم نبینند.»

رسول‌الله ﷺ پس از نزول این آیه بیش از چند روزی زنده نماند و به سوی رفیق اعلی انتقال یافت.

وقتی‌که به موضوع اوّلین آیات نازل شده، و آخرین آیه‌ی نازل شده می‌نگریم، می‌بینیم که هر دو از یک موضوع سخن می‌گویند و آن موضوع عقیده است.

آیات آغازین سوره‌ی علق از موضوع عقیده سخن می‌گوید چرا که از خداوند خالق و آفریننده به ما خبر می‌دهد و این‌که هر که و هر چه جز او آفریده و مخلوق‌اند، و این‌که خداوند آفرینش آدمی را از لخته خون [جنین ابتدایی] آغاز کرده است سپس او را به شکل پاره گوشت درمی‌آورد.

همچنان که از خداوندی که بسی کریم است به ما خبر می‌دهد، خدایی که به هر چیزی دانا است، و به انسان آنچه را که نمی‌دانست، آموخت؛ و به‌همین خاطر ناگزیر آدمی باید از طریق خواندن یاد بگیرد؛ آن‌گونه که به [یمن] نام پروردگار بس گرامی‌اش بخواند، و از راه نوشتن بیاموزد؛ چرا که خداوند نوشتن با قلم را به او آموخته است.

آخرین آیه‌ی نازل شده از قرآن هم از موضوع عقیده سخن می‌گوید؛ چرا که این آیه به مؤمنین دستور می‌دهد که پروای الهی را مراعات نمایند، و آنان را به یاد روز آخرت می‌اندازد، و بیان می‌دارد که در آخرت به سوی خدا بازمی‌گردند، و خداوند اعمال‌شان را مورد حسابرسی قرار می‌دهد، و این حسابرسی بر پایه‌ی عدل صورت می‌گیرد، و خداوند به آنان ظلم نمی‌کند، بلکه آنان را بر پایه‌ی آنچه خود انجام داده‌اند مورد پرس‌وجو و بازخواست قرار می‌دهد.

• نکاتی در ارتباط با اوّلین و آخرین آیات نازل شده

هنگامی‌که اوّلین و آخرین آیات نازل شده از قرآن را به دقت بررسی می‌کنیم و می‌کوشیم که میان‌شان هم‌آهنگی ایجاد نماییم بر اثر این کار به برخی نکات پی می‌بریم از جمله:

۱- اوّلین آیات نازل شده از موضوع عقیده سخن می‌گوید، و آخرین آیه‌ی نازل شده از موضوع عقیده سخن می‌گوید، و این در حالی است که میان‌شان یک دوره زمانی طولانی قرار دارد، دوره‌ای که بیست و سه سال تخمین زده می‌شود.

وحدت این دو در موضوع مسائل ایمانی و عقیدتی نشان‌دهنده‌ی اهمیّت موضوع عقیده در این دین است، آغاز نزول قرآن با موضوع عقیده بوده، و پایان نزول قرآن با موضوع عقیده بوده، و در دو سوی آغاز و پایان، قوانین و آموزه‌ها و احکام قرآن آمده است، که این‌ها در ضمن این چارچوب عقیدتی عرضه شده‌اند.

بی‌شک موضوع عقیده در اسلام، موضوع داده‌ها و اطّلاعاتی فرهنگی و تربیتی که به‌صورت تئوری تدریس شود نیست، همچنین یک ماده درسی مشخص که فرد مسلمان آن را تدریس کرده و سپس آن را در هم پیچیده و کنار گذاشته است و به سراغ چیزی جز آن برود نیست؛ بلکه عقیده، حالتی ایمانی است که فرد مسلمان با آن زندگی می‌کند، یک یادآوری پیوسته است که فرد مسلمان در حالی که احکام و قوانین و آموزه‌ها را از قرآن دریافت می‌کند، آن را نیز به یادآورده و در نظر دارد.

۲- اوّلین آیات نازل شده‌ی قرآن از آفرینش آدمی از لخته‌ی خون (= جنین ابتدایی) سخن می‌گوید؛ یعنی: اوّلین مرحله از شکل‌گیری آدمی که همان آفرینش در رحم مادر است را دربر گرفته است و آخرین آیه‌ی نازل شده از قرآن از آخرین مرحله از زندگی آدمی بر روی زمین که منتهی به مرگ می‌شود سخن می‌گوید؛ مرحله‌ای که پس از آن به سوی خداوند متعال بازمی‌گردد. میان

مرحله‌ی ولادت در ابتدا و مرحله‌ی مرگ در انتها، آیات قرآن در طی بیست و سه سال نزول یافته است، و مراحل زندگی آدمی بر روی زمین را به نمایش گذاشته است و با ارائه‌ی احکام و قوانین و آموزه‌ها، زندگی‌اش را برایش تنظیم می‌کند و سروسامان می‌دهد.

۳- خداوند قرآن را فرو فرستاده است تا زندگی فرد مسلمان بر روی این زمین، و زندگی این امّت در همه‌ی زمینه‌ها و جوانب را برنامه‌ریزی و شکل‌دهی نماید.

آیات اوّلیه [ی نازل شده] به همراه آدمی و از زمان ولادتش شروع می‌شوند، این آیات با به نمایش گذاشتن و برنامه‌ریزی زندگی‌اش- که در طی سفر و گذران عمرش بر روی زمین، آن را سپری می‌کند- ادامه می‌یابند.

آن‌گاه با پایان یافتن زندگی آدمی بر روی زمین به نزول قرآن پایان داده می‌شود، و در حالی آخرین آیه نازل می‌شود که آدمی پایش را در اوّلین مرحله از مراحل زندگی آخرتش نهاده است.

این مطلب بیانگر آن است که آدمی خود به تنهایی نمی‌تواند که زندگی‌اش را در دنیا به سر برد و نمی‌تواند مراحل گوناگون آن را به‌تنهایی پشت سر بگذارد و اگر برای این کار بکوشد باز هم تباه و گمراه می‌گردد.

به‌همین خاطر خداوند بر او منّت نهاده، و برنامه و راه و روش روشنی را برایش فرو فرستاده است که به کمک آن سفر زندگی‌اش را پشت سر می‌گذارد و طی می‌کند؛ برنامه‌ای که یاری‌اش می‌کند تا زندگی‌اش را با عزّت و کرامت و بر پایه‌ی مفاهیم انسانی به سر برد.

• • •

(٦)
قرآن سخنی سنگین و دشوار است[1]

خداوند متعال قرآن را این‌گونه توصیف نموده است که سخنی سنگین است؛ این وصف در خلال توضیح حکمت دستور خدا به فرستاده‌اش ﷺ در خصوص شب‌زنده‌داری و ترتیل قرآن آمده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمُزَّمِّلُ ﴿١﴾ قُمِ ٱلَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِّصْفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ
ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِى عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيْلِ هِىَ أَشَدُّ وَطْـًٔا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾
إِنَّ لَكَ فِى ٱلنَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴾ (مزمّل: ۸-۱)

«ای جامه به خود پیچیده، شب را زنده بدار مگر اندکی [از آن را]، یک نیمه‌اش [را زنده‌بدار] یا اندکی از آن [هم] بکاه، یا اندکی بر آن بیفزا و قرآن را چنان‌که باید شمرده و شیوا بخوان. ما سخنی دشوار بر تو نازل خواهیم کرد. به یقین شب‌زنده‌داری در سازگاری زبان و دل مؤثرتر و در سخن استوارتر است. تو در روز مشغله‌ی بسیار داری. و نام پروردگارت را یاد کن و چنان‌که باید رو به سوی او [از همه چیز] دل بکن.»

---

۱. «القُرآن قولٌ ثَقِيلٌ».

قرآن سخنی دشوار است، و به همین خاطر باید رسول‌الله ﷺ آمادگی خاصی برای آن پیدا کند، و به شیوه‌ای خاص برای حمل آن مهیا گردد، به‌همین خاطر به ایشان ﷺ امر شده است که شب‌زنده‌داری کند و قرآن را شمرده و شیوا بخواند.

• ارتباط میان دشواری قرآن و آسان‌سازی آن برای پندآموزی

توصیف قرآن به این‌که سخنی سنگین و دشوار است، توصیفی جهت تحسین و تمجید و ستایش است. تصوّر سنگینی و دشواری قرآن بدان شکلی نیست که برخی از مردم پنداشته‌اند، چه بسا آنان چنین دریافته‌اند که: دشواری قرآن به معنای دشواری فهم آن، و سختی اندیشیدن در آن، و محال بودن پایبندی بدان و اجرای احکامش است، [چنین پنداشته‌اند که] قرآن سنگین و بالاتر از سطح نیرو و توان بشری است، و به همین خاطر از آن می‌گریزند، و از دست اجرای احکام سنگینش فرار می‌کنند، و برخی نیز به این اکتفا کرده‌اند که ارتباط‌شان با قرآن تنها در حد تلاوت محض آن باشد آن هم به خاطر کسب اجر و ثواب، امّا نمی‌توانند بدان پایبند باشند و اجرایش نمایند چون‌که قرآن سنگین است.

امّا این فهم و برداشت، غلط و نادرست است؛ [چرا که] احکامِ قرآن سهل و ساده و آسان است، و خداوند به ما خبر داده است که ما را مکلّف به انجام کاری ننموده است که دشواری و مخمصه و غیرممکنی در آن باشد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ ﴾ (حج: ۷۸)

«او شما را برگزیده است و در دین برای شما هیچ محظوری قرار نداده است. آیین نیای‌تان، ابراهیم را [برای شما تشریع کرده است].»

و یا می‌فرماید:

﴿ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ ﴾ (بقره: ۱۸۵)

«خداوند در حقّ شما آسانی می‌خواهد و در حقّ شما دشواری نمی‌خواهد.»

و یا می‌فرماید:

﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ۗ ﴾

(بقره: ۲۸۶)

«خداوند هیچ‌کس را جز [به اندازه‌ی] توانش مکلّف نمی‌سازد، [هر کس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست؛ و [هر] آنچه [از گناهان که به عمد] مرتکب شود، به زیان اوست.»

۱- معنی آسان‌سازی قرآن برای پندآموزی [چیست؟]

این قرآن برای پندگرفتن و پندآموزی آسان شده است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴾ (قمر: ۱۷)

«و به‌راستی قرآن را برای پندپذیری آسان گردانده‌ایم، پس آیا پندپذیری هست؟»

این آیه چهار بار در سوره‌ی قمر بیان شده است، به‌گونه‌ای که در هر بار در پایان و به دنبال تصویری از هلاکت کفّار پیشین آمده است.

خداوند قرآن را برای پندپذیری آسان گردانیده است، و تلاوتش را سهل و ساده و محبوب و خواستنی و باب میل قرار داده است.

مؤمن قرآن را با تعامل و تأثیرپذیری و شیفتگی [نسبت بدان] تلاوت می‌کند و از تلاوتش خسته نمی‌شود، بلکه آرزو می‌کند که تلاوتش را قطع نکند و از آن دست نکشد. قرآن را ختم نمی‌کند مگر آن که از نو و با تأثیرپذیری و تعامل [بیش‌تر] تلاوتش را شروع می‌کند، او در طی روزها و ماه‌ها و سال‌ها چنین عمل می‌کند.

آیا جز قرآن کریم، کتابی وجود دارد که آدمی در هر ماه یک بار آن را بخواند و هر بار هم با درآمیختن و تأثیرپذیری جدیدی به سویش بازگردد؟!

بی‌شک کسی که قرآن را می‌خواند، از خواندن آن خسته نمی‌شود؛ چرا که قرآن برای تلاوت و یادآوری و گوش سپردن بدان آسان گردانیده شده است. امّا کجایند کسانی‌که تذکر پذیرند و این سرشت سهل و ساده‌ی قرآن را دریابند؟

﴿فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴾ (قمر: ۱۷)

«پس آیا پندپذیری هست؟»

در این آیه ﴿مُّدَّكِرٍ﴾ یعنی: پندگیرنده و عبرت‌گیرنده.

یعنی: کجاست کسی که پند بگیرد و این معانی را بفهمد، در نتیجه رو سوی قرآن بیاورد و بدان دل بندد، و این آسانی لحاظ شده در آن را دریابد؟

بنابراین میان سنگینی قرآن [از یک سو]، و آسانی‌اش برای پندپذیری و اجرا [از سوی دیگر] تعارضی وجود ندارد، خداوند قرآن را جز برای تلاوت و یادآوری، و فهم و تدبر، و پایبندی و عمل و تطبیق فرو نفرستاده است.

۲- معنی سنگینی قرآن

قرآن برای تلاوت و یادآوری تسهیل شده است، عمل و اجرا و پیادەسازی آن آسان است، و هیچ رنج و سختی و ناممکنی در آن نیست.

پس بنابراین معنای سنگینی قرآن چیست؟

سنگینی قرآن سنگینی معنوی است، قرآن در سرشت و طبیعتش، در وظیفه و رسالتش، در جهاد و رویارویی‌اش، در وضع قوانین و احکامش، و در اثر و نتیجه‌اش سنگین و وزین است، این سنگینی از قرآن به مؤمنی که آن را حمل می‌کند، و امّتی که بدان می‌پردازد و در سایه‌ی آن زندگی به سر می‌برد جریان و گسترش یافته است.

قرآن در همه‌ی این‌ها سنگین است، و این یعنی: جدیّت و روش‌مندی و عینیّت‌گرایی و مطابق اصول آموزشی عمل کردن، و نه کم‌مایگی و در حاشیه بودن و بی‌روحی و بیهودگی.

قرآن در همه‌ی این‌ها سنگین است، و این یعنی: راست و درست، و حق و هدایت است،و باطل و اشتباه و گمراهی نیست.

قرآن در همه‌ی این‌ها سنگین است، و این یعنی: سنگینی توجهات جدّی، و اهداف مهم، و مطالب والا، و وظیفه‌ی پویا و زنده.

در همان حال که سنگینی و جدیّت و راستی و درستی را در قرآن و آنچه متعلق بدان است می‌بینیم، نقیض و مخالف و عکس آن را در آنچه که قرآن را نقض می‌کند و در تناقض با آن است می‌بینیم. افکار و آراء و اندیشه‌ها و روش‌های جاهلی که مخالف با قرآن است، عاری و خالی از این سنگینی علمی و واقعی می‌باشند، و به سبکی و سطحی‌گری، و حقارت و ناچیزی متصّف‌اند.

• نمودهای سنگینی در این قرآن

قرآن ـ آن‌چنان که خداوند خبر داده است ـ سخنی سنگین است؛ از جمله سمبل‌ها و نمودهای سنگین در این قرآن این موارد است:

۱- قرآن در کلمات و عباراتش سنگین [و گرانمایه] است

عبارات قرآن عباراتی متین و استوار و هدفدارند، سرشار از معانی و مفاهیم و دلالت‌هاست، و هرگاه که در طی عصرها و قرن‌ها بینندگان بدان نظر بیندازند، و تأمل‌کنندگان به تأمل در آن بپردازند، و مفسّران آن را تفسیر کنند، آنان هرگز معانی و مفاهیم و درس‌هایش را به پایان نمی‌رسانند و بر همه‌ی آن‌ها احاطه نمی‌یابند، بلکه چیزهایی از این مطالب برای کسانی‌که بعد از ایشان می‌آیند باقی می‌ماند، و به همین خاطر علما از آن سیر نمی‌شوند.

۲- قرآن در معانی و مفاهیمش، و درس‌ها و اندرزهایش، و احکام و قوانین‌اش، و علوم و معارفش سنگین و گرانمایه است

این سخنی راست است و دروغی در آن نیست، این سخنی درست است و خطایی در آن نیست، این مطلبی ریشه‌دار است که موضوع و مدار بحثش را برپا می‌دارد، و این مطلبی جدّی است که شوخی‌بردار نیست.

۳- قرآن در وظیفه و رسالتش، و اهداف و مقاصدش سنگین و گرانمایه است

قرآن،خواهان هدایت آدمیان به سوی خداست؛ قرآن می‌خواهد که به شخصیّت آدمیان شخصیّتی قرآنی بدهد و آن‌گونه آن را شکل دهد؛ قرآن می‌خواهد که جامعه‌ای اسلامی و قرآنی برپا کند، و به رویارویی با دشمنان خداوند متعال بپردازد، و این وظیفه‌ای عملی و انقلابی و پویا، و آموزشی و ارشادی است، این وظیفه جدّی و سنگین است.

٤- اثر قرآن در زندگی بشری، چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی سنگین است

همین‌که مؤمن با صداقت و تصمیم قطعی رو سوی قرآن آورد و با همّت و عزم و اراده به تعامل با آن بپردازد، این قرآن در همه‌ی هستی او نفوذ می‌کند؛ در نتیجه قلبش را آرام می‌کند و وضع و جهت‌دهی‌اش را بازسازی می‌کند، و از سمت قلب به سوی بقیه‌ی کیان و هستی می‌رود، و جهت و گرایش مشخصی بدان می‌دهد، و برای این مومن وظیفه و رسالتی، و هدف و غایتی قرار می‌دهد. این همان وظیفه و رسالت قرآن است.

قرآن در تربیت و خط‌دهی‌اش، و در شکل‌دهی و ساختنش سنگین و جدّی است. قرآن نمونه‌هایی از افراد اهل ایمان و قرآن، و والا و بلندمرتبه را فارغ‌التحصیل می‌کند، و این چیزی جز سنگینی و جدیّتش در این پروراندن و بیرون دادن نیست.

همچنین قرآن در تأثیرگذاری‌اش بر زندگی این امّت سنگین است، به این شرط که این امّت رهبری‌اش را به او بسپارد، و در حمل آن صداقت داشته باشد، و در تعاملش با آن اخلاص داشته باشد. قرآن در وضع قوانین و مقرّراتش برای این امّت، و در پابرجا کردن خط‌مشی و تشکیلات و آیین‌نامه‌هایش، و در رسانیدن این امّت به مرکز رهبری و تأثیرگذاری‌اش میان امّت‌ها سنگین و وزین است.

۵- قرآن در رویارویی‌اش با دشمنان این امّت، و ایستادن در برابرشان، و مواجه شدن با نیرنگ‌ها و توطئه‌های‌شان، و جهاد و نبرد با آنان سنگین و وزین است

قرآن در همه‌ی این‌ها جدیّتی قابل ملاحظه دارد، و جهادی بزرگ می‌نماید، و به روشنی به مبارزه می‌خواند، و در این رویارویی و مواجهه موفقیت و دستاوردی بزرگ به‌دست می‌آورد.

٦- قرآن در استقرار و ثباتش در هستی و زندگی و تاریخ، سنگین و وزین است

قرآن ریشه‌دار و راسخ است، گذشت روزها و سال‌ها و قرن‌ها چیزی جز پایداری بر آن نمی‌افزاید، و جنگ و نبرد دشمنان با او چیزی جز عمق و ثبات بر آن نمی‌افزاید. چه بسیار دشمنان در گذشته و حال به نبرد با این قرآن پرداخته‌اند! و چه بسیار در راه نابود کردن انوارش سعی و تلاش به خرج داده‌اند! و چه بسیار کوشیده‌اند که آن را از میان بردارند و نابود نمایند! امّا با این حال شکستی فاحش خورده و دچار ضرر و زیانی آشکار گشته‌اند. این سخن درست است که دشمنان در دور کردن برخی از فرزندان مسلمانان از قرآن و استیلا یافتن بر آنان موفق شده‌اند، امّا این به‌دلیل دوری آنان از قرآن است، آنان زیانمندند. امّا دشمنان نتوانسته‌اند که بر قرآن دست یابند و آسیب و ضرری بدان برسانند.

کارشان شبیه کار کسی است که درختی قوی و تنومند را تکان می‌دهد؛ درختی که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است. می‌خواهند آن را ریشه‌کن نمایند امّا از انجامش ناتوان‌اند. آنان به‌هنگام تکان دادن درخت، موفق می‌شوند که برگ‌های زرد آن را که بدان آویزان و معلّق است فرو ریزند، امّا این کار، تطهیر و پاک‌کردن درخت است؛ چرا که به‌زودی به عوض برگ‌های فروریخته برگ‌های تازه‌ای درمی‌آورد!

خداوند ما را از این حقیقت ثابت و استوار قرآن باخبر نموده است، حقیقتی که بیانگر ثبات و پایداری و ریشه‌دواندن و سنگینی قرآن، و فائق آمدنش بر ریشه‌کن کردن و از بن درآوردن است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي ٱلسَّمَآءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍۭ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۗ وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴾ (ابراهیم: ۲۵-۲۴)

«آیا ندانسته‌ای که خداوند چگونه مثالی می‌زند، سخن پاک را چون درخت پاکی [قرارداد] که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان باشد. میوه‌هایش را به حکم پروردگارش در همه زمان می‌دهد و خداوند این مَثَل‌ها را برای مردم در میان می‌آورد باشد که پند پذیرند.»

همچنین خداوند ما را از ناکامی و شکست کفّار در مبارزه‌ی با قرآن و تلاش برای از میان بردنش، آگاه گردانیده است و می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ لِيَصُدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾ لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُۥ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُۥ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُۥ فِي جَهَنَّمَ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴾ (انفال: ۳۷-۳۶)

به‌راستی کافران مال‌های‌شان را می‌بخشند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند. پس به‌زودی آن را خرج می‌کنند، آن‌گاه [آن خرج کردن مایه‌ی] پشیمانی بر آنان خواهد بود، سپس مغلوب گردند. و کافران به سوی جهنّم رانده می‌شوند. تا خداوند ناپاک را از پاک معلوم بدارد، و ناپاک‌ها را برهم نهد آن‌گاه همگی را به هم بفشرد؛ سپس به جهنّمش درآورد. اینان‌اند که زیانکارند.»

قرآن در این امّت، سنگین، وزین و گران‌مایه است، در زندگی‌اش پایدار و ثابت، و به عمق و هستی‌اش فرو رفته، به جوانبش نفوذ کرده است و در آینده‌اش مستمر و همیشگی و جاودانه است.

۷- قرآن در بازتابش بر کسی که حامل آن است، و در نتیجه‌ای که بر تأمل‌کننده در آن آشکار می‌گردد، و بدان پایبند می‌باشد و با آن حرکت می‌کند، سنگین و گرانمایه است

بی‌شک حامل قرآن، که در زندگی به کمک آن حرکت می‌کند، وزین و جدّی است. او هرزه و لاابالی نیست؛ چنین کسی در شخصیّت، دل‌مشغولی‌ها، آرزوها، فعالیت‌ها، ایده‌ها، وظیفه و رسالت، حرکت و کوشش، جهاد و رویارویی‌اش سنگین و وزین است؛ او در خصوص خودش و خانه‌اش و کارش، و در سیان خواهران و برادران دینی‌اش، و با همه‌ی مردم سنگین و وزین و جدّی است.

* * *

(۷)
مأموریت قرآن در زندگی این امّت

قرآن کتاب زندگی است، خداوند آن را برای این امّت فرو فرستاده است تا با آن زندگی کند، و برایش وظیفه‌ای عملی، فعّال، تربیتی و جهادی قرار داده است.

ما پیش‌تر در یکی از کتاب‌های خود به نام «مفاتیح للتعامل مع القرآن»[۱] از این موضوع سخن گفته‌ایم.

سخن‌مان درباره‌ی وظیفه‌ی قرآن، در سه مورد ابتدایی کلیدهایی که برای تعامل با قرآن ارائه داده‌ایم آمده است که عبارتند از: «داشتن چشم‌اندازی کلّی و فراگیر نسبت به قرآن» و «توجه به اهداف اساسی قرآن» و «توجه به وظیفه‌ی عملی حرکتی قرآن».

[شما را] به سخن‌مان در آن‌جا ارجاع می‌دهیم و به‌خاطر جلوگیری از تکرار دوباره آن را بیان نمی‌کنیم. در این‌جا خلاصه‌ای از نظرات پیرامون این موضوع ـ آنچه که متناسب با این کتاب است ـ را نقل می‌کنیم.

---

۱. این کتاب به همین قلم و با نام «کلیدهایی برای تعامل با قرآن» ترجمه و توسط نشر احسان چاپ شده است. م

• برداشت‌های نارسا و غلط نسبت به قرآن

برداشت برخی از مسلمانان نسبت به قرآن صحیح نیست؛ چرا که نسبت بدان برداشت‌هایی نارسا و غلط دارند، [بدین شکل که] برخی‌ها فقط به چشم یک کتاب مقدّس، یا صِرفِ‌سخنی فصیح و بلیغ، یا کلامی خارق‌العاده، یا سخنی درباره‌ی گذشتگان که پانزده قرن پیش نازل شده است، امّا برای آدمیان در این قرن هیچ کاربردی ندارد، و یا با این دید که سخنی عادی است که اصلاً علوم و معارفی در آن وجود ندارد، بدان می‌نگرند.

برخی از مسلمانان فقط زمانی قرآن را به یاد می‌آورند که کسی از آنان می‌میرد، لذا آن را بر سر مردگان می‌خوانند؛ برخی نیز در نشست‌ها و ملاقات‌ها و مراسم از آن تبرّک می‌جویند؛ برخی از مسئولین نیز جز در افتتاحیه‌ی نشست‌های‌شان که با تلاوتی چند از آیات شروع می‌شود قرآن را به یاد نمی‌آورند؛ برخی به‌هنگام پخش قرآن در آغاز برنامه‌های رادیویی و یا تلویزیونی آن را به یاد می‌آورند.

دسته‌ای دیگر از مسلمانان در ماه رمضان به یاد قرآن می‌افتند، آن‌ها در این ماه قرآن را می‌خوانند و ختم می‌کنند؛ و بعد از این ماه آن را رها می‌کنند، دسته‌ای دیگر نیز هر روز مقداری از آن را می‌خوانند امّا به نیّت کسب ثواب [و نه چیز دیگری].

• داشتن چشم‌اندازی کلّی و فراگیر نسبت به قرآن

کم‌اند کسانی‌که با دیدی کلّی به قرآن بنگرند و بر این اساس با آن تعامل نمایند.

واجب است که با دیدی موثر و صحیح به قرآن بنگریم، و عمومیّت و شمولیّت وظیفه و رسالتش را مدنظر قرار دهیم.

واجب است به این اعتبار با قرآن تعامل داشته باشیم که: کلام خداوند برای انسان است، تا همه‌ی [جوانب] زندگی‌اش را بر اساس آن سروسامان دهد، و این‌که قرآن سخن خدا برای بشریّت است تا زندگی‌اش را بر پایه‌ی آن برپا دارد.

قرآن کتاب زندگی، و دعوت به زندگی، و خطابی به زنده‌ها، و روش و برنامه‌ای برای زنده‌هاست، تا زندگی‌شان را بر اساس آن به سر برند، و به‌واسطه‌ی آن خوشبخت شوند، آن‌گاه این زندگی بدل به یک زندگی گرانمایه و خجسته و پاکیزه می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴾ (نحل: ۹۷)

«هرکس درحالی‌که مؤمن است کار شایسته انجام دهد، مرد باشد یا زن، او را به زندگانی‌ای پاک زنده می‌داریم و پاداش‌شان را به [حسب] نیکوترین آنچه می‌کردند، به آنان می‌دهیم.»

نظر به این‌که قرآن کتاب زندگی، و دعوت به زندگی است، تا بشریت [با آن] این زندگی را به سر برد، بی‌شک دربر دارنده‌ی برنامه‌ها و قوانین و مقرّراتی است که این زندگی را تحقق می‌بخشد، و متضمن گزارشات و حقایقی است که این زندگی را برپا می‌دارد، و بینش‌ها و فهم‌هایی را ارائه می‌دهد که به این زندگی روشنایی می‌بخشد.

زندگی‌ای را که این قرآن در این امّت پدید می‌آورد، همه‌ی جوانب و عرصه‌های زندگی انسانی را دربر می‌گیرد: فردی و جمعی، روحی و عقلی، مادّی و معنوی، ظاهر و باطن، سیاست و اقتصاد، اجتماعی و هنری، عِلمی و عملی.

با این چشم‌انداز کلّی و فراگیر نسبت به قرآن، و با این هدف به تعامل با قرآن می‌پردازیم، و بر اساس این حقیقت در آن می‌اندیشیم و تدبّر می‌نماییم.

با این دیدگاه و چشم‌انداز به سرشت و وظیفه و رسالت این قرآن پی می‌بریم، و از حقایق آن در این عرصه‌ها و زمینه‌ها مطّلع می‌گردیم.

• اهداف اساسی قرآن

بر اساس درک صحیح سرشت قرآن، و داشتن چشم‌اندازی شایسته و کلّی و فراگیر نسبت بدان، از اهداف اساسی آن مطّلع می‌گردیم؛ اهدافی که از طریق آن وظیفه‌اش را تحقق می‌بخشد و رسالتش را مقرّر می‌دارد.

این اهداف، اهدافی آموزشی، تربیتی، عملی، پویا و جهادی‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- هدایت مردم به سمت خدا

بردن مردم به سمت خدا، و شناساندن و معرفی کردن راه رفتن به سوی خدا به مردم، و شرح و توضیح آنچه را که خدا بر مردم واجب و یا حرام گردانیده است، از اهداف قرآن است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾

(إسراء: ۱۰-۹)

«این قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند، و به مؤمنان نیکوکار بشارت می‌دهد که پاداشی بزرگ خواهند داشت. و [اعلام می‌دارد] که برای کسانی‌که به آخرت باور ندارند، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.»

هدایت قرآن عام و فراگیر است، و زندگی که به سمت آن هدایت می‌کند در همه‌ی نشانه‌ها و مظاهر و انواعش بهترین و استوارترین است.

قرآن بدون توجه به اختلاف زمان و مکان، [همه‌ی] افراد و جمعیّت‌ها، و رؤسا و حکومت‌ها، و علما و متفکّرین را هدایت می‌کند.

قرآن اینان را به بهترین و استوارترین [نحوه‌ی] زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی، فکری و معرفتی هدایت می‌کند. عدم دریافت و برنگرفتن هدایت قرآن، آدمی را در گمراهی، و امّت را در سردرگمی و ابهام، و زندگی را در

ظلمت و تاریکی قرار می‌دهد؛ این‌جاست که امّت در یک زندگی بد و پوچ به سر می‌برد، و در منجلابی از شهوات و هوس‌ها، و ظلم و ستم و تجاوز و دشمنی یک زندگی حیوانی و در حال سقوط را پشت سر می‌گذارد.

۲- پدید آوردن شخصیتی کامل و قرآنی

یکی دیگر از اهداف قرآن، ساختن شخصیّتی قرآنی، اسلامی، تکامل یافته و استوار است؛ چرا که قرآن پیام و خطاب به آدمی است. هرگاه این انسان بدان ایمان بیاورد، و رو سوی آن نماید، و با آن همکنشی کند و تأثیرپذیرد، بی‌شک قرآن بر پایه‌ی حقایق و دلایلش، او را از نو بازپردازش می‌کند و به او شکل می‌دهد. و یک شخصیّت ایده‌آل و معقول از او به‌وجود می‌آورد و به شکل یک انسان واقعی پرورش می‌دهد. انسانی‌که بر مبنای انسانیتش زندگی می‌کند و از زندگی‌اش لذت می‌برد و زندگی‌اش را در دنیا با نور قرآن پشت سر می‌نهد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (انعام: ۱۲۲)

«آیا کسی‌که [از جهل و شرک] مرده‌دل بود و [به ایمان و توحید] زنده‌اش کردیم و نور [معرفت] فرا راهش قرار دادیم تا در پرتو آن [سرافراز] در میان مردم پیش برود، همانند کسی است که گویی در تاریکی‌ها به سر می‌برد و راه خروج ندارد؟ رفتار انکارورزان در نظرشان این‌گونه آراسته شده است.»

آدمی بدون تکوین و بازپردازش و تربیت قرآنی، کور و گمراه است؛ او در تاریکی‌ها سیر می‌کند و راه خروج ندارد، و در یک زندگی حیوانی و تباه به سر می‌برد.

امّا کسی که به قرآن ایمان دارد زندگی‌ای را تجربه می‌کند که شایسته‌ی آدمی است، او زندگی مبارکش را در سایه‌ی قرآن به سر می‌برد و در میان نور و روشنایی حرکت می‌کند.

۳- تشکیل جامعه‌ای قرآنی

یکی دیگر از اهداف قرآن برپا داشتن جامعه‌ی مطلوب قرآنی است؛ جامعه‌ای که بازتاب عملی رهنمودهای قرآن، و ترجمه‌ی عملی حقایق آن، و تصویر مادّی قابل مشاهده‌ی وظیفه و رسالت و اهداف آن است.

این جامعه با همه‌ی بخش‌ها و مؤسسات و افراد و گروه‌هایش، قوانین و مقرّرات قرآن را اجرا می‌کند. قرآن در این جامعه [مصدر] قانون و ضابطه و نظم و قاعده است، و بر ایده‌ها و افکار و نظریات بشر حاکم و چیره است.

به این طریق این جامعه برای افرادش یک زندگی والا و پاک، و یک خوشبختی مطلوب انسانی محقّق می‌کند. افراد در این جامعه زندگی‌شان را بر پایه‌ی انوار قرآن به سر می‌برند.

درست است که این جامعه‌ی خوشبخت و سعادتمند اسلامی، جامعه‌ای قرآنی شمرده شود؛ و [همچنین] دولت موجود در آن، دولت قرآن؛ و پرچم موجود در آن پرچم قرآن؛ و نظام موجود در آن نظام قرآن؛ و شریعت و قوانین موجود در آن قانون قرآن؛ و افراد این مجتمع لشکریان قرآن به حساب آیند.

بی‌شک قرآن در تأسیس و ایجاد جامعه‌ی قرآنی نسل اوّل ـ که همان جامعه‌ی صحابه است ـ موفق گشت؛ کسانی‌که در حقیقت یک نسل بی‌نظیر قرآنی بودند.

قرآن جان و روح این جامعه است؛ و لبیک گفتن به آن، واقعیّت بخشیدن به این زندگی پاک و سعادتمندانه است. خداوند به ما دستور داده است که به دعوتش لبیک بگوییم، و این هدف اساسی‌اش را مدنظر داشته باشیم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ﴾ (انفال: ۲۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد، و هم در نزد او محشور خواهید شد.»

٤- فرماندهی امّت در رویارویی با دشمن

رهبری و فرماندهی امّت اسلامی در رویارویی با دشمنانش، و جهاد و مبارزه با آنان، هدف چهارم است که نتیجه و ثمره‌ی اهداف سه‌گانه پیشین است. این هدف وظیفه‌ی عملی و تربیتی و انقلابی قرآن در زندگی این امّت را محقّق می‌گرداند.

پس از آن‌که قرآن مسلمانان را به سمت خدا هدایت کرد و بعد از آن‌که نمونه‌های رفیع قرآنی را پدید آورد و پس از آن‌که جامعه‌ای قرآنی و جدّی و سعادتمند را بنا نهاد، بی‌شک دشمنان کافر این میوه‌ی قرآنی را نشانه می‌گیرند و طرد می‌کنند، حال چه در سطح فردی و چه گروه‌ها، آنان بسیار مشتاق‌اند که این میوه‌ی نورس قرآنی را نابود کنند.

به‌همین خاطر دشمنان کافر به جنگ با افراد و لشکریان قرآن می‌پردازند، و با امّت و دولتش رویارو می‌شوند و از هر سو جنگی وحشیانه با آنان به راه می‌اندازند.

این‌جاست که قرآن پا به میدان می‌گذارد تا این لشکریانی را که پدید آورده، و این امّتی را که ایجاد نموده است رهبری کند.

قرآن به همراه مسلمانان رو در روی دشمنان‌شان می‌ایستد، و به همراه آنان وارد کارزار نبرد می‌شود، به‌گونه‌ای که دشمنان مسلمانان، و سرشت نبرد، و اسلحه‌ی دشمنان، و هدف‌شان از این جنگ، و نیرنگ‌ها و دسیسه‌های‌شان در این جنگ را به مسلمانان می‌شناساند.

همچنان‌که مسلمانان را نسبت به اسباب پیروزی و قواعد آن آگاه می‌گرداند، تا آن‌ها را به‌کار گیرند؛ همچنین آنان را در خصوص عوامل شکست روشن

می‌سازد، تا از آن دوری گزینند؛ و از سنّت‌های ثابت ربّانی در این خصوص مطّلع می‌نماید، تا آن‌ها را مدنظر داشته باشند. قرآن کتاب مواجهه و رویارویی، و کتاب قدرت و مبارزه‌طلبی، و کتاب ثبات‌بخشی و روشنگری، و کتاب جهادی بزرگ و مستمر و ادامه‌دار است.

و این همان چیزی است که به صراحت در آیات قرآن آمده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُم بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴾ (فرقان: ۵۲)

«پس، از کافران اطاعت مکن، و با [الهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهاد بزرگ بپرداز.»

• وظیفه‌ی عملی و پویای قرآن

از این اهداف اساسی چهارگانه قرآن، به سرشت این قرآن عظیم، و وظیفه‌ی عملی و پویا و تربیتی و جهادی‌ای که در زندگی مسلمانان تحقّق می‌بخشد، پی می‌بریم.

با این شناخت، عشق‌مان به این قرآن، و روی آوردن بدان، و چنگ زدن و متمسّک شدن به آن، و زیستن در سایه‌اش، و حرکت و دعوت و پخش شدن به‌خاطر هدایت و انوارش فزونی می‌یابد. با این شناخت درمی‌یابیم کسانی‌که این وظیفه‌ی تربیتی و پویای قرآن را درک نمی‌کنند، و کسانی‌که به این سرشت قرآن پی نمی‌برند، و کسانی‌که از این اهداف آگاه و مطّلع نیستند، و بر این اساس با آن تعامل نمی‌کنند، چقدر ضرر می‌کنند.

با این شناخت، به راز دشمنی خشن دشمنان قرآن، و شدّت نبردشان با آن پی می‌بریم؛ زیرا آنان از قرآن به‌خاطر آنچه به‌طور حرام به‌دست آورده‌اند می‌ترسند،

از این‌که انوار قرآن به ملّت‌های چپاول‌شده‌ی آنان برسد و این ملّت‌ها را از یوغ بندگی رهایی بخشد و به هدایت قرآن چنگ زنند می‌ترسند.

بی‌شک دشمنان بسیار مشتاق‌اند که قرآن از تحقق بخشیدن به اهدافش در زندگی مسلمانان، و اجرای وظیفه‌ی عملی و پویایش در میان آنان بازمانَد و ناتوان گردد؛ و به‌همین خاطر با نبردی فکری و حساب شده و منظم و هوشمندانه، فرزندان این امّت را از قرآن و انوار آن بازمی‌دارد، و با ارائه‌ی برنامه‌ها و افکار و شعارها و پرچم‌ها [ی گوناگون]، آنان را در حیرت و سرگردانی و از خودبیگانگی قرار می‌دهند.

این دشمنان ـ در داخل و خارج ـ نبردی تند و خشن و متنوع را علیه اهل قرآن و لشکریانش به راه می‌اندازند، تا اهل قرآن این توانایی را نداشته باشند که مسلمانان را بر اساس قرآن تربیت کنند، احکامش را در زندگی‌شان عملی نمایند، و با آن مسلمانان را رهبری نمایند.

امّا ان‌شاءالله تلاش‌های این دشمنان در نهایت منجر به شکست خواهد شد و هرگز در از میان بردن انوار قرآن، یا نابود کردن لشکریانش، یا ناکام گذاشتن وظیفه و رسالتش موفق نخواهند شد:

﴿ يُرِيدُونَ لِيُطْفِـُٔوا۟ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴾ (صف: ۹-۸)

«می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن‌که خدا ـ گرچه کافران را ناخوش افتد ـ نور خود را کامل خواهد گردانید. اوست کسی که فرستاده‌ی خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید.»

ناچار مسلمانان باید در برداشت‌شان نسبت به قرآن و در تعامل‌شان با آن تجدیدنظر کنند، و خطاها را در این رابطه تصحیح نمایند.

باید اهداف اساسی قرآن را مدنظر قرار دهند، و آن را در زندگی خود، و زندگی انسان‌های پیرامون خود تحقّق بخشند.

ناگزیر مسلمانان ـ اگر می‌خواهند زندگی‌شان در دنیا را با عزّت و کرامت و سعادت به سر برند، و از نو به رهبری بشریّت بازگردند ـ باید وظیفه‌ی عملی و پویا و تربیتی قرآن را دریابند، و با این وظیفه، تعامل و کنش داشته باشند، و از آن شروع کنند. قرآن کتاب تربیّت و تزکیه، کتاب راهنمایی و هدایت، کتاب قانون و حکم و قضاوت، کتاب جهاد و نبرد، کتاب رویارویی و مبارزه‌طلبی، کتاب علم و معرفت، کتاب فرهنگ و تمدن و کتاب دعوت و حرکت است. سپاس و ستایش خاص خداست، پروردگار جهانیان، به‌خاطر نعمت این قرآن عظیم.

• • •

(۸)
نعمت زندگی در سایه‌ی قرآن

• سید قطب و زندگی در سایه قرآن

«زندگی در سایه‌ی قرآن نعمتی است»، سید قطب با این عبارت تفسیر طلایه‌دارش: «فی ظلال القرآن» را آغاز کرده است.

هر مسلمان صادقی با سید قطب، و تلاش‌هایش در راه دعوت به سوی خدا، و رویارویی با ستمگران و مجرمان، و خدمت به دین خداوند، و تفسیر کتاب الله متعال، آشناست. از مطالعات و تحقیقات خوب و کاملِ اسلامی‌ای که چاپ و منتشر کرده است، و از زندگی علمی و جهادی او مطّلع است، زندگی‌ای که خداوند آن را با شهادت ـ إن‌شاءالله ـ برایش به پایان رساند؛ چرا که ستمگران صبح روز دوشنبه (۱۹۶۶/۸/۲۹م) او را اعدام کردند.

تفسیر سید قطب که آن را «فی ظلال القرآن»[1] نامیده است، بدل به منبعی اصلی برای هر مسلمان معاصری شده است که می‌خواهد به خوبی کتاب خدا را بفهمد، و رسالت عملی و انقلابی و تربیتی و جهادی آن را دریابد.

---

۱. این تفسیر به همین نام و به همّت دکتر مصطفی خرم‌دل ترجمه و توسط نشر احسان به چاپ رسیده است. م

سید قطب برای تفسیرش این نامِ احساس‌برانگیز را برگزیده است: «فی ظلال القرآن»؛ نامی که بیانگر سرشت و طبیعت این تفسیر است. این تفسیر معانی و مفاهیم و دلالت‌ها و حقایق آموزشی و تربیتی و جهادی و انقلابی را در خود جای داده که سید قطب ـ به فضل الهی ـ آن را دریافته، در حالی قرآن را به‌دقت بررسی کرده، وَ در آیاتش اندیشیده، و زندگی‌اش با آن نیروی تازه و آرامش یافته، و با کمک آن حرکتی عملی در جهت رویارویی با باطل نموده است.

سید قطب «فی ظلال القرآن» را با عباراتی پرمعنا و مفهوم که بیانگر نعمت زندگی در سایه‌ی قرآن، و خوشبختی هر آن کسی است که از این زندگی بهره‌مند شود، آغاز می‌کند.

او در اوّلین پاراگراف از «فی ظلال» می‌گوید: «زندگی در سایه‌ی قرآن نعمتی است. نعمتی که ارج و ارزشش را نمی‌شناسد جز کسی که آن را خود چشیده باشد. نعمتی است که بر عمر می‌افزاید و پاکیزه و مبارکش می‌گرداند.

ستایش خدای را که بر منِ بنده‌ی ناچیز منّت نهاد تا روزگاری در سایه‌ی قرآن بیارامم و مزه‌ی نعمتی را بچشم که در زندگی هرگز نچشیده بودم. در این مدت از حلاوت نعمتی برخوردار بودم که عمر را افزون کند و آن را مبارک و منزّه دارد.»[1]

سید قطب در مقدمه‌ی «فی ظلال»: «بخشی از خاطرات و برداشت‌هایی را که به‌هنگام زیستن در زیر سایه‌ی قرآن بر دلش گذشته است»[2] را ثبت و ضبط کرده است. این‌ها خاطرات و برداشت‌های مهمی هستند که واجب است هر مسلمان صادقی که می‌خواهد در سایه‌ی قرآن زندگی کند، و این نعمت را بچشد، آن را مدنظر قرار دهد؛ به‌همین خاطر خواننده را به مقدمه «فی ظلال» ارجاع می‌دهیم تا با خواندنش از آن بهره ببرد و استفاده کند، و به‌هنگام تدبر و اندیشیدن در قرآن، و زیستن در سایه‌ی آن، آن را مدنظر قرار دهد.

---

۱. فی ظلال القرآن، ترجمه دکتر مصطفی خرم‌دل، ج ۱، ص ۱۷، نشر احسان، چاپ دوّم، ۱۳۸۷ش. م

۲. فی ظلال القرآن، ۲۸/۱.

• دیدگاه سید قطب نسبت به سوره‌های قرآن

سید قطب ما را از دیدگاهش نسبت به سوره‌های قرآن ـ درحالی‌که در سایه‌اش زیسته است ـ و از انس و الفتش به‌واسطه‌ی تعامل با آن، مطّلع گردانیده است. او در مقدمه‌اش بر [تفسیر] سوره‌ی اعراف می‌گوید: «هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن دارای شخصیّت جداگانه، سیماهای جداگانه، برنامه‌ی ویژه، شیوه‌ی مشخّص، و جولانگاه خاصّ خویش در پرداختن بدین موضوع یگانه، و بدین مسأله‌ی بزرگ است.

هر سوره‌ای از سوره‌ها پیرامون موضوع و هدف ویژه‌ی خود گرد می‌آید، و آن‌گاه سیماهای جداگانه‌ی خویش را به خود می‌گیرد، و راه‌های خاصّ خود را در پیش می‌گیرد، و جولانگاه مخصوص خود را برای پرداختن بدین موضوع و پیاده کردن این هدف می‌سپرد.

کار و بار هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن، از این نظر، درست همچون کار و بار نمونه‌های انسان‌ها است. یزدان جهان هر یک از انسان‌ها را به شکل و رنگ ویژه‌ای آفریده است و سرشت خاصّی بدو بخشیده است. هر چند یکایک مردمان انسان‌اند، امّا هر یک از آنان دارای ویژگی‌های انسانی و ساختار بدنی و رفتار و کردار بشری خاصّ خود است... با این وجود، همگان نمونه‌هایی کاملاً جدا و گوناگون‌اند. از یک سو دارای سیماهای بسیار نزدیک و شبیه به هم هستند، ولی از دیگر سو بیگانگی‌های شگفتی در آنان است که آن بیگانگی‌ها را جز ویژگی‌های همگانی بشری گرد نمی‌آورد.

بدین روال و بر این منوال، سوره‌های قرآن را پیش چشم داشته‌ام و یکایک آن‌ها را این‌گونه دیده‌ام، و با یک یک آن‌ها چنین زیسته‌ام و نشست و برخاست کرده‌ام. بلی پس از آن‌که مدت‌ها با تک‌تک سوره‌ها همنشینی نموده‌ام و با آن‌ها الفت پذیرفته‌ام و خوی گرفته‌ام، و بسیار و بسیار با هر یک از سوره‌ها برابر سرشتی که داشته‌اند، و راه‌هایی که سپرده‌اند، و سیماها و نشانه‌هایی که در آن‌ها نمایان گشته‌اند و جلوه‌گر آمده‌اند، این‌گونه دیدگاهی نسبت به سوره‌ها پیدا

کرده‌ام، و با این چنین نگاهی جمال دل‌آرای سوره‌ها راورانداز نموده‌ام و سراپا محو سیماهای فریبای آن‌ها شده‌ام.

با توجه بدین امر، من در سوره‌های قرآن، به‌سبب گوناگونی نمونه‌ها، وفور نعمت می‌بینم؛ و به‌سبب همزیستی تنگاتنگ و استوار خود با سوره‌ها، انس و الفت شگفتی می‌یابم؛ و به‌سبب گوناگونی سیماها و تنوّع سرشت‌ها و راه‌ها و شیوه‌ها و جلوه‌گاه‌های یکایک آن‌ها، لذّت می‌برم و خوش می‌شوم.

هر یک از سوره‌ها دوست هستند... همه‌ی سوره‌ها دوستان‌اند... همه‌ی آن‌ها همدم و انیس و عزیز و حبیب و شادی‌بخش و لذّت‌بخش هستند... همه و همه‌ی سوره‌ها، دل در کنار آن‌ها می‌آرامد، و در آن‌ها انواع پویائی زیبا، و اقسام تازه‌ای از لذائذ و خوشی‌های دلربا، و انگیزه‌های گوناگون و تکان‌دهنده‌ی دلکش و گیرا را می‌یابد. پویایی و خوشی‌ها و انگیزه‌های رنگارنگ فریبایی که مزه‌ی ویژه‌ای و فضای مخصوصی به سوره‌ها می‌بخشد.

همدمی با این سوره، از آغاز تا انجام آن، کوچی است... کوچی در میان جهان‌ها و صحنه‌ها و رؤیاها و حقیقت‌ها و بیان‌ها و الهام‌گری‌ها است. فرو رفتن به ژرفاهای درون‌ها است جلوه‌گر ساختن صحنه‌های هستی است... .

امّا این کوچ نیز همسان همه‌ی کوچ‌هایی که در میان یکایک سوره‌ها و زیستن با تک‌تک آن‌هاست، کوچ جداگانه و دارای نشانه‌های ویژه‌ی راه و سیماهای خاصّ خود است.»[۱] ترجیح دادیم که سخن سید قطب را به تمامی نقل کنیم تا از لابه‌لای آن به برداشت نیکویش نسبت به سوره‌های قرآن ـ آن‌گاه که نعمت زندگی در سایه‌ی قرآن را چشیده است ـ پی ببریم.

---

۱. فی ظلال القرآن، ترجمه: دکتر مصطفی خرم‌دل، ج ۲، صص ۹۹۶-۹۹۵. م

• لذت بردن از هم‌نشینی با قرآن

این‌طور نیست که هر کس قرآن بخواند از هم‌نشینی با آن لذت ببرد، و به‌واسطه نعمت زندگی در سایه‌ی آن سعادتمند گردد. هستند کسانی‌که به صرف تلاوت و خواندن قرآن و برای کسب اجر و پاداش دست به چنین کاری می‌زنند؛ و هستند کسانی‌که قرآن می‌خوانند درحالی‌که چشمشان به آخر سوره و آخر جزء [تعیین شده] است، و آرزو می‌کند که هر چه سریع‌تر به آن نقطه برسد؛ و هستند کسانی که قرآن را می‌خوانند و دچار خستگی و آزردگی و رنجش می‌شوند.

کسی از تلاوت قرآن و تدبّر در آن لذت می‌برد، و از هم‌نشینی و زندگی در سایه‌ی آن آرام می‌گیرد که قلب و روح و روان و احساسات و هستی‌اش را برای دریافت اشارات و الهام‌های قرآن، و تدبر نیکو در آن و فهم آیاتش، فارغ و مهیا می‌کند.

به‌همین خاطر صحابه می‌گفتند: «اگر قلب‌ها پاک می‌شدند، هیچ‌گاه از قرائت قرآن سیر نمی‌شدند.» و می‌گفتند: «اگر مسلمان خدا را دوست بدارد، قرآن را [نیز] دوست می‌دارد.»

کسی که به نیکی در قرآن بیندیشد و آن را دریابد، اوست که از هم‌نشینی با قرآن و زندگی در سایه‌اش آرام می‌گیرد و خوشبخت و مستفید می‌شود.

آن‌گاه که مؤمن با قرآن زندگی می‌کند، او با هستی و نشانه‌هایش، و با تاریخ و رویدادهایش، و با طبیعت و مظاهر آن، و با روان [آدمی] و رازهای آن، و با مردمی که پیرامون او هستند و آرزوهای‌شان، زندگی می‌کند، او از این دنیا فراتر می‌رود تا با آخرت و صحنه‌هایش زندگی کند.

این مطلب با مصاحبت و هم‌نشینی هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن به‌وقوع می‌پیوندد، همچنان که پیش‌تر سخن سید قطب را نقل کردیم.

• تنوع و توالی موضوعات سوره‌ها

کسی که با سوره‌ای ـ هر سوره‌ای ـ با حضور قلب و از سر آگاهی و خلوص زندگی می‌کند؛ ذخایر عظیمی از معانی و الهام‌ها و مفاهیم و اشارت را در آن می‌یابد، و در یکِ کوچ جالب و لذت‌بخش هم‌نشین‌اش می‌شود... می‌بیند که این سوره دوست و حبیب اوست، با او انس می‌گیرد، با او سخن می‌گوید، به او می‌آموزاند، با او همراه می‌گردد و با او به گشت و گذار می‌پردازد. هر سوره‌ای خواننده‌اش را در گشت و گذاری در دنیاها و زمینه‌های متعدد و متنوع همراهی می‌کند، و صحنه‌ای ایمانی ـ عقیدتی، و دستوری آموزشی ـ تربیتی، و تصویری هنری از صحنه‌ای، و دورنمایی تاریخی، و سنّتی ربّانی، و حکمی قانونی، و تحلیلی روانی، و رهنمونی اجتماعی ـ اخلاقی، و اشاره‌ای سیاسی یا اقتصادی، و نمایی از روز قیامت به او عرضه می‌کند.

این صحنه‌ها و گردش‌ها و مناظر با هماهنگی و ترتیب و انسجام بر خواننده [ی سوره] پی‌درپی وارد می‌شوند، درحالی‌که او با آن‌ها تعامل نموده و از آن‌ها آرامش یافته است، و پیگیری کردن و بهره بردن خسته‌اش نمی‌کند، منظره‌ها و تابلوها بر خیال و هستی‌اش پی‌درپی وارد گشته و با آن در این‌جا و آن‌جا جولان داده و به حرکت درآمده است و تأثیر می‌پذیرد، او در حالی به گردش در این عوالم و دنیاها می‌پردازد که پیوسته جسمش در همان مکان است.

او از گشت و گذارش با این سوره و دنیاهای آن، با توشه‌هایی بسیار، و میوه‌هایی بزرگ، و نتایجی خیره‌کننده بازمی‌گردد، و از آن مفاهیم و درس‌ها و عبرت‌هایی در خصوص ایمان و دعوت، و آموزش و تربیت، و اصلاح و عمل، و فرد و مجتمع بیرون می‌کشد و استنباط می‌کند.

او به سوره‌ای دیگر منتقل می‌شود تا با آن به گشت و گذار دیگری بپردازد و آن سوره مناظر و تصاویرش را به شیوه‌ای دیگر بر او عرضه کند؛ آن‌گاه به سراغ سوره سوّم و چهارم و... می‌رود. این همان زندگی حقیقی است، او با آن به سر می‌برد آن‌گاه که در سایه‌ی قرآن به سر می‌برد، و از مصاحبت و هم‌نشینی سوره‌های قرآن

لذت می‌برد، این زندگی یک زندگی ارزشمند و پسندیده و سعادتمندانه و نفیس است.

این کامروایی و تسکین یافتن و انس گرفتن کجا؟، و آن بدبختی و تیره‌روزی و گسیختگی و وحشتی که انسان کافر بدان دچار می‌شود- درحالی‌که در یک زندگی غمگین و غصّه‌دار با عذاب جاهلیّت به سر می‌برد، و در صحرای سوزان و آتشین آن نفس نفس می‌زند- کجا؟!

• گشت و گذاری با سوره‌ی فجر

سخن پیشین ما بر هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن که قاری با آن همراه می‌گردد و در یک گشت و گذار دل‌پسند با آن به گردش می‌پردازد منطبق است.

برای این مطلب مثالی از سوره‌ای از سوره‌های کوتاه قرآن ارائه می‌دهیم، و با نهایت ایجاز و اختصار بخشی از آنچه را که قاری از همراهی و گردش با آن به‌دست می‌آورد را ثبت و ضبط می‌کنیم.

این سوره همان سوره‌ی فجر است.

این سوره جزو سوره‌های مکّی است، بعد از سوره‌ی اللیل نازل شده است، و دارای سی آیه است. سوره‌های اعلی و غاشیه پیش از آن قرار داشته و سوره‌های بلد، شمس، لیل، ضحی و انشراح پس از آن قرار دارند.

۱- همراه با مقدمه‌ی سوره

این سوره با قسم آغاز می‌شود، چرا که خدا به چهار تا از آفریده‌هایش قسم می‌خورد: به صبح، و به شب‌های ده‌گانه، و به جفت و طاق، و به شب هنگامی‌که رهسپار می‌شود و می‌رود؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱلۡفَجۡرِ ۝١ وَلَيَالٍ عَشۡرٖ ۝٢ وَٱلشَّفۡعِ وَٱلۡوَتۡرِ ۝٣ وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَسۡرِ ﴾ (فجر: ۴-۱)

«سوگند به صبح، و به شب‌های ده‌گانه. و به جفت و طاق، و به شب چون بگذرد.»

این قسم یاد کردن به این آفریده‌های چهارگانه برای هر صاحب عقل عظیمی که صاحبش را از انجام کار زشت و ناپسند منع کند و بازدارد، سودمند محسوب می‌گردد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ ﴾ (فجر: ۵)

«آیا در این [امور] برای خردمندان سوگندی [قابل قبول] هست؟»

قاری از سپیده‌ی صبح مستفید می‌شود، سپیده‌ای که به تولد روزی جدید اشاره دارد، چرا که در سپیده‌ی صبح، نورِ روز از وسط تاریکی‌های شب سربر می‌آورد و بر او می‌دمد و داخل در صبح می‌شود. به دنبال [سوگند به] صبح، [سوگند به] شب‌های ده‌گانه می‌آید، و بعد از آن دو، [سوگند به] جفت و طاق می‌آید. کلمه‌ی «شفع/ جفت» بر شب‌های ده‌گانه منطبق است، چرا که بر دو تقسیم می‌شود؛ و کلمه‌ی «وتر / طاق» بر صبح منطبق است، چرا که تک است.

فجر و سپیده‌ی صبح در جای خودش متوقف و بی‌حرکت باقی نمی‌ماند، بلکه خورشید پس از آن سربر می‌آورد، سپس روز به میانه می‌رسد، سپس خورشید غروب می‌کند و این روز پایان می‌یابد، و شب دامن می‌گسترد تا زمین را بپوشاند و تاریکی‌هایش را بر آن انتشار دهد.

این شب نیز دائمی نیست، بلکه فقط چند ساعتی است، این شب نیز می‌رود و تاریکی‌هایش از بین می‌رود و سپیده‌ی صبح آن را می‌شکافد و در جای آن قرار می‌گیرد و با روز جدید زندگی کاری از سر گرفته می‌شود.

و این‌چنین قاری قرآن با هم مسیر شدن با این چهار آیه در آغاز این سوره به آرامش می‌رسد و از جایگزین شدن صبح و شب، و جفت و طاق، و تولد روزی نو، و مرگش به هنگام غروب بهره‌ی خود را می‌برد.

این قاری از این آیات درس‌ها و اندرزهایی را پیرامون مرگ و زندگی، و تولد و وفات، و دگرگونی و تحول، و پایان یافتن عمرها و مهلت‌ها، و سپری شدن این

زندگی استنباط می‌نماید، در نتیجه رو سوی خداوند آفرینندهٔ پایدار می‌آورد، و عقلش مانع از کفرورزی و باطل‌گرایی‌اش می‌گردد، و او را از انجام کارهای زشت بازمی‌دارد.

به‌همین خاطر آیه‌ی پنجم به عنوان نتیجه و بهره‌ی چهار قسمی که پیش‌تر ذکر شد، آمده است.

۲- همراه با درس اوّل از این سوره

بعد از این مقدمه، آیات درس اوّل از این سوره می‌آید که عبارتند از:

﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴾

(فجر: ۱۴-۶)

«آیا نیندیشیده‌ای که پروردگارت با [قومِ] عاد چه کرد؟ [همان عادِ] ارمِ بالابلند که همانند آن در [هیچ‌یک] از شهرها آفریده نشده است؟ و با ثمودی که صخره‌ها را در وادی [قری] تراشیده بودند؟ و فرعونِ صاحب سپاه؟ [همان] کسانی‌که در شهرها سرکشی کردند، و در آن‌ها بسیار به تباهی پرداختند. سرانجام پروردگارت آنان را به انواعِ عذاب گرفتار ساخت، به‌راستی پروردگارت در کمین‌گاه است.»

این آیات از کفّار ستمگر و مفسد پیشین سخن می‌گوید، و نمونه‌ها و مثال‌هایی از آنان ارائه می‌دهد؛ از جمله: عاد، ثمود و فرعون.

درس اوّل با مقدمه ارتباطی مستحکم دارد، مقدمه بیان می‌دارد که صاحبان عقل‌های صحیح و سالم همان کسانی‌اند که با آیات کیهانی خداوند واکنش نشان می‌دهند [و از آن‌ها متأثر می‌شوند]، لذا رو سوی خدا می‌آورند، و از کفر و حرام و باطل امتناع می‌ورزند.

پس به جاست که آیات این سوره به سخن درباره‌ی قومی که از عقل‌های‌شان بهره نمی‌گیرند و از آیات الهی که پیرامون‌شان است متأثر نمی‌شوند، انتقال یابند؛ اینان چنین برگزیده‌اند که کافر و طغیانگر و ظالم و فاسد باشند.

قاری قرآن ـ درحالی‌که با این سوره‌ی کوتاه به سر می‌برد ـ به تاریخ گذشته بازمی‌گردد، و با رؤیا و احساس و وجودش در آن حال و هوا به گردش می‌پردازد، و [گویی] نزدیک است که آن رویدادها و صحنه‌ها را ببیند و بشنود.

او گردش ذهنی پویای خود را با «عاد ارم» که دارای ستون‌هایی بودند آغاز می‌کند. آنان در خانه‌ها و چادرهایی بزرگ که تیرک‌های بلند داشت زندگی می‌کردند، این قبیله‌ی صاحب قدرت «عاد ارم» که در زمان خود قوی‌ترین قبیله است، خداوند در آن زمان هیچ قبیله‌ی دیگری را از لحاظ قوّت همچون آنان نیافریده بود. این قاری در رؤیای خود میان تیرک‌ها و چادرهای بزرگ عاد به گشت‌زنی می‌پردازد، و با قدرت و افتخار این قوم به‌سر می‌برد، و طغیان و ظلم و غرور و تباه‌سازی‌اش را می‌بیند.

سپس قاری به مثال دوّمی که این آیات عرضه می‌دارد ـ با «ثمود» ـ همراه می‌گردد؛ این قبیله‌ی نیرومندی که از قبیله‌ی عاد برآمده است و در قدرتش وارث اوست، به‌گونه‌ای که افراد قبیله‌ی ثمود اقدام به تراشیدن و حکّاکی سنگ‌ها نمودند و خانه‌های‌شان را در دامنه‌ی کوه‌ها قرار دادند، به‌طوری که خانه‌های‌شان درون آن‌ها برش داده شده بود.

نزدیک است که قاری افراد قبیله‌ی ثمود را ببیند درحالی‌که آنان خانه‌های‌شان را در وسط صخره‌ها تراشیده‌اند، و نزدیک است که وارد خانه‌های سنگی‌شان شود و با آنان در آن خانه‌ها هم‌نشین گردد و از این‌که آنان این قدرت را در راه ظلم و ستم و طغیان و فساد به‌کار می‌گیرند مطّلع شود.

حال قاری قبیله‌ی ثمود را در خانه‌های سنگی‌شان ترک می‌کند، تا با آیات این درس به سمت مثال سوّمی که عرضه می‌دارد همراه گردد؛ به سمت «فرعونِ» «صاحب سپاهیان» می‌رود و سلطه و قدرت فرعون را در نظر می‌آورد، و «سپاهیانش» را می‌بیند که ملکش را تثبیت و تقویت می‌کنند.

۳- سرکشی و فساد، و تازیانه‌ی عذاب

قاری این سه نمونه از سرکشان و ستمگران را که عقل‌شان را در آنچه به نفع‌شان است به‌کار نبستند، بلکه آن را در راه ظلم و ستم مورد استفاده قرار دادند: عاد، ثمود و فرعون گردهم می‌آورد. آنان را در رؤیا و خیالش گردهم می‌آورد، آن‌چنان که این سور، آنان را برایش گردهم آورده است. او مقسوم‌علیه مشترکی را که آنان را گردهم می‌آورد، و خصوصیّت عمومی که آنان را یکپارچه می‌نماید ـ فارغ از اختلاف زمان و مکان‌شان ـ می‌بیند. این مقسوم‌علیه مشترک و این خصوصیّت عمومی همان طغیان و سرکشی است:

﴿ٱلَّذِينَ طَغَوۡاْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ﴾ (فجر: ۱۱)

«همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند.»

قاری در کنار این حقیقت پیوسته‌ای که این آیات بیان می‌دارند می‌ایستد [و در آن تأمل می‌کند]، درحالی‌که مرگ و نابودی گذشتگان را به نمایش می‌گذارند، این حقیقت در یک معادله‌ی قرآنی ـ که تأخیر و خطا نمی‌کند ـ نمایان می‌شود:

﴿ٱلَّذِينَ طَغَوۡاْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ۝١١ فَأَكۡثَرُواْ فِيهَا ٱلۡفَسَادَ ۝١٢ فَصَبَّ عَلَيۡهِمۡ رَبُّكَ سَوۡطَ عَذَابٍ ۝١٣ إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ﴾ (فجر: ۱۴-۱۱)

«همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند، و در آن‌ها بسیار تبهکاری کردند. [تا آن‌که] پروردگارت بر سر آنان تازیانه‌ی عذاب را فرو نواخت، زیرا پروردگار تو سخت در کمین است.»

این معادله‌ی قرآنی این است: هر طغیان و سرکشی در هر سرزمینی منجر به رشد و فزونی فساد می‌شود؛ و به دنبال هر سرکشی و فسادی، عذاب و مجازاتی می‌آید که خداوند دامنگیر سرکشان و فاسدین و مفسدین می‌کند.

این معادله، فقط مختصِ سرکشان پیشین همچون عاد و ثمود و فرعون نیست، بلکه یک قاعده‌ی ثابت و یک سنّت پیوسته‌ی ربّانی است که در خور همه‌ی سرکشان در هر زمان و مکان و منطبق بر آنان است.

در اوّلین درس از این سوره، قاری معلوماتی در خصوص تاریخ، تمدّن، فرهنگ، میزان توسعه و ساختار [آن اقوام]، همچنین تحلیل‌هایی در خصوص قدرت و فرمانروایی و سیاست و نحوه‌ی مدیریت [آن حکام] و تحلیل‌هایی روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه و نیز درس‌هایی در تحلیل مسائل و نتیجه‌گیری را کسب و استنباط می‌کند، و از حقایق و درس‌ها و عبرت‌ها و معادلات و قوانین آگاه می‌گردد.

٤- همراه با درس دوّم از این سوره

بعد از این‌که قاری با این توشه‌ی زیاد از معانی و حقایق، و درس‌ها و اندرزها، و سنّت‌ها و قوانین از درس اوّل بیرون می‌آید، به درس دوّم منتقل می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَأَمَّا ٱلْإِنسَـٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكْرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّىٓ أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّآ إِذَا مَا
ٱبْتَلَىٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّىٓ أَهَـٰنَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا ۖ بَل لَّا تُكْرِمُونَ ٱلْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَـٰٓضُّونَ
عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ ٱلتُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ ٱلْمَالَ
حُبًّا جَمًّا ﴾ (فجر: ۲۰-۱۵)

«پس امّا انسان، چون پروردگارش او را بیازماید و او را گرامی دارد و به او نعمت دهد، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است. و امّا اگر او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار داشته است. چنین نیست. بلکه یتیم را گرامی نمی‌دارید و به خوراک دادن به بینوا ترغیب نمی‌کنید و به‌شدّت مالِ میراث را می‌خورید [و حقّ دیگران را نمی‌دهید] و مال را چه بسیار دوست می‌دارید.»

درس دوّم از انسانی سخن می‌گوید که به‌خوبی از عقلش استفاده نمی‌کند و از آن بهره نمی‌برد، و بدین شکل در سنجش و ارزیابی و استنباط دچار اشتباه می‌شود و در کار و رفتار و نحوه‌ی برخورد مرتکب خطا می‌شود.

خواننده‌ای که دارای کنش متقابل با زندگی و این سوره است، میان درس اوّل و دوّم ارتباط برقرار می‌کند.

درس اوّل نمونه‌های تاریخی را از کسانی‌که به‌خوبی از عقل‌های‌شان استفاده نکردند و در نتیجه به طغیان و فساد روی آوردند، به نمایش گذاشته است.

امّا درس دوّم نمونه‌های زنده و واقعی را از کسانی‌که به خوبی از عقل‌های‌شان استفاده نکردند و در نتیجه نوع نگاه و مقیاس و سنجش در نظرشان برهم خورده است را به نمایش می‌گذارد؛ در همان حال که قاری نمونه‌های تاریخی را در رؤیایش به تصویر می‌کشد، نمونه‌های واقعی را در درس دوّم به‌خوبی در نظر می‌آورد؛ چرا که آن را بالفعل در زندگی‌اش می‌بیند و به‌صورت حقیقی با آن تعامل می‌نماید، و با آن همزیستی دارد، لذا هنگامی‌که آیات درس دوّم را می‌خواند فقط نیازمند یادآوری و به‌خاطر آوردن است.

چه بسیار قاری در عالم واقع اشخاصی زنده را می‌بیند که به خوبی از عقل‌های‌شان استفاده نمی‌کنند و آن را در راه آنچه سعادت‌شان را تحقق می‌بخشد به‌کار نمی‌گیرند.

۵- اشتباه در نوع نگاه و رفتار

افرادی از اینان موضوع ابتلا و امتحان در خوشی و ناخوشی را به‌خوبی درنمی‌یابند، و عقل کوته‌بین آنان مسأله‌ی گرامی داشتن و خوار داشتن را به مال و روزی ربط می‌دهد.

آن‌گاه که خداوند او را با نعمت بیازماید، و مال و متاع و نِاز و نعمتش را فزونی بخشد، متوجه نمی‌شود که او با این نعمت مورد آزمایش قرار می‌گیرد، بلکه آن را تکریمی از جانب خدا، و نشانه‌ای بر محبّت و خشنودی‌اش نسبت به او تلقی می‌کند.

و آن‌گاه که او را با در تنگنا قرار دادن از لحاظ روزی بیازماید و از مال و دارایی‌اش بکاهد، و مظاهر ناز و نعمتش را بر او محدود کند، متوجه نمی‌شود که این آزمایشِ با

سختی‌هاست، بلکه آن را اهانت و عقوبتی از جانب خدا نسبت به خود، و نشانه‌ای بر عدم خشنودی‌اش از خود تلقی می‌کند، و از آنچه خداوند برایش رقم زده است به خشم می‌آید.

همانا ارتباط دادن احترام و اهانت از سوی خدا، به کم و زیاد شدن مال و متاع و روزی مادّی، و عدم درک حکمت خداوند از آزمودن با خوشی و ناخوشی، دلیلی بر کوته‌بینی و ساده‌لوحی و داشتن تفکّر و تفسیر و استنباط مادّی‌گرایانه است.

پیامد این کوته‌اندیشی نابخردانه و سنجش عملی نادرست از سوی آن انسان‌های ساده‌لوح و تنگ‌نظر موجب می‌شود تا به دنیا و متاع زودگذر آن روی آورند و با شور و شوق و علاقه‌ی وافر به جمع‌آوری اموال و دارایی بپردازند.

آنان زیر فشار این آزمندی و بر سر و کله‌ی هم زدن، اخلاق‌شان را فاسد می‌کنند، فطرت‌شان را از بین می‌برند، و گرایش به خیرخواهی را در خود قلع و قمع می‌کنند، آنان دارای عقل متعادلی نیستند که مانع از انحراف‌شان گردد و ایشان را متوجه انجام کاری نماید که برازنده‌ی آن‌هاست. آنان یتیم‌نوازی نکرده، و به غذا دادن به تهیدستان و بینوایان تشویق نمی‌کنند، تبدیل به انسان‌نماهایی مسخ‌شده می‌گردند، به شکل سیری ناپذیر و آزمندانه با دنیا تعامل می‌کنند، چپاولگرانه میراث [ضعیفان] را از این‌جا و آن‌جا و هر جایی جمع می‌کنند و می‌خورند! و بسیار بسیار مال را دوست دارند، به‌گونه‌ای که حب مال بر قلب‌های‌شان چیره گشته و آن‌ها را از دیدن حق کورگردانیده است.

قاری ـ درحالی این آیات را تلاوت می‌کند که روان‌های افراد مادّی‌گرای کوته‌نظر را تحلیل می‌کند ـ مثال‌ها و نمونه‌هایی زنده را به یاد می‌آورد که دیروز و یا امروز دیده است، و پی به راز سرشت آنان می‌برد.

٦- همراه با درس سوّم این سوره

بعد از آن‌که قاری در درس اوّل با تاریخ گذشته راهی شد، و در درس دوّم با واقعیّت زندگیِ در حال به گشت و گذار پرداخت، همین باقی‌مانده است که سوره او را به آینده ببرد، و این‌جاست که درس سوّم سربر می‌آورد تا در برابر قاری دنیا را با همه‌ی مراحل و قرن‌های متمادی‌اش درهم بپیچد و درنوردد، و او را با خود به قیامت ببرد و صحنه‌های آن را در برابرش قرار دهد و او را از آن‌ها مطّلع گرداند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ كَلَّآ إِذَا دُكَّتِ ٱلْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِاْىٓءَ
يَوْمَئِذٍۭ بِجَهَنَّمَ ۚ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَٰنُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَٰلَيْتَنِى قَدَّمْتُ لِحَيَاتِى
﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُۥٓ أَحَدٌ ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُۥٓ أَحَدٌ ﴾ (فجر: ۲۶-۲۱)

«چنین نیست [که می‌گویید]، آن‌گاه که زمین پی‌درپی هموار شود، و [فرمان] پروردگارت فرا رسد و فرشتگان [نیز] صف در صف [بیایند]، و آن روز دوزخ را در میان آورند، آن روز انسان پند گیرد [و حقّ را به یاد آورد]؛ و [امّا] چنین یادکردنی چه نفعی برای او دارد؟ گوید: ای کاش برای این زندگی [جاودانه]ام پیش‌اندیشی می‌کردم. پس آن روز کسی چون عذاب او (خداوند)، عذاب نکند، و کسی چون به بند کشیدن او، به بند نکشد.»

قاری، درحالی‌که با تصوّر و خیال و احساسش این صحنه‌ی عرضه شده‌ی قیامت را دنبال می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ این همان زمین است ـ که صاحبان عقل‌های کوته‌بین در دو درس پیشین عشق و علاقه‌ی وافری بدان داشتند ـ سخت درهم کوبیده می‌شود و صاف و مسطح می‌گردد، و این‌ها ملائکه‌اند که صف به صف در برابر کسانی‌که دوباره زنده شده‌اند حاضر می‌شوند، و خداوند سبحان و بلندمرتبه بر آفریده‌هایش که برای حسابرسی ایستاده‌اند تجلّی می‌نماید، تجلّی‌ای که شایسته‌ی عظمت اوست.

در این صحنه‌ی پرهیاهو و پر ازدحام که بر خیال و حواس قاری چیره گشته است، جهنّم بزرگ آورده می‌شود که ملائکه خشن و زورمند و سخت‌گیر آن را می‌آورند، و آن را در برابر کسانی‌که دوباره زنده شده‌اند قرار می‌دهند، اینان صدای نفس کشیدن تند جهنّم، و عصبانیّت و خشمگینی و دم برآوردن و قل‌قل زدنش را می‌بینند و می‌شنوند، کافران و سرکشان و مفسدان ـ اصحاب کوته‌اندیش ـ از هول و هراس و ترس بی‌تاب می‌شوند. با این صحنه‌ی زنده‌ی متحرک از روز قیامت، بهره‌مندی و خیال‌پردازی و تأثیرپذیری قاری به درازا می‌انجامد.

۷- بیداری دیرهنگام فرد کوته‌فکر

چه تعجب بزرگی می‌کند فرد قاری، درحالی‌که با رؤیا و خیال و احساسش، آن انسان کافر سرکش مفسد را می‌بیند ـ همان که در دنیا کوته‌فکر بوده است و بر جمع مال و متاع حریص و آزمند ـ درحالی‌که بر اثر ترس از صحنه‌های قیامت، به‌هوش آمده و بیدار شده است، عقلش رشد یافته و آگاه گشته و حقایق را دریافته و [آن‌ها را] به خاطر آورده است، و درس عبرت می‌گیرد... امّا چه هنگام؟ بعد از، از دست رفتن فرصت!

این انسان در روز قیامت پند می‌گیرد، و[لی] کجا او را جای پند گرفتن باشد؟ او درمی‌یابد که چقدر زیانمند است، آن‌گاه که از دنیایش بهره نبرده، و به‌واسطه‌ی عقلش درس عبرت نگرفته، و از آنچه در دنیا بر سرش گذشته حقیقت را درنیافته است.

قاری تأثیرپذیرفته در این گشت و گذار، از این فرد عبارتی را می‌شنود که سرشار از ندامت و زیانمندی و حسرت و ناکامی‌اش است:

﴿يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي قَدَّمۡتُ لِحَيَاتِي﴾ (فجر: ۲۴)

گوید: «کاش برای زندگانی خود [چیزی] پیش فرستاده بودم.»

قاری ـ که از آنچه در خیال و تصوّرش می‌بیند و می‌شنود تأثیر می‌پذیرد ـ این اشاره از آیه را درک می‌کند و متقاعد می‌شود که هنوز وقت و فرصت کافی و

مناسب در اختیار دارد، پس چرا برای زندگی حقیقی‌اش ـ جایی‌که به سویش منتقل می‌شود ـ پیش‌اندیشی نکند و پیشاپیش چیزی نفرستد؟ و چرا عقلش را به‌کار نگیرد؟ و چرا به‌واسطه‌ی آن بیدار نگردد و نیندیشد؟ این مطلب سبب عبرت او می‌شود؛ چرا که او دارای عقلی بزرگ و قوی و استوار است. درحالی‌که قاری همچنان از این صحنه‌ی زنده‌ی متحرک متأثر است، حکم صادره علیه این سرکشان مفسد را می‌شنود، اینانی که در برابر الله متعال ایستاده‌اند، خدایی که صاحب دستور و قدرت و توانایی و چیرگی است، هیچ‌یک از آفریده‌هایش همچون او عذاب نمی‌دهد، و عذاب هیچ‌یک از این سرکشان ـ از عاد و ثمود و قوم فرعون ـ به اندازه شدت عذاب او نیست، و به بند کشیدن هیچ‌کسی به اندازه‌ی به بند کشیدن او نیست.

نزدیک است که قاری صدای تازیانه‌ی ملائکه‌ی عذاب را بشنود که به امر خدا بر کالبد سرکشان و مفسدین کافر فرود می‌آید ـ اینانی که در این دنیا کوته‌فکرند ـ و نزدیک است که غل و زنجیرها و طناب‌های عذاب را ببیند، ابزارهایی که ملائکه‌ی عذاب با آن‌ها این کفّار دردمند را محکم می‌بندند و به غل و زنجیر می‌کشند.

همانا این درس سوّم سوره، میزان شدّت تأثیرپذیری و انفعال، و پندپذیری و عبرت گرفتن این قاری تدبرکننده را به بالاترین سطح می‌برد، پس از آن‌که با خیال و پندارش چیزهایی را می‌بیند و می‌شنود، و سرانجامِ طغیان‌گرانِ گردن‌کشِ مفسد را در آتش جهنّم می‌بیند.

۸- پایان سوره هدفش را تحقق می‌بخشد

درحالی‌که قاری در اوج در آمیختن و تأثیرپذیری و انفعال است، و با صحنه‌های این سوره زندگی به سر می‌برد؛ پایان سوره می‌آید، آن هم در وقت مناسبش، تا در وجود و هستی قاری هدف و مقصود سوره را تثبیت نماید:

﴿ يَـٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ٱرْجِعِىٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَٱدْخُلِى فِى عِبَـٰدِى ﴿٢٩﴾ وَٱدْخُلِى جَنَّتِى ﴾ (فجر: ۳۰-۲۷)

«ای نفس مطمئنّه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد، و در میان بندگان من درآی، و در بهشت من داخل شو.»

نفس مطمئنه / آرام‌گیرنده‌ای که شایسته و سزاوار این تکریم از سوی خداوند است، همان نفس مؤمن متدینی است که دارای عقل آگاه بزرگی است که به‌خوبی کوچ زندگی را درمی‌یابد، و آن را در راه طاعت و عبادت خداوند به‌کار می‌گیرد.

این نفس مطمئنه‌ای که خداوند در اوّل این سوره برایش به سپیده‌دم و شب‌های ده‌گانه و جفت و طاق قسم یاد می‌کند. نقطه‌ی مقابلِ نفسِ نگرانِ دلواپسِ حریص بر دنیا و اموال و متاع آن است، این نفسِ سرکشِ مفسدی که آیات درس‌های اوّل و دوّم از آن سخن می‌گوید.

خداوند این نفس مطمئنه را از باب تکریم او مورد خطاب قرار می‌دهد و به او می‌گوید:

﴿ ٱرْجِعِىٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَٱدْخُلِى فِى عِبَـٰدِى ﴿٢٩﴾ وَٱدْخُلِى جَنَّتِى ﴾

(فجر: ۳۰-۲۸)

قاری ـ با خیال و احساس و قلب و هستی‌اش ـ این نفس مطمئنه را همراهی می‌کند، و عبارتی‌که به پاس تکریم او گفته می‌شود را می‌شنود، و در جشن استقبال ایمانی با او مشارکت می‌جوید، و با او همراه می‌شود درحالی‌که به درجه رضایت و خشنودی می‌رسد. در نتیجه او نزد خدا خشنود و خداوند نیز از او خشنود می‌گردد، و او را مورد تکریم و خشنودی قرار می‌دهد. قاری با این نفس مومن و مطمئن، درحالی‌که در زمره‌ی بندگان صالح و رستگار خداوند وارد می‌شود، و در اجتماع خوشامدگویی و بزرگداشت‌شان مشارکت می‌جوید، خوشبخت می‌شود، همچنان‌که با این نفس درحالی‌که وارد بهشت خدا می‌شود و از نعمت‌های جاویدان آن لذت می‌برد، خوشبخت می‌شود.

و بدین‌گونه این قاری یک زندگی مبارک و تأثیرپذیرفته و زنده را با این سوره کوتاه به سر می‌برد، سوره‌ای که یک صفحه از صفحه‌های مصحف را به خود اختصاص داده است، و قاری در دو تا سه دقیقه آن را می‌خواند، امّا او در این سوره از این معانی و حقایق، و مبانی و اصول، و درس‌ها و اندرزها، و تصاویر و صحنه‌ها، و ظروف و شرایط، و الهامات و اشارات، آگاه و مطّلع می‌شود.

سوره‌ی فجر قاری را با خود به سپیده‌ی صبح و غروب آن روز، و شب و روزش می‌برد، همچنان‌که قاری را فرا می‌خواند تا با او به تاریخ بشریّت سفر کند، تا به همراه او به گردشی علمی ـ آموزشی در این تاریخ اقدام نماید، نمونه‌هایی از آغازین‌های تاریخ انسان را به او نشان می‌دهد، نمونه‌های عاد و ثمود و فرعون، و دیگر نمونه‌های پیش از آن، در اثنای آن، و بعد از آن. سپس سوره ـ در درس دوّم ـ او را با خود به گشت و گذار و سفری در واقعیّت بشر می‌برد و حقیقت آدمیان، اشخاص و مردمی را که با او به سر می‌برند به او نشان می‌دهد.

سپس او را به گردشی در آینده‌ی زندگی بشر می‌برد، آن حیاتی که در آخرت خواهد بود، به این شکل که در آن پایان زیانمندانه‌ی کفّار سرکش مفسد را می‌بیند.

این سوره دست این قاری را می‌گیرد و او را وارد بهشت می‌کند و در زمره‌ی بندگان صالح خدا قرار می‌دهد، و بدین ترتیب کوچ و سفر مؤمن به پایان می‌رسد؛ از زمان ولادتش بر روی این زمین تا هنگام بازگشت به سوی پروردگار، و ورودش به بهشت و لذت بردن از ناز و نعمت‌های آن.

همین‌که سوره، قاری قرآن را در بهشت متوقف می‌گرداند، او را در آن‌جا با خیالات و احساسات و تمام هستی‌اش رها می‌سازد، و آن‌گاه سیاق سوره پایان می‌پذیرد و نمایش‌اش متوقف می‌شود و آیاتش با این نکته‌ی پرورشی که مدنظر خداست تمام می‌شود که هدف سوره را نیز متحقق می‌سازد.

به‌صورت مختصر و خلاصه‌وار درنگ و تأملی تحلیلی در سوره فجر داشتیم تا مثالی عملی بر آنچه بدان معتقدیم ـ یعنی نعمت زندگی در سایه‌ی قرآن ـ ارائه دهیم؛ تا قاری یقین پیدا کند که: «زندگی در سایه‌ی قرآن نعمتی است. نعمتی که ارج و ارزشش را نمی‌شناسد جز کسی که آن را خود چشیده باشد. نعمتی است که بر عمر می‌اَفزاید و پاکیزه و مبارکش می‌گرداند.»

• • •

(۹)
فضایل قرآن

• احادیثی صحیح در خصوص فضایل قرآن

بهترین کسی که فضیلت قرآن را درک کرده است، رسول‌الله ﷺ است؛ کسی‌که خداوند قرآن را بر او فرو فرستاده، و او را با فضیلت آن آشنا گردانیده است، رسول‌الله ﷺ [نیز] ما را از فضیلت قرآن، و فضایل سوره‌ها و آیات به‌خصوصی از آن، و از فضیلت یادگیری و تلاوتش مطّلع گردانیده است.

کتاب‌های صحاح و سنن، احادیثی را در این‌باره با اسناد صحیح نقل و بیان کرده‌اند.

از جمله‌ی این حدیث‌ها:

۱- [امام] بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «به هر یک از پیامبران، معجزه‌ای عطا شده است که مردم به آن ایمان بیاورند. و آنچه به من عنایت شده است، وحی‌ای است که خداوند به سوی من

فرستاده است. پس امیدوارم که روز قیامت، از سایر پیامبران، پیروان بیش‌تری داشته باشم.»[۱]

۲- [امام] بخاری از ابوعبدالرحمن سلمی و عثمان رضی الله عنه روایت کرده است که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «بهترینِ شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را به دیگران تعلیم دهد.»[۲]

ابوعبدالرحمن (سلمی) در زمان امارت عثمان [قرآن را] آموزش می‌داد تا حجاج [امیر عراق] بود، [ابوعبدالرحمن سلمی] گفت: «همین [حدیث] است که مرا بر جایگاه من [برای آموزش دادن قرآن] نشانده است.»

اگرچه ابوعبدالرحمن سلمی از همان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه تا امارت حجاج بن یوسف ثقفی به قرائت قرآن مشغول بود، در همان زمان هم بیش‌تر از پنجاه سال به آموزش قرآن برای کسب این فضیلت و خیر بزرگ مشغول بود.

۳- بخاری و مسلم از اسید بن حضیر روایت کرده‌اند که او در یکی از شب‌ها در محل خشک کردن خرماهایش، درحالی‌که اسبش در نزدیکی او بسته شده بود، سوره‌ی بقره را تلاوت می‌کرد. ناگهان، اسب شروع به دست و پا زدن کرد. اسید، سکوت کرد. اسب نیز آرام گرفت. او دوباره، شروع به خواندن قرآن نمود. اسب نیز شروع به دست و پا زدن کرد. دوباره، اسید سکوت کرد و اسب نیز آرام گرفت. بار دیگر، شروع به خواندن قرآن کرد. باز هم اسب، شروع به دست و پا زدن کرد. سرانجام از خواندن قرآن، منصرف شد؛ زیرا فرزندش- یحیی- نزدیک اسب قرار داشت و او می‌ترسید که اسب به فرزندش آسیبی برساند.

---

۱. این حدیث را بخاری در کتاب فضائل القرآن، بابِ کیف نزول الوحی، حدیث شماره‌ی ٤٩٨١. و مسلم در کتاب الایمان، باب وجوب الایمان بنبوة محمد ﷺ، حدیث شماره‌ی ۱۵۲ روایت کرده‌اند.

۲. این حدیث را بخاری، در کتاب فضائل القرآن، باب خیرکم من تعلم القرآن و علمه، حدیث شماره‌ی (۵۰۲۷) روایت کرده است.

اسید می‌گوید: لذا برخاستم و به سوی اسب رفتم. ناگهان، بالای سرم چیزی مانند سایبان دیدم که اشیایی مانند چراغ در آن وجود داشت و به اندازه‌ای در فضا بالا رفت که دیگر آن را ندیدم. صبح روز بعد، نزد رسول‌الله ﷺ رفتم و گفتم: یا رسول‌الله ﷺ! من در نیمه‌های دیشب در محل خشک کردن خرماهایم قرآن می‌خواندم که اسبم شروع به دست و پا زدن کرد. رسول‌الله ﷺ فرمود: «ای فرزند حضیر! بخوان.» من شروع به خواندن نمودم و اسبم شروع به دست و پا زدن کرد. دوباره پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای فرزند حضیر! بخوان.» من شروع به خواندن نمودم و باز هم اسبم شروع به دست و پا زدن کرد. بار دیگر پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای فرزند حضیر! بخوان.» من شروع به خواندن نمودم و باز هم اسبم شروع به دست و پا زدن کرد. دوباره پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای فرزند حضیر! بخوان.» اسید گوید: این بار از خواندن منصرف شدم؛ [و گفتم:] ای رسول خدا! یحیی نزدیک آن بود، ترسیدم که او را لگدمال کند، سپس سرم را به سوی آسمان بلند کردم.

چیزی شبیه سایبان دیدم که اشیایی مانند چراغ در آن وجود داشت، پس بیرون رفتم تا آن‌ها را ببینم. رسول‌الله ﷺ فرمود: «آیا می‌دانی که آن‌ها چه بودند؟» گفتم: خیر. آن حضرت ﷺ فرمود: «آنان، فرشتگان بودند که به‌خاطر صدایت، نزدیک آمده بودند، به تو گوش می‌دادند، و اگر به قرائت‌ات ادامه می‌دادی، آن‌ها تا صبح، آن‌جا می‌ماندند بدون این‌که از نظر مردم، پنهان بمانند!»[1]

۴- بخاری و مسلم از ابوموسی اشعری روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند، مانند ترنج است که هم بو و هم مزه‌ی خوب دارد؛ و مثال مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، مانند خرماست که بو ندارد ولی

---

۱. این حدیث را بخاری در کتاب فضائل القرآن، باب نزول السکینة و الملائکة عند قراءة القرآن، حدیث شماره‌ی (۵۰۱۸)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرین و مقصرها، باب نزول السکینة عند قراءة القرآن، حدیث شماره‌ی ۷۹۶، روایت کرده‌اند.

مزه‌اش شیرین است؛ و مثال منافقی که قرآن می‌خواند، مانند ریحان است که بوی آن خوش ولی مزه‌اش تلخ است؛ و مثال منافقی که قرآن نمی‌خواند، چون حنظل است که بو ندارد و مزه‌ی آن نیز تلخ است.»[1]

۵- بخاری و مسلم از ام‌المؤمنین عایشهؓ روایت کرده‌اند که رسول‌اللهﷺ فرمودند: «کسی که قرآن را ماهرانه و بدون داشتن اشتباه و وقفه می‌خواند و آن را حفظ می‌کند، مثل آن است که با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار وحی است؛ و کسی که قرآن را به سختی و همراه وقفه می‌خواند، و مدام مرور و تکرار می‌کند، و آن خواندن بر او گران باشد، دو اجر دارد.»[2]

٦- بخاری از ابوهریرهؓ روایت کرده است که رسول‌اللهﷺ فرمودند: «فقط در مورد دو نفر، می‌توان غبطه خورد: نخست، مردی که خداوند به او قرآن آموخته است و او آن را شب و روز تلاوت می‌کند. پس همسایه‌اش می‌شنود و می‌گوید: ای کاش! به من نعمتی مانند نعمتی که به فلانی عطا شده است، ارزانی می‌شد. در آن صورت، من هم مانند او قرآن تلاوت می‌کردم.

و دیگر، مردی که خداوند به او ثروت عنایت کرده است و او آن را در راه خدا انفاق می‌کند، پس شخص دیگری می‌گوید: ای کاش! به من هم نعمتی مانند نعمتی که به فلانی عطا شده است، ارزانی می‌شد. در آن صورت، من هم مانند او انفاق می‌کردم.»[3]

---

۱. بخاری در کتاب فضائل القرآن، باب فضل القرآنِ علی سائرالکلام، حدیث شماره‌ی (۵۰۵۹)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرین، باب فضیلة حافظ القرآن، حدیث شماره‌ی (۷۹۷) آن را روایت کرده‌اند.

۲. این حدیث را بخاری در کتاب التفسیر، باب تفسیر سوره‌ی عبس، حدیث شماره‌ی (٤۹۳۷)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرین، باب فضل الماهر بالقرآن، حدیث شماره‌ی (۷۹۸) روایت کرده‌اند.

۳. این حدیث را بخاری در کتاب فضائل القرآن، باب اغتباط صاحب القرآن، حدیث شماره‌ی (۵۰۲٦) روایت کرده است.

۷- بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «خداوند، هرگز چنان که به صدای خوش پیامبر ﷺ درحالی‌که بلند و آهنگین قرآن را می‌خواند، گوش فرا داده (خشنود و پذیرا بوده) به چیز دیگری گوش فرا نداده است (خشنود و پذیرا نبوده است).»[۱]

۸- بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «قاری و ملازمِ قرآن، مانند صاحبِ شترِ بسته است که اگر از آن مواظبت کند، آن را خواهد گرفت و در دست خواهد داشت و اگر آن را رها کند، می‌رود.»[۲]

در حدیث مسلم این عبارت افزوده شده است که: «هرگاه فردی که با قرآن الفت دارد، شب و روز به قرائت قرآن اهتمام ورزد، آن را به یاد خواهد داشت، و هرگاه به قرائت آن اهتمام نورزد، آن را فراموش خواهد کرد.»

۹- بخاری و مسلم از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «(در خواندن و تذکر گرفتن) بر این قرآن، مداومت و ملازمت داشته باشید؛ زیرا سوگند به کسی که روحم در دست قدرت اوست، قرآن، از شتر پای‌بسته در طناب، گریزان‌تر و فرّارتر است (قران از ذهن و حافظه‌ی انسان، از شتری که پایش از طناب باز شود، زودتر می‌گریزد.)»[۳]

۱۰- بخاری و مسلم از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «تا زمانی که با نشاط هستید و حضور قلب دارید و

---

۱. این حدیث را بخاری در کتاب فضائل القرآن، باب من لم یتغنَّ بالقرآن، حدیث شماره‌ی (۵۰۲۳)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرین، باب استحباب تحسین الصوت بالقرآن، حدیث شماره‌ی (۷۹۲) روایت کرده‌اند.

۲. این حدیث را بخاری در کتاب فضائل القرآن، باب استذکار القرآن و تعاهده، حدیث شماره‌ی (۵۰۳۱)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرین، باب الأمر بتعاهد القرآن، حدیث شماره‌ی (۷۸۹) روایت کرده‌اند.

۳. این حدیث را بخاری در کتاب فضائل القرآن، باب استذکار القرآن، حدیث شماره‌ی (۵۰۳۳)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرین، باب الامر بتعهد القرآن، حدیث شماره‌ی (۷۹۱) روایت کرده‌اند.

حواس‌تان جمع است، قرآن تلاوت کنید، و هنگامی‌که نشاط و علاقه ندارید (و به‌سبب خستگی معانی آن را در نمی‌یابید تا برطرف شدن این حالت) آن را ترک کنید.»[1]

۱۱- مسلم از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت کرده است که رسول‌الله‌ﷺ فرمودند: «هر کس اندوهی از اندوه‌های دنیای یک فرد مؤمن را برطرف سازد، خداوند نیز یکی از اندوه‌های قیامت او را برطرف خواهد ساخت؛ و هر کس بر فردی تنگدست آسان بگیرد، خداوند نیز در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت؛ و هر کس آبروی فرد مسلمانی را حفظ کند، خداوند نیز آبروی او را در دنیا و آخرت حفظ خواهد کرد؛ و تا وقتی بنده در پی یاری کردن برادرش باشد، خداوند نیز او را یاری می‌دهد؛ و هر کس راهی را در جستجوی علم بپیماید، خداوند نیز راهی را به‌سبب آن علم به سوی بهشت برای او هموار می‌سازد. هرگز جماعتی در خانه‌ای از خانه‌های خدا گردهم نیامده‌اند که به تلاوت کتاب خدا بپردازند و در میان خود آن را مدارسه نمایند، مگر آن‌که آرامش الهی بر آن‌ها فرو باریده و رحمت خداوند فرایشان گرفته است و فرشتگان به دورشان حلقه زده‌اند و خداوند در میان فرشتگان مقرّب خویش از ایشان تقدیر به‌عمل آورده است. هر کس عملش او را از [رسیدن به مرتبه‌ی کمال] عقب انداخته باشد، نسب عالی‌اش نمی‌تواند به او شتاب بدهد.»[2]

۱۲- مسلم از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت کرده است که رسول‌الله‌ﷺ فرمودند: «آیا هر یک از شما دوست دارد که چون به نزد خانواده‌ی خویش بازگشت، سه ماده شتر باردار فربه را در آن جا بیابد؟» گفتیم: بله. فرمود: «هر یک از شما اگر

---

۱. این حدیث را بخاری در کتاب فضائل القرآن، باب اقرؤوا القرآن ما ائتلفت علیه قلوبکم، حدیث شماره‌ی (۵۰۶۰)، و مسلم در کتاب العلم، باب النهی عن اتباع متشابه القرآن، حدیث شماره‌ی (۲۶۶۷) روایت کرده‌اند.
۲. این حدیث را مسلم در کتاب ذکر و دعا، باب فضل الاجتماع علی تلاوة القرآن حدیث شماره‌ی (۲۶۹۹) روایت کرده است.

سه آیه از قرآن را در نمازش تلاوت کند، برای او از سه ماده شتر باردار فربه بهتر است.»[1]

۱۳- مسلم از عقبه بن عامر روایت کرده است که گفت: ما در صفه بودیم که رسول‌الله ﷺ بیرون آمد و فرمود: «کدام‌یک از شما دوست دارد هر بامداد به بطحان یا عقیق برود و به وقت برگشتن دو ماده شتر بزرگ کوهان با خود بیاورد؛ بدون این‌که مرتکب گناهی شود و قطع رحمی کرده باشد؟» گفتیم: ای رسول‌خدا ﷺ ما همه این را دوست داریم. فرمود: «پس هر کس از شما در اوّل صبح به مسجد برود و دو آیه از کتاب الله متعال بیاموزد یا تلاوت نماید، برایش از دو شتر ماده بهتر است؛ و سه آیه از سه شتر، و چهار آیه از چهار شتر، و هر تعداد آیه از همان اندازه شتر، بهتر است.»[2]

۱٤- مسلم از ابوامامه باهلی روایت کرده است که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن در روز قیامت شفیع یاران خویش خواهد بود. زهراوین (سوره‌ی بقره و آل عمران) را بخوانید: آن دو در روز قیامت به شکل دو ابر، یا دو سایه‌بان، یا دو دسته از پرندگان که بال گشوده‌اند، می‌آیند و از یاران‌شان، دفاع می‌کنند. سوره‌ی بقره را بخوانید؛ زیرا یاد گرفتن آن برکت است و ترک کردن آن باعث حسرت می‌شود، و ساحران تاب و تحمّل آن را ندارند.»[3]

۱۵- مسلم از عامر بن واثله روایت کرده است که گفت: نافع بن عبدالحارث که قبلاً از طرف عمر بن خطاب رضی الله عنه برای مدتی، استاندار مکّه تعیین شده بود، در عسفان با عمر بن خطاب رضی الله عنه ملاقات نمود عمر رضی الله عنه به او گفت: چه کسی را به‌عنوان فرماندار اهل وادی (مکّه) تعیین نموده‌ای؟ نافع جواب داد: ابن ابزی

---

۱. این حدیث را مسلم در کتاب صلاة المسافرین، باب فضل قراءة القرآن، حدیث شماره‌ی (۸۰۲) روایت کرده است.

۲. این حدیث را مسلم در کتاب صلاة المهاجرین، باب فضل قراءة القرآن، حدیث شماره‌ی (۸۰۳) روایت کرده است.

۳. این حدیث را مسلم در کتاب صلاة المسافرین، باب فضل قراءة القرآن، حدیث شماره‌ی (۸۰٤) روایت کرده است.

را تعیین کرده‌ام. عمر گفت: ابن ابزی کیست؟ نافع جواب داد: یکی از بردگان آزاد شده‌ی ماست. عمر گفت: برده‌ای را بر آنان حاکم نموده‌ای؟ نافع جواب داد: او قاری قرآن است و علم میراث را خوب می‌داند. عمر گفت: بدانید که پیامبر ﷺ شما فرمود: «الله متعال به‌وسیله‌ی این کتاب (قرآن) به افرادی عزّت و سربلندی عنایت می‌کند، و افراد دیگری را خوار و ذلیل می‌نماید.»[1]

۱۶- ابوداود و ترمذی از عبدالله بن عمرو روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «[در هنگام ورود به بهشت] به قاری و ملازم قرآن [در علم و عمل] گفته می‌شود: قرآن بخوان و [از پله‌های بهشت] بالا برو و با تأنی و تجوید بخوان، چنان‌که در دنیا با ترتیل می‌خواندی؛ زیرا منزلت تو در [حدّ] آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی.»[2]

۱۷- ترمذی از عبدالله بن عبّاس روایت کرده است که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «کسی‌که در دلش (حافظه‌اش) مقداری از قرآن نباشد، مانند خانه‌ی ویران است.»[3]

این‌ها هفده حدیث صحیح از رسول‌الله ﷺ، از میان احادیث بسیاری هستند که فضائل قرآن کریم را بیان داشته است و روشن می‌سازند، و ما را فرا می‌خوانند که با اخلاص و عزم و تصمیم و پایبندی، بدان روی آوریم.

---

۱. این حدیث را مسلم در کتاب صلاة المسافرین، باب فضل من یقوم بالقرآن، حدیث شماره‌ی (۸۱۷) روایت کرده است.

۲. این حدیث را ابوداود در کتاب الصلاة، باب استحباب الترتیل فی القراءة، حدیث شماره‌ی (١٦٦٤)، و ترمذی در کتاب فضائل القرآن، باب (۱۸)، حدیث شماره‌ی (٢٩١٤) روایت کرده‌اند.

۳. این حدیث را ترمذی در کتاب فضائل القرآن، باب (۱۸)، حدیث شماره‌ی (۲۹۱۳) روایت کرده است.

• سخنان علما در خصوص فضائل قرآن

علمای پیشین کتاب‌های بسیاری را در خصوص فضائل قرآن نوشته‌اند، و احادیث [رسول‌الله ﷺ] و سخنان صحابه و تابعین و اتباع تابعین، در خصوص فضیلت قرآن، و تشویق کردن به یادگیری و حفظ و تلاوت و عملی نمودن آن، و [همچنین] ترغیب نمودن مسلمانان در روی آوردن بدان را در آن کتاب‌ها گرد آورده‌اند.

اوّلین کسی‌که در خصوص فضائل قرآن کتابی تألیف کرد، امام ابوعبید قاسم بن سلام است که در سال (١٥٦هـ) در شهر هرات متولد و در سال (٢٢٤هـ) در شهر مکّه وفات یافته است. ایشان کتابی را در این زمینه تألیف نموده و آن را «فضائل القرآن» نامیده است.[۱]

از دیگر کسانی‌که پس از ابوعبید در زمینه فضائل قرآن کتاب تألیف نموده‌اند این افرادند: خلف بن هشام، هشام بن عمّار، محمد بن ایوب ضریس، فریابی، نسائی، ابن کثیر و شماری افراد دیگر که در این میان تألیفات ابوعبید، فریابی، نسائی و ابن کثیر به چاپ رسیده است.

با توجه به اهمیّت کتاب ابوعبید در نوع خود، و با توجه به سبقت زمانی‌اش نسبت به سایر کتاب‌ها، ما سخنانی از برخی از صحابه و تابعین و اتباع تابعین در خصوص فضیلت قرآن، و تلاوت و حفظ و تدبّر در آن را، از این کتاب انتخاب کرده‌ایم و بیان می‌داریم:

۱- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: آدمی درباره‌ی چیزی جز قرآن از خود نپرسد؛ اگر او قرآن را دوست داشته باشد، بی‌شک خدا و رسولش را نیز دوست دارد.[۲]

---

۱. استاد وهبی سلیمان غاوجی آلبانی کتاب «فضائل القرآن» ابوعبید قاسم بن سلام را بازبینی و تحقیق نموده، و چاپ اوّل آن در سال ١٤١١هـ برابر با ١٩٩١م انتشار یافته است.
۲. فضائل القرآن، اثر ابوعبید قاسم بن سلام، ص ۲۲-۲۱.

۲- قتاده گفته است: هیچ‌کس نیست که با قرآن هم‌نشینی پیدا کند، مگر آن‌که چیزی بر او افزوده می‌شود یا چیزی از او کاسته می‌شود؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴾ (اسراء: ۸۲)

«ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی شفا [ی بیماری دل‌ها و حلّ مشکلات] و رحمت [و برکت] برای اهل ایمان است، و لی بر ستمگران جز زیان و خسارت نمی‌افزاید.»[۱]

۳- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: دو چیز را که مایه‌ی شفا است بگیرید: عسل و قرآن.[۲]

٤- به عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته شد: می‌بینیم که از روزه گرفتن کاسته‌ای! او در پاسخ گفت: روزه گرفتن موجب ناتوانی‌ام شده است و از قرائت قرآنم می‌کاهد، و این در حالی است که قرائت قرآن نزد من محبوب‌تر از روزه گرفتن است.

۵- عبدالرحمن بن اسود از پدرش اسود نقل کرده است که گفت: من و علقمه نوشته‌ای را یافتیم، آن را به نزد ابن مسعود بردیم. خورشید در حال غروب یا نزدیک به غروب کردن بود، کنار در ایستادیم، ابن مسعود به کنیزش گفت: ببین چه کسی دم در است؟ کنیز گفت: علقمه و اسود.

ابن مسعود گفت: آن‌ها را به داخل راهنمایی کن. اسود گوید: وارد خانه شدیم. ابن مسعود گفت: انگار دم در معطّل شدید؟ گفتیم: آری. گفت: چه چیز باعث شد که اجازه‌ی ورود نگیرید؟ گفتیم: ترسیدیم که خوابیده باشی. گفت: دوست ندارم که چنین گمانی در مورد من داشته باشید، ما این ساعت را با نماز

---

۱. منبع پیشین، ص ۲۳.
۲. منبع پیشین، ص ٢٤.

شب مقایسه می‌کنیم. گفتیم: در این دست نوشته مطالب جالب وجود دارد. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به کنیزش دستور داد طشتی پر از آب بیاورد، خود ابن مسعود به پاک نمودن و شستن دست‌نوشته مشغول شد درحالی‌که این آیه را تلاوت می‌کرد:

﴿ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ ٱلْقَصَصِ بِمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ ﴾ (یوسف: ۳)

«با این قرآن که بر تو وحی کردیم، بهترین سرگذشت را بر تو حکایت می‌کنیم.»

گفتیم: نگاهی به آن بینداز، مطلب جالبی است امّا ابن مسعود همان‌طور مشغول محو کردن آن بود و می‌گفت: این اذهان و قلب‌ها ظروف‌اند، آن را به قرآن پُر و مشغول کنید و با چیز دیگری آن را اشغال نکنید.[۱]

۶- شخصی به نزد عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمد و به او گفت: به من پندی بده. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: هنگامی‌که شنیدی خداوند می‌فرماید: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾ بدان گوش سپرده و توجه کن؛ به دنبال این خطاب یا به انجام خیری دستور داده می‌شود و یا از انجام شرّی نهی می‌شود.

۷- خباب بن أرت به همسایه‌اش فروة بن نوفل گفت: تا آن‌جا که در توان داری به خداوند نزدیک شو؛ و آنچه نزد خدا از هر چیزی محبوب‌تر است، کلام خودش است [با تلاوت همراه با تدبّر به او نزدیک شو.][۲]

۸- ابوموسی اشعری رضی الله عنه گفته است: به‌راستی این قرآن می‌تواند مایه‌ی آوازه‌ی شما، و گنجینه‌ای به نفع شما و یا گناهی بر گردن شما باشد؛ پس دنباله‌رو قرآن باشید و قرآن را دنباله‌رو خود نگردانید؛ کسی‌که دنباله‌رو قرآن گردد، به‌واسطه‌ی این دنباله‌روی در میان باغ‌های بهشت به گشت و گذار می‌پردازد؛ و

---

۱. منبع پیشین، ص ۳۱.
۲. منبع پیشین، ص ۳۳-۳۲.

کسی که قرآن را دنباله‌رو خود گرداند، قرآن بر پشت سرش ضربه وارد می‌کند و او را به سوی آتش جهنّم می‌برد و به درونش پرتاب می‌کند.[۱]

۹- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: هرگاه خواهان کسب علم بودید، قرآن را برگزینید؛ چرا که خبر گذشتگان و آیندگان در آن هست.[۲]

۱۰- عمرو بن مرة گفته است: من از کنار مثالی از کتاب خدا می‌گذرم امّا آن را درنمی‌یابم، به‌همین خاطر غمگین می‌شوم، چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَٰلِمُونَ ﴾

(عنکبوت: ۴۳)

«و این مثل‌هاست که آن‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن را درنمی‌یابند.»

آن‌گاه عقلم را [به نقص و کاستی] متهم می‌کنم.[۳]

۱۱- مجاهد گفته است: قرآن تمام تلاش علمی مرا در خود صرف کرد.[۴]

۱۲- عبدالله بن بریده روایت کرده است که روزی شخصی به ابن عبّاس ناسزا گفت. عبدالله بن عبّاس به او گفت: تو مرا دشنام دادی درحالی‌که سه خصلت [نیک] در من وجود دارد: می‌شنوم که حاکمی از حکام مسلمانان به عدالت رفتار می‌کند، از این سخن خوشحال می‌شوم درحالی‌که هرگز شکایتی به نزد او نمی‌برم؛ می‌شنوم که در یکی از سرزمین‌های اسلامی باران باریده است از شنیدن این خبر خوشحال می‌شوم درحالی‌که گلّه‌ای ندارم که به این‌جا و آن‌جا برود و بچرد؛ و آیه‌ای از قرآن را درمی‌یابم، دوست دارم که همه‌ی مردم نسبت بدان آیه، آن علمی را کسب کنند که من دارم.[۵]

---

۱. منبع پیشین، ص ۳٤.
۲. منبع پیشین، ص ٤۲.
۳. همان منبع.
٤. منبع پیشین، ص ٤٤.
۵. فضائل القرآن، ص ٤۵.

۱۳- هنگامی‌که یاران و دوستان عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به نزدش می‌آمدند، قرآن را می‌گشودند و به تلاوت آن می‌پرداختند و ابن مسعود آن آیات را برای‌شان تفسیر می‌کرد.[1]

۱٤- عبید بن عمیر گوید: یک روز نماز صبح عمر بن خطاب رضی الله عنه برای ما امامت کرد، ایشان سوره یوسف را خواند تا به این سخن خداوند متعال رسید که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ (یوسف: ۸۶)

«من غم [جانکاه] و اندوهم را با خداوند در میان می‌نهم.»

عمر رضی الله عنه شروع به گریستن کرد تا جایی‌که هق‌هق گریه‌اش تا چند صف آن طرف‌تر شنیده می‌شد.[2]

۱٥- از مجاهد رحمه الله درباره‌ی دو نفر سؤال شد که یکی سوره‌ی بقره و آل‌عمران را در نماز می‌خواند و دیگری فقط بقره را می‌خواند درحالی‌که مدت زمان قرائت‌شان یکی است و رکوع و سجود و نشستن برای تشهد هر دو یکی است، حال کدام‌یک از این دو برتر است؟ مجاهد گفت: آن‌که فقط سوره‌ی بقره را می‌خواند؛ چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُرۡءَانٗا فَرَقۡنَٰهُ لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ وَنَزَّلۡنَٰهُ تَنزِيلٗا﴾ (إسراء: ۱۰۶)

«و قرآنی [با عظمت را] بخش‌بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را به‌تدریج نازل کردیم.»[3]

۱٦- طاوس گفته است: صوت قرآن خواندن کسی از همه زیباتر است که بیش‌تر از خدا می‌ترسد.[4]

---

۱. منبع پیشین، ص ٤٧.
۲. منبع پیشین، ص ٦٥.
۳. منبع پیشین، ص ۷٥.
٤. منبع پیشین، ص ۸۰.

۱۷- شخصی به عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: تمامی قرآن را در یک شب ـ یا در یک رکعت ـ خواندم. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: آیا با قرآن چنین رفتار می‌کنید؟ اگر خداوند می‌خواست به یک‌باره آن را فرو می‌فرستاد، امّا آن را بخش‌بخش نازلِ کرده است، تا به هر سوره بهره و نصیبش از رکوع و سجود داده شود.[۱]

۱۸- معاذ بن جبل رضی الله عنه به ابوموسی اشعری رضی الله عنه گفت: تو چگونه قرآن را می‌خوانی؟ ابوموسی در پاسخ گفت: من آن را آرام‌آرام و به‌تدریج و با تدبّر و تفکّر می‌خوانم درست مانند گاو شیردهی که آن را به‌خاطر شیر فراوانی که دارد در فاصله‌های مختلف می‌دوشند.

سپس ابوموسی رضی الله عنه به معاذ رضی الله عنه گفت: تو چگونه قرآن را می‌خوانی؟ معاذ گفت: من ابتدای شب را می‌خوابم سپس درحالی‌که خوب خوابیده‌ام در ۱/۳ پایانی شب برمی‌خیزم و هر آنچه از سوی خدا برایم مقدّر شده است قرآن می‌خوانم و با این کار هم خوابم را کرده‌ام و هم قرآنم را خوانده‌ام.[۲]

۱۹- هرگاه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قرآن می‌خواند، از سخن گفتن خودداری می‌کرد تا از آنچه از خواندن قرآن مدنظر داشت فارغ می‌گشت.[۳]

۲۰- ابن سیرین گفته است: عمر بن خطاب رضی الله عنه در پی قضای حاجت رفت، و وقتی‌که برگشت قرآن خواند درحالی‌که وضو نداشت. ابو مریم حنفی به او گفت: آیا قرآن می‌خوانی درحالی‌که وضو نداری؟ عمر رضی الله عنه به او گفت: چه کسی چنین فتوایی برایت داد؟! آیا مسیلمه چنین گفته است؟![۴]

---

۱. منبع پیشین، ص ۸٦.
۲. منبع پیشین، ص ۹٤.
۳. منبع پیشین، ص ۹۷.
٤. منبع پیشین، ص ۹۸.

۲۱- عبدالله بن مسعود به مردی تلاوت قرآن آموخت، پس از آن‌که به‌خاطر رفتن به دستشویی بی‌وضو شده بود.[۱]

۲۲- علقمه و اسود گفته‌اند: سلمان فارسی به نزد ما آمد و قرآن خواند، درحالی‌که از دستشویی برگشته بود.[۲]

۲۳- سعید بن جبیر گفته است: ابن عبّاس رضی الله عنه و ابن عمر رضی الله عنه هر کدام بخش‌هایی از قرآن را می‌خواندند، پس از آن‌که از دستشویی بیرون آمده بودند، و پیش از آن‌که وضو بگیرند.[۳]

۲٤- از حماد بن ابو سلیمان نقل است که گفت: از سعید بن مسیب پرسیدم: آیا شخص جُنُب قرآن می‌خواند؟ او در پاسخ گفت: آیا قرآن در درون او (قلب و ذهنش) نیست؟![٤]

۲۵- مصعب بن زبیر به عبدالله بن مغفل دستور داد تا در ماه رمضان برای مردم امامت کند. وقتی‌که روز عید فرا رسید، جامه‌ای نو و پانصد درهم برایش فرستاد. ابن مغفل آن را نپذیرفت و پس فرستاد، و گفت: من به‌خاطر [تلاوت] قرآن اجر و پاداشی دریافت نمی‌کنم.[۵]

۲٦- حذیفة بن یمان رضی الله عنه گفته است: منافقانی هستند که بیش از هر کس قرآن می‌خوانند و «واو» و «الف»ی از آن را رها نمی‌کنند، همچنان که گاوی با زبان علوفه را می‌گیرد، او نیز با زبانش بدان می‌پردازد امّا از استخوان ترقوه‌اش عبور نمی‌کند [و به سمت قلبش نمی‌رود.][٦]

---

۱. منبع پیشین، ص ۹۹.
۲. همان منبع.
۳. منبع پیشین، ص ۹۹.
٤. منبع پیشین، ص ۱۰۰.
۵. منبع پیشین، ص ۱۰۸.
٦. منبع پیشین، ص ۱۱۰.

۲۷- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: همانا سوره‌های اسراء، کهف، مریم و طه از باارزش‌ترین و گرانبهاترین سوره‌هایی هستند که برای ما به میراث مانده است.[۱]

۲۸- همچنین عبدالله ابن مسعود درباره‌ی سوره‌های حوامیم[۲] گفته است: هنگامی‌که سوره‌های حوامیم را می‌خوانم گویی در باغ‌هایی نرم و هموار می‌چرخم و شگفت زده می‌شوم و از قرائت‌شان لذت می‌برم و به دنبال چیزهای زیبا و شگفت‌انگیز می‌گردم.[۳]

این‌ها سخنانی با معنا و مفهوم‌اند که اهل قرآن از میان صحابه و تابعین و تابعین تابعین، پیرامون قرآن و فضائل آن بیان داشته‌اند.

خواننده‌ی گرامی را فرا می‌خوانیم که بسیار آن‌ها را مرور کند و مدنظر قرار دهد و در آن‌ها بیندیشد و در وجود خود عملی نماید، تا از قرآن مستفید و به‌صورت عملی از فضائل قرآن مطّلع گردد.

• • •

---

۱. منبع پیشین، ص ۱۳۳.
۲. سوره‌های غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف که با «حم» آغاز شده‌اند. م
۳. منبع پیشین، ص ۱۳۷.

(۱۰)
صفات حامل قرآن

مؤمن صادق هنگامی‌که با قرآن تعامل صادقانه می‌نماید، و نیرومندانه و استوار آن را حمل می‌کند؛ به صفاتی مثبت شهره می‌گردد، و به اخلاقی والا و افکاری بلند، و رفتارهایی پسندیده و حرکت‌هایی بهنجار آراسته می‌گردد.

او در صفات و اخلاق و رفتار و حرکاتش نمونه‌ای عملی و متحرک از آموزه‌ها و احکام قرآن می‌گردد، گویی قرآنی متحرک است که بر روی زمین راه می‌رود.

آیات قرآن به برخی از آثار عملی و مثبت قرآن بر روی کسی که با آن تعامل نماید، و آن را حمل کند، و با آن حرکت نماید اشاره کرده است؛ و برخی از صفات و اخلاق چنین شخصی را بیان داشته است.

• آیاتی درباره‌ی تأثیر قرآن

قرآن دارای تأثیر عظیمی است؛ چرا که سخن خداوند صاحب عظمت است. آیاتی هستند که از تأثیر قرآن بر کوه‌ها خبر می‌دهند اگر خداوَند کوه‌ها را با آن مورد خطاب قرار می‌داد. و آیاتی هستند که تأثیر قرآن بر قلب‌های مؤمنی که آن را حمل می‌نمایند را روشن می‌سازند.

اثر قرآن بر کوه‌ها و موجودات بی‌جان: اگر خداوند آن‌ها را با قرآن مورد خطاب قرار می‌داد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ ٱلْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ ٱلْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ ٱلْمَوْتَىٰ ۗ بَل لِّلَّهِ ٱلْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ أَفَلَمْ يَاْيْـَٔسِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا۟ قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِىَ وَعْدُ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴾

(رعد: ۳۱)

«و اگر قرآنی [فرستاده می‌شد] که کوه‌ها به آن روان یا زمین به آن پاره‌پاره می‌شد یا مردگان به آن به سخن آورده می‌شدند، [ایمان نمی‌آوردند.] حقّ این است که [سررشته‌ی] کار، همگی به‌دست خداوند است. آیا مؤمنان ندانسته‌اند که اگر خداوند می‌خواست، همه‌ی مردم را هدایت می‌کرد؟ و کافران پیوسته [چنین‌اند] که به [سزای] آنچه کرده‌اند، کیفری سخت به آنان می‌رسد یا [آن کیفر] نزدیک خانه‌ی آن‌ها فرود می‌آید، تا آن‌گاه که وعده‌ی خداوند در رسد. که خداوند خلف وعده نمی‌کند.»

یعنی: اگر خداوند اراده می‌کرد که قرآن این‌چنین باشد، و اثرش بر جامدات این‌گونه باشد، حتماً چنین چیزی رخ می‌داد.

به این معنی که: اگر خداوند می‌خواست که به‌واسطه‌ی قرآن کوه‌ها را به حرکت درآورد، حتماً چنین چیزی رخ می‌داد؛ و اگر خداوند می‌خواست که به‌واسطه‌ی قرآن زمین پاره‌پاره شود، حتماً چنین چیزی رخ می‌داد؛ و اگر خداوند می‌خواست که به‌واسطه‌ی قرآن مردگان به سخن آورده شوند، حتماً چنین چیزی رخ می‌داد؛ این همان اثر قرآن بر کوه‌ها و زمین و مردگان است چنان‌چه خداوند با قرآن آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌داد، و آن‌ها را بدان مکلّف می‌نمود، و به آنان دستور می‌داد که آنچه را که درآن است عملی نمایند.

امّا خداوند سبحانِ حکیم چنین چیزی را نخواسته است، بلکه خداوند خواسته است که قرآن پیام و خطابی برای آدمیان زنده باشد؛ افرادی که دارای قلب و اعصاب، و مشاعر و احساسات‌اند؛ پس چرا با آن تعامل نمی‌نمایند؟! و چرا خود را با آن خوشبخت و کامروا نمی‌کنند؟! خداوند ما را از تأثیر قرآن بر کوه ـ اگر کوه را مخاطب قرآن قرار می‌داد ـ مطّلع نموده است و می‌فرماید:

﴿ لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُۥ خَٰشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ ۚ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ (حشر: ۲۱)

«اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، به یقین آن را از بیمِ خدا، خاکسار و از هم‌پاشیده می‌دیدی. و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم که آنان اندیشه کنند.»

اگر خداوند قرآن را بر کوه جامد و بی‌روح فرو می‌فرستاد، از آن متأثر می‌گشت. این کوه بر اثر تأثیر قرآن شکافته می‌شد و از بیم خدا خاکسار می‌گشت.

امّا خداوند حکیم چنین چیزی را نخواسته است، بلکه چنین اراده فرموده است که قرآن را بر آدمی فرو فرستد، و نه بر سر کوه؛ لذا قرآن را بر قلب سرور آفریده‌ها، محمد مصطفی ﷺ فرو فرستاد در نتیجه قلب رسول‌الله ﷺ خاشع و فروتن شد، و از قرآن متأثر گشت، و با آن به تعامل و واکنش پرداخت.

این قرآن خطاب و پیامی است برای انسان‌ها، پس چرا هستی و کیانش از این قرآن متأثر نمی‌گردد؟ و چرا قلبش از بیم خداوند فرو فرستنده‌ی این قرآن خاکسار نمی‌شود؟!

• آیاتی در خصوص صفات حامل قرآن

حامل قرآن همان مؤمن واقعی و صادق است.

آیات بسیاری در بیان صفات مثبت و کارآمد و مفید مؤمنین آمده است. هدف ما در این‌جا گردآوری و عرضه‌ی این آیات نیست، بلکه درنگ و بررسی‌مان شامل بیان آیاتی است که به صراحت تأثیر قرآن برِ هم‌نشین و همراه آن، و نتایج عملی تلاوت قرآن بر همدم آن را بیان می‌دارند:

۱- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَلَكَهُۥ يَنَٰبِيعَ فِى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِۦ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَٰنُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُۥ حُطَٰمًا ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٢١﴾ أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ فَوَيْلٌ لِّلْقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم

مِن ذِكْرِ ٱللَّهِ ۚ أُولَٰٓئِكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾ ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَٰبًا مُّتَشَٰبِهًا مَّثَانِىَ
تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ
هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِى بِهِۦ مَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴾ (زمر: ۲۳-۲۱)

«آیا نیندیشیده‌ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، آن‌گاه آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین راه داد، آن‌گاه با آن کشتی رنگارنگ برمی‌آورد، سپس می‌خشکد و آن را زرد می‌بینی، آن‌گاه آن را ریزه ریزه می‌سازد. بی‌گمان در این [امر] برای خردمندان پندی است. آیا کسی که خداوند دلش را برای [پذیرش] اسلام گشوده است، و او از [سوی] پروردگارش از نوری برخوردار است [چون سنگدلان است؟] پس وای بر کسانی‌که از ترک یاد الهی سنگ‌دل‌اند. اینان در گمراهی آشکارند. خداوند بهترین سخن را نازل کرده است؛ کتابی همگون [و] مشتملِ مکرّرات. پوست‌های آنان که از پروردگارشان می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد، آن‌گاه پوست‌ها و دل‌های‌شان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت خداست که هر کس را بخواهد با آن هدایت می‌کند. و هر کس را که خدا بیراه بگذارد، او هدایتگری ندارد.»

آیات با نام بردن از آب فرود آینده از آسمان، و راه یافتنش به چشمه‌های زمین، و تولید کشتزاری با رنگ‌های گوناگون از این چشمه‌ها، آغاز شده است.

شباهت مستحکمی میان آب و قرآن وجود دارد؛ قرآن، نازل شده از سوی خدا بر قلب فرد مؤمن است، و بر او واجب است که این باران قرآنی را فرا خواند تا وارد قلبش گردد، و در آن نفوذ کند، و در اعماق وجودش پخش شود، و انشعاباتش را سیراب نماید، تا قرآن در این قلب [شبیه] چشمه شود؛ مانند آبی که درون زمین به چشمه تبدیل شده است. و همچنان که کشتزار دارای رنگ‌های گوناگون از چشمه‌های آب درون زمین سربر می‌آورد، واجب است که کارهای نیکی که در عرصه‌ها و زمینه‌ها و انواع گوناگون رخ می‌دهند، کشتزارهای عملی مبارکی باشد که از چشمه‌های قرآنی در قلب مؤمن ریشه می‌گیرد و نتیجه می‌دهند. نور [خورشید] از سوی خداست؛ تاریکی‌ها را از بین می‌برد و زمین را

روشنایی می‌بخشد. قرآن [نیز] نوری از سوی خداست؛ قلب مؤمن را روشن می‌گرداند، و تاریکی‌های شک و شبهه و شهوت و هوی و هوس را از بین می‌برد؛ و آن‌گاه که مؤمن با این نور تعامل و واکنش می‌نماید، این نور به او گشایش دل می‌بخشد، و افق‌های دیدش را باز می‌کند، و زندگی‌اش را راست و درست می‌نماید و نظم می‌بخشد.

قرآن کتابِ خداوند متعال، بهترین سخن است. خداوند آن را کتابی همگون در آیات، و تکرارشونده در تلاوت قرار داده است؛ به این شکل که فرد مؤمن با آن همکنشی می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌گیرد، سپس دوباره آن را از نو می‌خواند، و مدام بدون ملال و خستگی تلاوتش را تکرار می‌نماید. آن‌گاه که فرد مؤمن با حضور قلب و فروتنی قرآن را تلاوت می‌کند از ترس خدا لرزه بر اندامش می‌افتد و دچار تکان و رعشه می‌گردد؛ و به خاطر آنچه می‌خواند در حالتی از تأثر و انفعال به سر می‌برد، سپس قلبش نرم می‌گردد، و سختی‌اش از بین می‌رود، و اندامش آرام می‌گیرد و رعشه‌اش از بین می‌رود و این فعل و انفعال پایان می‌پذیرد.

بعد از این، شخص مؤمن ثمره‌ی این فرآیند را می‌چیند، و با آثارش زندگی می‌کند، در نتیجه خدای را یاد و ذکر می‌نماید، با هدایتش هدایت می‌یابد، با نورش نورانی می‌شود، و به‌واسطه‌ی زندگی در سایه‌ی کتاب خدا سعادتمند و خوشبخت می‌گردد:

﴿ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ﴾ (زمر: ۲۳)

۲- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا
وَعَلَانِيَةٗ يَرۡجُونَ تِجَٰرَةٗ لَّن تَبُورَ ﴿٢٩﴾ لِيُوَفِّيَهُمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدَهُم مِّن
فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ غَفُورٞ شَكُورٞ ﴿٣٠﴾ وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ هُوَ ٱلۡحَقُّ
مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِۦ لَخَبِيرُۢ بَصِيرٞ ﴿٣١﴾ ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا

مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴾ (فاطر: ۳۲-۲۹)

«در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد. تا پاداش‌شان را تمام بدیشان عطا کند و از فزون‌بخشی خود در حق آنان بیفزاید که او آمرزنده‌ی حق‌شناس است. و آنچه از کتاب به سوی تو وحی کرده‌ایم، خود حق [و] تصدیق‌کننده‌ی [کتاب‌های] پیش از آن است. قطعاً خدا نسبت به بندگانش آگاهِ بیناست. سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم؛ پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگام‌اند، و این خود توفیق بزرگ است.»

از جمله آثار قرآن بر کسی که آن را تلاوت می‌کند ـ آن‌چنان که این آیات بیان می‌دارند ـ این است که: آنان نماز را بر پای می‌دارند، و از آنچه خداوند بدانان روزی داده است، در نهان و آشکار انفاق می‌کنند، و این‌که در کارهای نیک پیشگام‌اند، و به دریافت ثواب و پاداش از سوی خدا امیدوارند.

• اخلاق اهل قرآن

«أَخلاقُ أَهلِ القرآن»: کتابی ارزشمند و مفید است که امام حافظ محدِّث، ابوبکر محمد بن حسین بن عبدالله آجری، که در ۹٦ سالگی و در سال (۳٦۰ هـ) در مکّه وفات یافت آن را تألیف کرده است.[1] من از این کتاب سخنانی از علما در خصوص اخلاق اهل قرآن، و صفات حاملان آن را نقل می‌کنم:

۱. محمد عمرو بن عبداللطیف این کتاب را مورد تحقیق قرار داده و دارالکتب العلمیه در شهر بیروت در سال ۱٤۰٦ هـ مطابق ۱۹۸٦م آن را چاپ کرده است.

۱- حسن بصری رحمه الله گفته است: پایبند کتاب خدا باشید، و درس‌ها و عبرت‌هایش را پیگیری و دنبال کنید، و در این‌باره جزو اهل بصیرت باشید.

رحمت خدا بر بنده‌ای که خودش را و عملش را بر کتاب خداوند عرضه می‌کند؛ اگر مطابق آن بود، شکر و سپاس خدا را به جا می‌آورد، و طلب زیادتر از آن را از خدا می‌نماید؛ و اگر برخلاف کتاب خدا بود، خودش را سرزنش و بلافاصله توبه می‌کند و از آن کار دست می‌کشد.[1]

۲- از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هر کس که قرآن را فرا گیرد و حفظ کند، کاری بزرگ را حمل می‌کند. همانا نبوت در سینه‌ی او گنجانده می‌شود با این تفاوت که بر او وحی نازل نمی‌شود. برای اهل قرآن روا نیست، درحالی‌که قرآن را در سینه دارد همچون اشخاص احساساتی به‌شدّت خشمگین شود و با اهل لهو و لعب و جاهل هم‌نشینی کند.[2]

۳- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: سزاوار قاریان قرآن است که با شب‌های‌شان که همه‌ی مردم در خواب‌اند؛ و با روزهای‌شان که همه‌ی مردم بیدارند؛ و با پرهیزگاری و تقوای‌شان هنگامی‌که همه‌ی مردم امور را درهم می‌آمیزند؛ و با فروتنی‌شان به‌هنگامی‌که مردم باد در غبغب می‌اندازند؛ و با اندوه عمیق‌شان به هنگامی‌که مردم سرخوش‌اند؛ و با گریه‌های‌شان به هنگامی‌که مردم می‌خندند؛ و با سکوت‌های‌شان به هنگامی‌که مردم از هر دری سخنی بر زبان می‌آورند، بازشناخته شوند.[3]

٤- فضیل بن عیاض گفته است: شایسته‌ی حامل قرآن است که دست نیاز به سوی کسی دراز نکند و در خدمت حاکمان و فرمانروایان و پایین‌تر از ایشان قرار نگیرد، بلکه بایستی به‌گونه‌ای باشد که همه به او احساس نیاز نمایند.

---

۱. اخلاق اهل القرآن، ص ۳۹.
۲. منبع پیشین، ص ٥٦.
۳. منبع پیشین، ص ۱۰۲.

همچنین فضیل گفته است: حامل قرآن در واقع پرچمدار اسلام است. شایسته‌ی او نیست که همراه با اهل باطل راه باطل را در پیش گیرد، و با گمراهان همراهی کند و همراه با اهل لهو و لعب به هرزگی بپردازد.

همچنین فضیل گفته است: همانا قرآن نازل شده است تا مردم بدان عمل نمایند، تا حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانند، و در نزد آیات متشابه آن توقف کنند [و اظهارنظری ننمایند]، [امّا] مردم قرائتش را [به‌عنوان] عمل برگرفته‌اند.[1]

۵- حذیفه مرعشی به یوسف بن اسباط این‌چنین نوشت: به من گفته‌اند که تو دینت را به دو دانه فروخته‌ای؛ به این شکل که شیر فروشی را دیده‌ای که در حال فروش شیر بوده است و به او گفته‌ای این شیر را به چند می‌فروشی؟ او به تو گفته است: به یک ششم ($\frac{1}{6}$) [دینار]، و تو گفته‌ای: نه، به یک‌هشتم ($\frac{1}{8}$) [دینار]!، او هم چون تو را می‌شناخته است به همان $\frac{1}{8}$ اکتفا کرده است. نقاب غفلت را از صورتت بردار، و از خواب مردگان برخیز، و بدان کسی که قرآن را بخواند سپس دنیا را ترجیح دهد، قطعاً از این ایمن نیست که آیات خدا را به ریشخند نگیرد. (= اگر مراقب نباشد، آیات قرآن را به ریشخند می‌گیرد.)[2]

۶- میمون بن مهران گفته است: اگر اهل قرآن اصلاح شوند و به سامان آیند، قطعاً تمام مردم اصلاح خواهند شد.

۷- خَلَف بن تَمیم گفته است: پدرم در حالی مُرد که بدهکار بود. به نزد حمزه زَیّات رفتم و از او خواستم که با بستانکار صحبت کند تا مبلغی از بدهی پدرم را ببخشد. حمزه به من گفت: وای بر تو! او نزد من قرآن فرا می‌گیرد، و من دوست ندارم از خانه کسی که نزدم قرآن فرا می‌گیرد آب بنوشم، [حال از او تقاضای تخفیف بدهی تو را بکنم؟!][3]

---

۱. منبع پیشین، ص ۱۰۳.
۲. منبع پیشین، ص ۱۰٤.
۳. منبع پیشین، ص ۱۲٤.

۸- حسن بصری گفته است: مردمی که قرآن را می‌خوانند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- دسته‌ی اوّل آن را می‌خوانند، امّا همچون کالایی تجاری با آن برخورد می‌کنند، و آن را از سرزمینی به سرزمینی دیگر می‌برند.

۲- دسته‌ی دوّم قرآن را می‌خوانند، درحالی‌که [مخارج] حروف آن را به‌خوبی ادا می‌کنند امّا حدود [حلال و حرام] آن را تباه می‌گردانند و رعایت نمی‌کنند؛ یکی از آنان می‌گوید: قسم به خدا که حرفی از قرآن را نینداخته‌ام. خداوند آنان را بکشد و خانه‌ها را از آنان خالی کند. به خدا قسم، چنین کسانی تکبرشان از صاحب تختی که بر آن تکیه زده است، و از صاحب منبری که بر منبر است، بیش‌تر و شدیدتر است.

۳- دسته‌ی سوّم قرآن را می‌خوانند، شب‌زنده‌داری می‌کنند، و روزها روزه می‌گیرند، و از شهوات دوری می‌کنند؛ آنان زانوی تفکّر را به بغل می‌کنند، و در محراب عبادت به نماز می‌ایستند، به‌واسطه‌ی آنان خداوند دشمن را از می‌برد، و به‌واسطه‌ی آنان باران را بر ما فرو می‌ریزد، این دسته از قاریان عزیزتر از یاقوت سرخ‌اند.[۱]

• سخن آجری درباره‌ی صفات اهل قرآن

نقل قول‌مان از کتاب آجری درباره‌ی اخلاق اهل قرآن با این بندها از سخنش به پایان می‌رسانیم که در آن‌ها مجموعه‌ای سودمند از اخلاق عملی اهل قرآن را بیان داشته است. آجری در «باب: بیان اخلاق اهل قرآن» گفته است: «اوّلین چیزی که شایسته‌ی اهل قرآن است:

ـ این‌که پروای الهی را در نهان و آشکار به‌کار برد، آن هم با به‌کار بردن پرهیزگاری در خوراکی و نوشیدنی و مسکن و لباسش.

---

۱. منبع پیشین، ص ۱۳۲.

ـ از مسایل عصر و زمان خود، و فساد اهل آن آگاه می‌باشد، و آنان را نسبت به دینش آگاه می‌کند و از نافرمانی آن برحذر می‌دارد.

ـ به کار و مسأله‌اش اهتمام می‌ورزد. کاری را که تباه گشته است اصلاح می‌گرداند، مراقب زبانش است، متمایزکننده‌ی سخنش است. اگر سخن گوید؛ آگاهانه سخن می‌گوید، اگر ببیند که سخن گفتن صحیح است؛ و اگر سکوت کند؛ آگاهانه سکوت می‌کند، اگر سکوت کردن صحیح باشد.

ـ کم‌تر در آنچه که به او مربوط نیست مداخله می‌کند. از زبانش بیش‌تر می‌ترسد تا از دشمنش، زبانش را زندانی می‌کند همچنان که دشمنش را زندانی می‌کند، تا از شرّ آن و عاقبت شرّ آن در امان ماند.

ـ بدانچه موجب خنده‌ی مردم می‌شود، کم‌تر می‌خندد. اگر به چیزی برخورد کند که موافق حق باشد، تبسّم می‌کند. به‌خاطر ترس از دچار شدن به لهو و لعب، از شوخی بیزار است؛ اگر هم شوخی کند، سخن حق بر زبان می‌راند.

ـ چهره‌ای گشاده دارد، سخنش نیکوست، به‌خاطر آنچه در وجودش است خود را نمی‌ستاید حال چه برسد به آنچه که در وجودش نیست! نفسش را از آنچه که مایه‌ی سقوطش گردد و خشم پروردگارش را به دنبال داشته باشد برحذر می‌دارد.

ـ کسی را غیبت نمی‌کند، کسی را تحقیر نمی‌کند، به کسی دشنام نمی‌دهد، از بدبختی دیگران شاد نمی‌شود، به کسی ستم نمی‌کند و به او حسادت نمی‌برد، به کسی سوءظن ندارد مگر کسی که شایسته‌ی سوءظن باشد.

ـ او قرآن و سنّت و فقه را معیار و شاخص اخلاق زیبا و پسندیده‌اش قرار می‌دهد، و اندام‌هایش را از آنچه از آن نهی شده است محافظت می‌کند.

ـ اگر حرکت می‌کند، آگاهانه حرکت می‌کند؛ و اگر می‌نشیند، آگاهانه می‌نشیند؛ و می‌کوشد که مردم از دست و زبانش درامان باشند. برخورد احمقانه و خشن نمی‌کند، و اگر در حق او برخوردی سفیهانه و جاهلانه صورت گیرد، صبر پیشه می‌کند. ظلم نمی‌کند، و اگر به او ظلم شود و مورد

ظلم واقع شود، می‌بخشد. ستم نمی‌کند، و اگر مورد ستم واقع شود، صبر پیشه می‌کند.

ـ خشمش را فرو می‌خورد تا پروردگارش را راضی کند، و خشم دشمنش را فرو می‌خورد و بدان پاسخ نمی‌دهد. هرگاه حرف حقّی به او گفته شود، آن را می‌پذیرد، از کوچک باشد یا بزرگ فرقی نمی‌کند. از خداوند درخواست والایی و رفعت می‌نماید، و نه از مخلوقات. از کبر و خودپسندی بیزار و متنفر است، و از گرفتار شدنش نسبت بدان بیمناک است.

ـ قرآن را مایه‌ی نان درآوردن خود نمی‌کند، و دوست ندارد که نیازهایش به‌سبب آن برآورده شود. به‌واسطه‌ی قرآن، آهنگ فرزندان پادشاهان را نمی‌کند و به سوی‌شان نمی‌رود؛ آن را سبب هم‌نشینی ثروتمندان نمی‌گرداند که او را گرامی دارند.

ـ اگر مردم بدون فهم و بصیرت، چیزهای بسیاری از دنیا به چنگ آرند، او آگاهانه و عالمانه اندکی را به چنگ می‌آورد. اگر مردم چیزی را بپوشند که نرم و فاخر باشد، او از حلال آن اندازه می‌پوشد که عورتش را با آن بپوشاند. اگر نعمات به گستردگی هر چه تمام‌تر بر او فرو ریزند، او نیز به گستردگی هرچه تمام‌تر آن را می‌بخشد؛ و اگر نعمات از او دریغ شوند، او خودداری می‌کند و بی‌تابی نمی‌کند. به اندک قانع است و همین او را کفایت می‌کند، و از نعمات دنیا بر خود هراس دارد مبادا او را به سرکشی و طغیان بکشانند.

ـ به دنبال انجام واجبات قرآن و سنّت است. با علم و آگاهی می‌خورد، آگاهانه می‌نوشد، آگاهانه می‌خوابد، آگاهانه با همسرش آمیزش می‌کند، آگاهانه با برادرانش دوستی می‌کند، آگاهانه با آنان دیدار می‌کند، آگاهانه از آنان عذر می‌خواهد، آگاهانه بر آنان سلام می‌کند، و آگاهانه با همسایه‌اش گفتگو می‌کند.

ـ خود را به نیکی کردن به پدر و مادرش ملزم می‌کند، بال فروتنی بر آنان می‌گستراند، مال و دارایی‌اش را در راه آنان صرف می‌کند، با دیده‌ی احترام و رحمت بدانان می‌نگرد، برایشان دعا می‌کند، به‌هنگام پیری‌شان آنان را می‌ستاید

و تمجید می‌کند، از آنان دلگیر و ملول نمی‌شود، آنان را تحقیر نمی‌کند، اگر در راه انجام حق از او یاری بخواهند، آنان را یاری می‌کند؛ و اگر برای انجام معصیتی از او یاری بطلبند، آنان را بر انجام آن کار یاری نمی‌کند امّا با آنان مهربانی می‌کند. صله‌رحم را به جای می‌آورد، از قطع روابط خویشاوندی و دوستی بیزار است. اگر کسی با او قطع رابطه کند، او قطع رابطه نمی‌کند؛ هر کس در این کارها از خداوند سرپیچی کند، او به خلاف آنان با انجام آن‌ها به اطاعت خدا می‌پردازد (هر کس با قطع صله‌رحم به عصیان خدا بپردازد، او بر خلاف آنان با انجام صله‌رحم به اطاعت خدا می‌پردازد.)

ـ به کسی‌که با او همدم گردد نفع می‌رساند؛ نیکو مجالستی است برای آن‌که با او هم‌نشین شود. اگر کسی را تعلیم و تربیت نماید، با او به نرمی رفتار می‌نماید. با کسی که اشتباه کند، تندی نکرده و خجالت‌زده‌اش نمی‌کند، در کارهایش مهربان و نرم‌خوی است، در راه تعلیم خیر صبور است، یادگیرنده به او انس می‌گیرد، و هم‌نشین او شاد و خوشحال می‌گردد، نشست و برخاست با او خیر دربر دارد. کسی که با او هم‌نشینی کند، بر اساس ادب قرآن و سنّت او را تربیّت می‌کند.

ـ هرگاه که به مصیبتی گرفتار آید، کتاب و سنّت او را ادب می‌کنند (و با الهام از آن‌ها با مصیبت روبه‌رو می‌شود)، آگاهانه اندوهگین می‌شود، آگاهانه می‌گرید، آگاهانه صبر پیشه می‌سازد، آگاهانه وضو می‌گیرد و غسل می‌کند، آگاهانه نماز می‌خواند، آگاهانه زکات می‌دهد، آگاهانه صدقه می‌پردازد، آگاهانه روزه می‌گیرد، آگاهانه حج به جای می‌آورد، آگاهانه جهاد می‌کند، آگاهانه چیزی را به دست می‌آورد، و آگاهانه آن را انفاق می‌کند.

ـ قرآن را ورق می‌زند و بررسی می‌کند تا خودش را با آن فرهیخته گرداند. هرگاه قرآن را بخواند عقل و فهمش را درگیر خواندن می‌کند. هدفش از قرائت قرآن این است که بداند خداوند او را به انجام چه چیزی دستور می‌دهد تا آن را

اجرا کند، و بداند که خداوند او را از انجام چه کاری نهی می‌کند تا از آن دست بکشد و بدان نپردازد، و هدفش این نیست که چه وقت سوره را به پایان می‌رساند.

ـ هنگامی‌که قرآن را تلاوت می‌کند آن را به نمایش می‌گذارد، گویی همچون آینه‌ای است. کارهای بد و نیک را نشان می‌دهد به این شکل که آنچه که مولایش او را از آن برحذر داشته است ترک می‌کند، و آنچه که مولایش او را از عذابش ترسانیده است می‌ترسد، و آنچه را که مولایش او را بدان ترغیب می‌کند خواهان آن می‌گردد و آرزویش می‌کند.

ـ کسی‌که چنین ویژگی و خصوصیتی داشته باشد، یا نزدیک به این ویژگی و خصوصیت باشد، آن‌گونه که باید و شایسته است قرآن را تلاوت می‌کند و به دنبالش می‌افتد، و آن‌گونه که شایسته آن است بدان توجه می‌کند و اهمیّت می‌دهد، و قرآن شاهد [ی به نفع او] و شفیع و انیس و پناهگاهش می‌گردد؛ و کسی که چنین ویژگی و خصوصیتی داشته باشد، به خودش و خانواده‌اش سود می‌رساند.»[1]

• نسل بی‌نظیر قرآنی

این عنوان را از کتاب «معالم فی الطریق»[2] اثر سید قطب اقتباس کرده‌ام؛ چرا که سید قطب در این کتاب یک فصل را به بررسی و تحلیل پدیده‌ی نسل با برکت صحابه اختصاص داده، و آن را «نسل بی‌نظیر قرآنی» نامیده است. هر کس که می‌خواهد با صفات حامل قرآن آشنا شود و به اخلاق اهل قرآن آراسته گردد، باید شمایل و صفات و ویژگی‌های رسول‌الله ﷺ را مطالعه نماید و مدتی طولانی سیرت معطّر و سنّت مبارک و شیوه و روش ایشان ﷺ در زندگی را بررسی نماید و

---

۱. اخلاق أهل القرآن، تألیف: آجری، ص ۸۱-۷۷ با اندکی تصرّف و اختصار.

۲. این کتاب به همّت محمود محمودی و با نام «نشانه‌های راه» ترجمه شده است، و توسط نشر احسان به چاپ رسیده است. م

در آن بیندیشد؛ سپس به بررسی زندگی صحابه‌ی گرامی، رضوان الله علیهم، بپردازد.

رسول‌الله ﷺ، اوّلین مفسّر قرآن، اوّلین پایبند بدان، و اجراکننده‌ی احکام آن، و اوّلین آراسته به آموزه‌هایش، و متصف به صفاتی است که قرآن بدان فرا می‌خواند. و این همان چیزی است که ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها بدان اشاره نموده است. مسلم از سعد بن هشام بن عامر روایت کرده است که او از عایشه رضی الله عنها پرسید: ای مادر مؤمنان! مرا از اخلاق رسول‌الله ﷺ آگاه بساز. عایشه گفت: آیا تو قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: چرا، می‌خوانم. عایشه گفت: زیرا بی‌گمان اخلاق نبی خدا ﷺ قرآن بود (آن حضرت به تمام آنچه که در قرآن از مکارم اخلاق آمده است آراسته بود.)[1]

مفهوم پاسخ عایشه به سؤال‌کننده این است که: رسول‌الله ﷺ آراسته و متخلق به قرآن بوده، و دستوراتش را پیروی کرده، و به حدود آن پایبند بوده است، زندگی ایشان ﷺ در عمل، تطبیق عملی مبانی قرآن، و تفسیر واقعی آیات آن بوده است.

یارانش ـ رضوان الله علیهم ـ به او اقتدا کرده، و بر فهم و تدبّر نیکوی قرآن، و اجرای نیک آن، و حرکت با آن، و به نیکی آراسته شدن به اخلاقیات آن، حریص و مشتاق بوده‌اند. صحابه با قرآن تعاملی زنده نموده، و به شکلی واقعی بدان آراسته گشتند، و با آن حرکتی عملی نمودند، و یک زندگی حقیقی و مبارک و با سعادت را در سایه‌ی آن به سر بردند و بدین شکل بدل به یک نسل بی‌نظیر قرآنی گشتند.

---

۱. این حدیث را مسلم در کتاب صلاة المسافرین، باب جامع صلاة اللیل، حدیث شماره‌ی (٧٤٦) روایت کرده است.

●از جمله اسباب بی‌نظیر بودن نسل صحابه

سید قطب اسباب دگرگون گشتن زندگی صحابه را از نوعی به نوع دیگر به‌واسطه‌ی قرآن، و این‌که آنان یک پدیده عملی قرآنی، و ترجمان واقعی آن، و نسل بی‌نظیر قرآنی بوده‌اند، مورد رصد و پیگیری قرار داده است. او سه سبب را برای [پیدایش] این پدیده ثبت کرده است:

۱- صداقت و جدّیت صحابه در روی آوردن به قرآن، و کنش با آن و تعامل با اسلام:

هنگامی‌که فردی از ایشان اسلام را پذیرفته و به عالم قرآن روی آورده است، آغازی صادقانه و جدّی با آن داشته است. او از تمامی جاهلیّت گذشته‌ی خود دست کشیده است. وقتی‌که بر دروازه‌ی اسلام وارد شده است، همه‌ی آن بار سنگین از جمله تعدّی‌ها و تخلّف‌ها و سرکشی‌ها و زشتی‌ها را رها کرده، و خودش را تسلیم قرآن نموده است تا عقلش را از نو بسازد و به شخصیت و هویّت و هستی‌اش شکل بدهد و از نو آن را قالب‌ریزی کند.

۲- پاکی سرچشمه‌ای که در مرحله‌ی پرورش از آن می‌نوشیدند:

رسول‌الله ﷺ مشتاق بود که یارانش را ـ در مرحله بارآوردن و ساختن ـ فقط بر اساس قرآن پرورش دهد و تربیت نماید و از چشمه‌ی صاف و بابرکت آن بنوشند، و مبادی و حقایق آن را فرا گیرند، و بر اساس شیوه و روش آن رشد یابند و قالب پذیرند. رسول‌الله ﷺ در این مرحله مشتاق بود که شکل‌گیری‌شان با افکار و مطالعات و پژوهش‌های دیگر تحریف و مخدوش نشود، به‌همین خاطر آنان را از دریافت مطالب از یهودیان و خواندن تورات منع نمود. و به‌همین سبب از قرآن نشأت گرفتند و بر اساس قرآن رشد کردند و ثمره‌ای قرآنی دادند.

۳- آموختن برای به‌کار بستن:

این یکی حاصل دو سبب پیشین است. از آن‌جا که آنان آغازی جدّی و صادقانه با قرآن داشتند و به توشه‌ی قرآنی اکتفا و بسنده کردند، به‌همین خاطر به‌شیوه‌ای مثبت و پویا و فعال به تعامل با نصوص قرآن، و آیات و آموزه‌ها و

دستورات و فرامین آن پرداختند. بدین شکل که آن را فرامینی روزانه، و تکالیفی عملی به حساب آوردند که از آنان خواسته شده است که بدان پایبند باشند و آن را برای به کار بستن بیاموزند، و آن را از دستوراتی نظری و صرف به برنامه‌هایی عملی تغییر دادند، و به سرعت به تطبیق آن در زندگی‌شان پرداختند، و با آن به حرکت در پیرامون خود ادامه دادند.

هر آن‌که می‌خواهد که محصول و فرآورده‌ای مبارک از تربیت قرآن باشد، باید گردآوردن و فراهم نمودن این سه سبب را در خود مورد عنایت و توجه قرار دهد.

• معنی ﴿ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ ﴾[1]

از جمله مواردی که در ارتباط با سخن از صفات حامل قرآن است، درنگ کردن و تأمل در برابر آیه‌ای از کتاب خداوند است که از تلاوت شایسته و در خور قرآن خبر می‌دهد. مراد از تلاوت چیست؟ و تلاوت قرآن به چه شکل صورت گیرد که در خور و شایسته‌ی آن باشد؟ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴾ (بقره: ۱۲۱)

«کسانی‌که به آنان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، آن را چنان‌که سزاوار خواندنش است می‌خوانند. این گروه به آن [هدایت] ایمان می‌آورند. و کسانی‌که آن را انکار کنند، آنان‌اند که زیانکارند.»

آنچه نزد مردم معروف است، این است که تلاوت قرآن به قرائت آن محدود می‌گردد؛ گفته می‌شود: «**فلانٌ يَتْلُو القرآنَ**» یعنی: آن را قرائت می‌کند.

---

۱. بقره/ ۱۲۱، آن را چنان که سزاوار خواندنش است، می‌خوانند.

آنچه نزد آنان مشهور است این است که: «حَقَّ التِّلاوة» همان بیرون دادن حروف قرآن از مخارج آن، و رعایت احکام تلاوت، و تلاش برای [رعایت] تجوید نیکوی قرآن و تلفظ آن است.

این یک معنی از معانی تلاوت است که ما نیز آن را قبول داریم، و برای هر آن‌که قرآن را تلاوت می‌کند رعایتش لازم است؛ امّا معنای تلاوت به همین معنی محصور و محدود نیست!

ما معتقدیم که تلاوت دو معنی دارد:

۱- قرائت آیات قرآن، به این اعتبار که تلاوت و قرائت آن عبادت است، و فرد مسلمان با این کار به خدا نزدیکی می‌جوید، و به دریافت پاداشش امیدوار می‌شود.

برای این معنی تلاوت، آیات بسیاری نقل شده است؛ از جمله خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ ﴾ (فاطر: ۲۹)

«به‌راستی آنان‌که کتاب خدا را می‌خوانند [و به آن عمل می‌کنند] و نماز برپا داشته‌اند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم پنهان و پیدا می‌بخشند، امید به سودایی دارند که [هرگز] کاستی نمی‌پذیرد.»

کلمه «يَتْلُونَ» در این‌جا به معنی «يقرؤون» است؛ یعنی آنان‌که آیات کتاب خدا را می‌خوانند.

۲- تلاوت به معنی تبعیت و پیروی. گفته می‌شود: «جاءَ فُلانٌ يَتْلُوْ فُلاناً» یعنی: از او تبعیّت و پیروی نمود.

در آیاتی نیز تلاوت به معنای تبعیت و پیروی آمده است؛ از جمله خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱلشَّمْسِ وَضُحَىٰهَا ۝١ وَٱلْقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا ﴾ (شمس: ۲-۱)

«سوگند به خورشید و تابندگی‌اش، سوگند به مَه چون پی [خورشید] رَوَد.»

یعنی: سوگند به ماه آن‌گاه که بعد از پنهان شدن خورشید، و به دنبال آن و به تبع آن، طلوع می‌کند. این‌که می‌گوید:

﴿ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۚ وَمَن يَكْفُرْ بِهِۦ مِنَ ٱلْأَحْزَابِ فَٱلنَّارُ مَوْعِدُهُۥ ۚ فَلَا تَكُ فِى مِرْيَةٍ مِّنْهُ ۚ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾ (هود: ۱۷)

«آیا کسی که از [سوی] پروردگارش حجّتی دارد و گواهی از [سوی] او در پی آن می‌آید، و [نیز گواهی] پیش از آن، کتابِ موسی که پیشوا و رحمتی است [چون دیگران است؟] اینان به آن ایمان می‌آورند. و هر کس از گروه‌های [مشرکان] که به آن کفر ورزد، وعده‌گاهش آتش [دوزخ] است. پس از آن در [هیچ] تردیدی مباش. بی‌گمان آن حقّ [نازل شده] از سوی پروردگار تو است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.»

یعنی: رسول از سوی پروردگارش حجّتی دارد و شاهدی از سوی او به دنبال آن می‌آید.

• تلاوت در سخن پیشینیان به معنی اتباع است

بسیاری از صحابه و تابعین بر این باورند که عبارت: ﴿ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ ﴾ به معنی: آن‌گونه که شایسته‌ی قرآن است از آن تبعیت و پیروی می‌کنند، است.

پیشوای مفسّرین و تاریخ‌نگاران، امام ابوجعفر محمد بن جریر طبری سخنانی از پیشینیان را در این‌باره ثبت و ضبط کرده است از جمله:

ـ ابن عبّاس ﷺ در تفسیر این عبارت گفته است: آن‌گونه که شایسته‌ی آن است از آن تبعیت و پیروی می‌کنند؛ حلالش را حلال، و حرامش را حرام می‌نمایند، و آن را از موارد خود منحرف نمی‌سازند و مطالبش را دگرگون نمی‌کنند.

ـ ابن مسعود ﷺ گفته است: قسم به کسی که جانم در دست اوست، حقّ تلاوت آن به این شکل است که حلالش را حلال و حرامش را حرام می‌شناسد و

آن را آن‌چنان که خدا نازل کرده قرائت نموده است، تحریف و تبدیلی در آن پدید نمی‌آورند و آن را بر غیر تأویلش معنی نمی‌کنند.

ـ قیس بن سعد ﷺ در تفسیر این عبارت گفته است: آن‌گونه که شایسته‌ی آن است از آن تبعیّت می‌کنند و در پی‌اش می‌روند، آیا به این سخن خداوند نمی‌نگری که می‌فرماید:

﴿ وَٱلْقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا ﴾ (شمس: ۲)

یعنی: آن‌گونه که ماه در پی خورشید رَوَد.

ـ عطا رحمه الله گفته است: آن‌گونه که شایسته‌ی آن است از آن تبعیّت می‌کنند، و به‌طور شایسته و در خور بدان عمل می‌کنند.

ـ حسن بصری رحمه الله گفته است: به آیات محکم آن عمل می‌کنند، و به آیات متشابه آن ایمان می‌آورند، و فهم آنچه را که بر آنان سخت و دشوار است به فرد عالم واگذار می‌کنند.

ـ قتاده گفته است: حلالش را حلال به حساب می‌آورند، و حرامش را حرام می‌دانند، و بدانچه در آن است عمل می‌کنند.[۱]

بنابراین معنای ﴿ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ ﴾ این است که: به دقت و درستی و نیکی و با ظرافت و تجوید آن را می‌خوانند، سپس آن‌گونه که شایسته آن است از آن پیروی می‌نمایند، و به خوبی بدان پایبندند، و این با فهم نیکوی آن و تطبیق و حرکت کردن به‌واسطه‌ی آن به‌دست می‌آید.

* * *

۱. بنگر به این‌ها و دیگر آراء در: تفسیر طبری: ۲/۵۷۱-۵٦٦ با تحقیق محمود شاکر.

(۱۱)
قرآن و عقل

برخی از اندیشمندان مسلمان و بعضی از فرقه‌های اسلامی در ایجاد ارتباط میان عقل و قرآن دچار آشفتگی و سردرگمی شده‌اند، به این شکل که حد و مرز عقل و حوزه‌ی آن را نمی‌دانند، و جای عقل و نص را با هم عوض کرده‌اند، و عقل را سرور و حاکم بر نص قرار داده‌اند و این درحالی‌است که می‌بینیم این موضوع در قرآن واضح و روشن بوده است و هیچ ابهام و گنگی در آن نیست.

حال چه ارتباطی میان قرآن و عقل فرد مسلمان وجود دارد؟ حدود و حوزه‌های عمل عقل چیست؟ آیا قرآن نقش و عملکرد عقل را از بین می‌برد، یا کارکردش را سازمان می‌دهد و تنظیم می‌نماید، و حوزه‌اش را معیّن و مشخص می‌کند؟

• محدودیّت قلمرو عقل

عقل آفریده‌ای است که خداوند آن را آفریده است. عقلَ هدیه‌ای از جانب خداست که آن را به صاحبش ارزانی داشته است. این عقل عمل آدمی و هستی او را قوام می‌بخشد و تنظیم می‌کند، و این همان معنا و مفهوم لغوی مصطلح «عقل» است.

عقل در لغت یعنی: بستن و محکم کردن، وقتی کسی حیوان چارپایی را بسته و زنجیر نماید می‌گویند: «**عَقَلَ فُلانٌ الدَّابَّةَ**».

و به این خاطر عقل نامیده شده است که رفتار و عملکرد آدمی را محدود و مقیّد می‌کند، و او را از ارتکاب سخنان و رفتاری که شایسته و برازنده نیست، بازمی‌دارد.

هرگاه آدمی عقلش را از دست بدهد، تعادل و توازنش به هم می‌ریزد، و ضوابط و محدودیت‌هایش را هم از دست می‌دهد و چیزی او را مقیّد نمی‌کند، و رفتار و عملکردهایی زشت و ناپسند از او صادر می‌شود. عقل در اسلام علّت و مناط تکلیف، و اساس تحمّل مسئولیت است. کسی‌که عقلش را از دست بدهد، اسلام هیچ تکلیفی بر او نمی‌نهد. قاعده‌ی شرعی بیان می‌دارد که: اگر خداوند عقلی را که داده است پس گرفت، تکلیفی که واجب شده است ساقط می‌گردد.

عقل آدمی به‌طور مطلق حائز کمال نیست، بلکه همان صفات و ویژگی‌هایی که شامل آدمی می‌شود بر او نیز منطبق است. آدمی به ضعف و ناتوانی و نقص و اشتباه دچار می‌شود. عقل آدمی نیز این‌چنین است و به این ویژگی‌ها مبتلا می‌گردد. بزرگ‌ترین عقل‌ها دارای ضعف و ناتوانی و نقص و اشتباه‌اند.

خداوند خواسته است که کمال مطلق را فقط از آن خود قرار دهد.

از آن‌جا که این مطلب طبیعت و سرشت عقل است، به‌همین خاطر قلمرو و دامنه‌ی آن محدود است، دامنه‌ی آن عام و همگانی و گسترده نیست.

هرگاه عقل در غیر قلمرو خود داخل شود و از محدوده‌اش خارج گردد، دچار اشتباه و اختلال می‌شود و چیزی بی‌خود و مضحک ارائه می‌دهد.

• اموری که ورود عقل بدان ممنوع است

این خداوند است که برای عقل آدمی قلمرو و دامنه تعریف کرده، و از توان و قدرت آن مطّلع است، تحقیق و تفحص در مجالاتش را قدغن کرده است؛ چرا که عقل به قابلیّت‌ها و توانایی‌های چنین کاری تجهیز نشده است، و او را به

جستجو در عرصه‌ها و میادینی سوق داده است که در خور و مناسب اوست، و می‌تواند در آن‌ها وارد شود.

موجودات در این هستی دوگونه‌اند: موجوداتی در عالم غیب، و موجوداتی در عالم شهادت.

عالم غیب: خداوند بر عقل آدمی قدغن کرده است که وارد آن گردد و بدان بپردازد؛ چرا که صلاحیت چنین کاری را بدان نداده است، و به ابزاری که او را بر این کار یاری دهد تجهیزش ننموده است.

عالم غیب شامل: وجود خداوند سبحان، و وجود ملائکه و جن و شیاطین، همچنین وجود بهشت و آتش جهنّم، و دیگر ارکان ایمان است.

هرگاه عقل بکوشد که به عالم غیب بپردازد، گمراه می‌شود؛ و هرگاه که بکوشد جزئیات عالم غیب را در عقل تجسّم بخشد و متصوّر سازد، از انجام چنین کاری درمانده می‌گردد؛ چرا که انجام چنین کاری غیرممکن است. و وقتی هم که عاجز شود چه بسا دچار افراط گردد و از حقّ دور شود و خود را عالم و دانا جلوه دهد، سپس وجود عالم‌ها و هستی‌های گوناگون و جزئیات آن‌ها را منکر شود، و این همان پایه و اساس اشتباه و انحراف است.

بر عقل اسلامی واجب است که متواضعانه رفتار کند، و حدود و قلمروش را دریابد، و به ضعف و نقص و محدودیتش اعتراف کند، و ناتوانی‌اش را در مجسّم کردن جزئیات عالم را بپذیرد! وقتی‌که مجسّم کردن و درک جزئیات عالم غیب توسط عقل محال و غیرممکن است، بر عقل واجب است که این جزئیات را از منبع دیگری دریافت دارد؛ و این منبع همان نصّ است که در آیات صریح قرآن ـ که خداوند در آن‌ها از جزئیات عالم غیب خبر داده است ـ و احادیث صحیح رسول‌اللهﷺ، تجسّم یافته است.

در این‌جا شتاب به خرج می‌دهیم و می‌گوییم: همانا راه اثبات دنیاهای غیب، راهی عقلی است؛ و راه ایمان به آن‌ها ـ که همان ارکان ایمان هستند ـ راهی عقلی است؛ و چنین کاری برای عقل محال نیست.

عقل موقر و دوراندیش فرد مسلمان، دست صاحبش را می‌گیرد و آن را به آستانه‌ی دروازه‌ی عالم غیب می‌برد، و او را بر دَرِ ایمان به غیب متوقف می‌کند. راه رسیدن به این عالم راهی عقلی و نقلی است.

هنگامی‌که مؤمن به دروازه‌ی عالم غیب برسد و می‌ایستد؛ این‌جاست که نقش عقل و قلمروَ آن پایان می‌پذیرد، و نوبت نقش نص و شنیدن فرا می‌رسد که در آیات و احادیث صحیح نمود یافته است، آیات و احادیث، جزئیات عالم غیب را به این مؤمن ارائه می‌دهند. عقل موقر و دوراندیش فرد مسلمان این معلومات و جزئیات را با رضایت و ایمان و یقین دریافت می‌دارد، و نقشش در این مرحله، درک و فهمیدن و اندیشیدن و متأثر شدن است.

• حوزه و دامنه‌ی عقل

این‌که خداوند ورود عقل به عالم غیب را ممنوع کرده است، به این معنی نیست که آن را تعطیل نموده و از اعتبار انداخته و بدان بی‌اعتنایی کرده، یا آن را از کارکرد و وظیفه‌اش ساقط نموده است.

بی‌شک خداوند قلمرو گسترده‌ای را برای عقل قرار داده است تا در آن وارد گردد؛ و عرصه‌ای وسیع را در اختیارش نهاده است تا از طریق آن حرکت کند.

این قلمرو، همان هستی قابل مشاهده است؛ هستی‌ای که فرد مسلمان با حواسش از جمله گوش و چشم، و تصور و گمان و فهمش با آن تعامل می‌کند؛ این قلمرو همان قلمرو عالم شهادت است. قلمروی که این آدمی آن را می‌بیند و با حواسش آن را درک می‌کند.

نباید فرد بدگمان چنین بپندارد که این قلمرو کوچک بوده است و دامنه‌ای تنگ و محدود دارد، عالم شهادت شامل این هستی قابل رؤیت، و دیدنی‌ها و محسوساتی که در آن است، و سنّت‌ها و قوانین ربّانی که این هستی را پابرجا می‌دارد، و نشانه‌ها و دلایلش، و [همچنین] نیروها و انرژی‌ها و توانایی‌هایی که در آن است، و [نیز] موجودات و مخلوقات زنده و جمادات می‌شود.

قاطعانه بیان می‌کنیم که عقل‌های بشری هرگز تحقیق و تفحص در این عرصه‌ها و زمینه‌های عالم شهادت را به پایان نمی‌رسانند، صاحبان این عقل‌ها زندگی و عمرشان را به پایان می‌رسانند درحالی‌که عقل‌های‌شان جولان در این عرصه‌ها و اندیشیدن در آن‌ها را به پایان نمی‌رسانند.

پس چرا افراد کوته‌فکر و تنگ‌نظر بر فراتر رفتن از عالم شهادت اصرار دارند درحالی‌که خداوند به عقل‌های‌شان صلاحیّت پرداختن بدان، و تحقّق بخشیدن به جانشینی در زمین را داده است امّا آنان می‌خواهند با عقل‌های‌شان به جزئیات عالم غیب وارد شوند درحالی‌که عقل صلاحیّت چنین کاری را ندارد؟! آنان با این کار نتایجی غلط و ساده‌لوحانه و مضحک را به‌دست می‌آورند!...

بر صاحبان عقل‌ها واجب است که عاقل باشند و آن را در راه پرداختن به چیزی که برایش مهیا نگشته‌اند صرف نکنند، و به محدودیّت قلمرو این عقل‌ها اعتراف نمایند.

• عقل تابع نص است، و نه حاکم بر آن

ارتباط میان عقل اسلامی و نص قرآنی، چالشی فکری را نزد برخی از متفکرین مسلمان و برخی فرقه‌های اسلامی- که حدود قلمرو و زمینه و توان و قدرت عقل را تشخیص نداده‌اند- پدیدآورده است. عقل و نص؛ کدام‌یک آقا و سرور، و کدام‌یک تابع و زیرمجموعه است؟ کدام‌یک بر دیگری حاکم است؟ و کدام‌یک ملاک و معیار دیگری است؟

نص قرآنی همان کلام خداوند است، و عقل اسلامی همان آفریده‌ی ضعیف و ناتوان و محدودی است که در معرض نقص و خطا و اشتباه است.

برخی کوته‌نظران و کوته‌فکران، معادله را معکوس می‌کنند؛ آنچه را که محدود است آقا و سرور می‌کنند، و ناتوان و ضعیف را حاکم می‌گردانند! اینان عقل‌های قاصر و ناتوان و محدود خود را حاکم و آقا بر سر آیات قرآن قرار می‌دهند، و مفاهیمش را [بر اساس عقل‌شان] هدایت و کنترل می‌کنند! اینان

دانستنی‌ها و معلومات این آیات را به عرصه‌ی قلمرو عقل‌های‌شان وارد می‌گردانند، و عقل‌های‌شان را در درک و تصوّر این معلومات فرو می‌برند، و بدین خاطر هر آنچه را در قلمرو این عقل‌های محدود وارد نگردد را انکار می‌کنند.

صاحبان این عقل‌ها در گذشته و حال با طبع عقل‌گرایانه، و تمایلات و خواست‌های عقلی با نصوص در تعامل‌اند؛ آن چیزی از آن را می‌پذیرند که با این تمایل و خواست هماهنگ است و آنچه را مخالف آن است رد می‌کنند.

نگرش و دیدگاه صحیحی که ارتباط میان عقل و نص را مشخص و معیّن می‌کند، همان دیدگاهی است که صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم با آن به قرآن نگریسته‌اند و بر پایه‌ی آن با قرآن تعامل نموده‌اند.

آنان نص قرآنی را اصل و مبنا قرار داده و با تقدیس و احترام با آن تعامل نموده، و عقل‌های بشری عاجز و ناتوان خود را پیرو و دنباله‌رو این نص به حساب آورده‌اند و عقل را خادم نص و دارای کنش متقابل با آن می‌دانستند.

آنان مقرّرات و مصوّبات و اطّلاعات و دانستنی‌های آیات قرآن را با پذیرشی ایمانی، و یقینی عقلی دریافت داشتند، و داوری و قضاوت مفاهیم عقلی خود را به این مقرّرات قرآنی سپردند. آنچه از این مفاهیم عقلی را که مقرّرات قرآن تأیید کرده است، به‌کار بردند؛ و آنچه را که باطل شمرده است، رها کردند. و بدین ترتیب فرم و ترتیب عقل‌های‌شان، و معلومات و مقرّرات آن‌ها را بازسازی کردند. به این طریق عقل‌های‌شان ایمان‌گرا بود، و افکار و قوای ذهنی‌شان نشأت گرفته از قرآن بود. آنان بدین‌وسیله افرادی قرآنی، و خردمندانی عمل‌گرا بودند.

• قرآن عقل را مورد تکریم و احترام قرار می‌دهد

نص قرآنی، اصل و مبنا و سرور و حاکم است؛ در مقابل عقل آدمی، تابع و دنباله‌رو نص می‌باشد، در آن می‌اندیشد و محکوم بدان است.

نقش و کارکرد عقل در رابطه با نص، فهم و تدبر در آن، و درک و دریافت معانی و مفاهیم و مدلول‌های آن، و استخراج درس‌ها و اندرزهایش، و فهم زندگی بر پایه‌ی آن است؛ و این نقشی بزرگ، و وظیفه‌ای ارجمند است.

نقش عقل، مسلط شدن بر نص، و از زبان آن حکم کردن، و دریافت معانی و مفاهیم آن بر اساس خواست خود، و طرد آنچه موافقش نمی‌باشد؛ نیست.

بر عقل واجب است که با نص، مؤدب و تربیت شود و از آن پیروی کند، و حدّ خودش را بشناسد و پا را از آن فراتر ننهد، و قلمروش را دریابد و از آن تجاوز نکند، و ستم روا ندارد و آنچه را از آن او نیست درخواست نکند، یا تجاوز نکند و نصیب دیگری را از آن خود کند!

بی‌شک قرآن عقل را تکریم می‌کند و آن را مورد تمجید و ستایش قرار می‌دهد، و عرصه را به رویش می‌گشاید؛ تا ابداع و نوآوری و کار کند، و آن را از اسارت قید و بندهای پوچ و باطل، و خرافات و اوهام آزاد سازد. بی‌شک قرآن عقل را پرورش داده، و بدان شکلی قرآنی بخشیده، و بر اساس ایمان تربیت نموده است.

با این حال قرآن برای عقل قلمرو محدود و مشخصی قرار داده است ـ که [در عین حال] قلمرو بزرگ و گسترده‌ای است ـ و او را از پرداختن به غیر قلمرو خود بازداشته است؛ چرا که عقل ابزارهای این کار را در اختیار ندارد. با این حال قرآن از عقل می‌خواهد که تابع و دنباله‌رو او باقی بماند، با او بچرخد و بگردد، و همراه و قرینش باشد، [همچنین] او را از فراتر رفتن از مقام و مرتبه‌اش، و تجاوز کردن از وظیفه و کارکردش، نهی کرده است. بر عقل واجب استِ که در برابر قرآن متواضع و فروتن باشد، و بر او اظهار علم نکند، بر عقل واجب است که پیوندش با قرآن، پیوند خادم با آقا و سرور باشد، و نه پیوند حاکم با محکوم، یا پیوند دو نظیر و هم‌شأن با هم.

علم خداوند مطلق است، و علم عقل آدمی محدود؛ و چگونه محدود می‌تواند در برابر مطلق اظهار علم کند و بر آن حکم براند؟!

همانا خداوند این سؤال را متوجه آنانی ساخته است که در برابرش اظهار علم می‌کنند و فرموده است:

﴿ قُلْ ءَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ ٱللَّهُ ۗ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَـٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ ۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾ (بقره: ۱۴۰)

«بگو: شما داناترید یا خدا؟ و کیست ستمکارتر از کسی‌که شهادتی را که از [جانب] خدا در نزد اوست، پوشیده دارد؟ و خداوند از آنچه که می‌کنید، غافل نیست.»

• ورود به قرآن بدون پیش‌فرض‌های گذشته

بعد از این‌که ارتباط عقل با قرآن را مشخص ساختیم؛ بر این اساس که ارتباط این دو همچون ارتباط خادم با آقا و سرور است، لحظه‌ای می‌ایستیم تا شرط فهم و برداشت درست عقل از قرآن را دریابیم. پیش‌تر بیان داشتیم که از جمله اسباب فهم صحیح و درست صحابه نسبت به قرآن، و تربیت یافتن‌شان بر اساس آن، تا آن‌جا که یک نسل بی‌نظیر قرآنی شدند، این بود که بدون پیش‌فرض‌ها و ضوابط قبلی وارد قرآن گشتند؛ به این شکل که هنگام ورود به آستانه‌ی در قرآن همه‌ی پیشینه‌ی جاهلی خود را رها و پرت کردند، و از آن میراث جاهلی سنگین و مشکل‌ساز و مزاحم دست کشیدند، و از نو با قرآن آغاز نمودند، و شکل‌دهی به جان و روح‌شان، و سازمان‌دهی عقول‌شان، و شکل‌گیری آگاهی و شناخت و تصوّرات‌شان را به‌دست قرآن سپردند. قرآن نیز به بهترین شیوه به وظیفه و مأموریتش در برابر آنان اقدام نمود.

ـ بر ما واجب است که در این مورد و موقعیّت به صحابه‌ی گرامی اقتدا کنیم و آنان را الگوی خود سازیم.

ـ بر ما واجب است که بدون پیش‌فرض‌ها و ضوابط پیشین وارد قرآن گردیم، و حقایقش را بدون آمیختگی و هوس‌پرستی دریافت داریم.

ـ بر ما واجب است که از همه‌ی نظرات و ایده‌ها و آراء و افکاری که عقل‌هایمان از منابع معرفتی و شناختی غیراسلامی فرا گرفته و به‌دست آورده

صرف‌نظر کنیم مادام که این افکار و آراء با مفاهیم قرآن برخورد و کشمکش داشته باشد.

ـ بر ما واجب است که از نوشیدن از سرچشمه‌های معرفتی آلوده‌ی جاهلی دست کشیده، و عقل‌هایمان را بر اساس آن‌ها شکل نداده و درست نکنیم، و عقل‌هایمان را از فرآورده‌های جاهلی که این سرچشمه‌های آلوده ارائه می‌دهند و مخالف حقایق قرآنند، پر نکنیم.

ـ بر ما واجب است که از این مقدار فراوان از معلومات و دانستنی‌ها و معارفی که عقل‌های ما از منابع معرفتی و شناختی جاهلی، که مخالف ضوابط قرآنی است، جمع کرده و به‌دست آورده، اجتناب کرده و صرف‌نظر نماییم، و از این بار عقلی سنگین و مزاحم و مشکل‌ساز بکاهیم.

ـ بر ما واجب است که بدون پیش‌فرض‌ها و ضوابط عقلی پیشین وارد دنیای گسترده قرآن گردیم، و با یقین و تسلیم به تعامل با حقایق و ضوابط و مقرّرات آن بپردازیم، و آن‌ها را برای به‌کار بستن، از قرآن بیاموزیم و دریافت داریم.

ـ بر ما واجب است که با صداقت و واقع‌گرایی و آزاداندیشی روی سوی قرآن آوریم، و از او بخواهیم که به عقل‌های‌مان شکل بدهد، و بینش ما را بسازد، و به ما علم و معرفت ارائه دهد، و افکار و آراء و برداشت‌های‌مان را پدید آورد. افکار و آرایی که با عقل‌های‌مان دریافته، و با قلب‌های‌مان با آن کنش متقابل نموده‌ایم، در زندگی‌مان به کمک آن حرکت می‌کنیم.

قرآن بر انجام چنین چیزی تواناست، و برای اقدام به چنین کاری آماده است. امّا این رهایی [از گذشته و معلومات آن] و تسلیم شدن [به قرآن]، و این دست کشیدن از هر آنچه که با آن ناسازگار است و اجتناب از هر آنچه را که مخالف آن است، از ما می‌خواهد. حال وقت آن رسیده است که با این دیدگاه و برداشت به ارتباط میان عقل و قرآن بنگریم، و بر این اساس با قرآن تعامل نماییم، و خود را از علوم و دانستنی‌ها و آراء و افکاری که در تعارض و تناقض با قرآن است، رها کنیم.

• • •

(۱۲)

قرآن نگاهبان و مسلط بر دیگر کتاب‌های آسمانی است

• قرآن تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های آسمانی پیشین است

قرآن آخرین کتاب آسمانی فرو فرستاده شده از سوی خداوند است، پیش از آن کتاب‌های دیگری همچون تورات و زبور و انجیل فرو فرستاده شده‌اند.

قرآن تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های آسمانی پیشین است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ﴾

(انعام: ۹۲)

«و این [قرآن] کتابی است خجسته که آن را نازل کرده‌ایم، آنچه را که پیش از آن [از کتاب‌های آسمانی] بوده است تصدیق می‌کند، و تا اهالی مکّه و کسانی را که در پیرامونش ساکن‌اند، بیم دهی.»

خداوند به یهودیان دستور داده است که به قرآن ایمان آورند؛ چرا که قرآن تصدیق‌کننده‌ی آن چیزی است که با آنان است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا۟ بِعَهْدِىٓ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّٰىَ فَٱرْهَبُونِ ﴿٤٠﴾ وَءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوٓا۟ أَوَّلَ كَافِرٍۭ بِهِۦ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّٰىَ فَٱتَّقُونِ ﴾ (بقره: ۴۱-۴۰)

«ای بنی‌اسرائیل! آن نعمتم را که بر شما ارزانی داشته‌ام یاد کنید، و پیمانم را [به تمام و کمال] به جای آورید، تا [من نیز] پیمان‌تان را به جای آورم، و [تنها] از من بترسید. و به آنچه تصدیق‌کننده‌ی کتاب شما نازل کرده‌ام، ایمان آرید؛ و نخستین منکر او مباشید، و به [جای] آیه‌های من بهای اندک مستانید، و [تنها] از من پروا بدارید.»

همچنان که خداوند به همه‌ی اهل کتاب دستور داده است که به این قرآن ایمان آورند؛ چرا که تصدیق‌کننده‌ی تورات و انجیل است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ ءَامِنُوا۟ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ أَصْحَٰبَ ٱلسَّبْتِ ﴾ (نساء: ۴۷)

«ای اهل کتاب! پیش از آن‌که چهره‌هایی را محو کنیم، آن‌گاه آن‌ها را واپس گردانیم یا چنان‌که «اهل شنبه» را لعنت کردیم، لعنت‌شان کنیم، به چیزی که تصدیق‌کننده‌ی آنچه [از کتاب‌های آسمانی که] با شماست، نازل کرده‌ایم، ایمان آورید.»

قرآن تصدیق‌کننده‌ی کتب پیشین، و تأییدکننده و موافق آن‌هاست؛ چرا که قرآن از سوی خدا نازل شده است؛ و آن کتاب‌های پیش از آن نیز از سوی خدا نازل شده است. آن یکی سخن خداست، این یکی هم سخن خداست؛ سخن خدا هم سخن [دیگر] خدا را نقض نمی‌کند و، با آن مخالفت نمی‌نماید و آن را تکذیب نمی‌کند.

تورات حق و حقیقت است؛ چرا که سخن خداوند است که بر موسی علیه‌السلام نازل شده است. انجیل حق و حقیقت است؛ چرا که سخن خداوند است که بر عیسی علیه‌السلام نازل شده است. عیسی علیه‌السلام هم به عنوان تصدیق‌کننده‌ی تورات آمده است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُولٍ يَأْتِى مِنۢ بَعْدِى ٱسْمُهُۥٓ أَحْمَدُ ﴾ (صف: ۶)

«و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده است تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او «احمد» است بشارتگرم.»

قرآن حق و حقیقت است؛ چرا که سخن خداوند است که بر محمد ﷺ نازل شده است. این‌که قرآن کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند، این تصدیق کردن در موضوعات عقیده و تزکیه، و در اخبار و فضیلت‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ۞ شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ ﴾ (شوری: ۱۳)

«از دین آنچه که نوح را به آن فرمان داده بود و آنچه که به تو وحی کرده‌ایم و آنچه که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن فرمان داده بودیم برای‌تان مقرّر داشت [با این مضمون] که: دین را برپا دارید و در آن اختلاف نورزید.»

امّا احکام و قوانین، و روش ها و مقرّرات هر امّتی مخصوص به خود آن امّت است، و هر کتابی از کتاب‌های خداوند برنامه و راه و روش خاص خود را بیان می‌دارد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۖ ﴾ (مائده: ۴۸)

«برای هر یک از شما شریعت و راهی قرار داده‌ایم. و اگر خداوند می‌خواست شما را یک امّت قرار می‌داد، ولی [می‌خواهد] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید.»

• قرآن کتاب‌های تحریف شده را تکذیب می‌کند

قاطعانه و با صراحت بیان می‌داریم که این حقیقت ـ [یعنی:] تصدیق کتاب‌های پیشین توسط قرآن ـ مختص زمانی است که هنوز این کتاب‌ها تحریف و دگرگون و تبدیل نشده‌اند.

قرآن تصدیق‌کننده و تأییدکننده و موافق با توراتی است که سخن حق خداوند است و بر موسی علیه السلام نازل شده است، امّا توراتی را که تحریف شده و تغییر یافته است تصدیق نمی‌کند و موافق آن نیست، همان توراتی که یهودیان کافر سخن خدا را با سخن خود درآمیخته‌اند، و آن را با عبارت‌های کفرآمیز و متعصبانه و نژادپرستانه پُر کرده‌اند.

قرآن تصدیق‌کننده و موافق با انجیلی است که سخن حق خدا بوده و بر عیسی پسر مریم علیه السلام نازل شده است، امّا انجیلی را که تحریف و دگرگون شده است را تصدیق نمی‌کند، همان انجیلی که مسیحیان کافر سخن خدا را با سخن خود درآمیخته‌اند و در آن عیسی مسیح علیه السلام را پسر خداوند قرار داده‌اند!

قرآن کتاب‌های تحریف شده کنونی را تکذیب می‌کند، کتاب‌هایی که پیروان‌شان ادّعا می‌کنند که سخن خداوند است؛ قرآن سخنان کفرآمیز و باطل موجود در تورات و انجیل تحریف شده‌ی کنونی را رد کرده است و نمی‌پذیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ ٱلْكِتَـٰبِ وَيَعْفُوا۟ عَن كَثِيرٍ ﴾ (مائده: ۱۵)

«ای اهل کتاب! رسول ما به سوی شما آمده است که بسیاری از آنچه از کتاب [آسمانی خود] را که نهان می‌داشتید، برای شما روشن می‌سازد، و از [کوتاهی‌های] بسیاری درمی‌گذرد.»

بی‌شک قرآن کتاب‌های پیشین را منسوخ کرده و بی‌اعتبار اعلام نموده، و کارایی‌شان را لغو کرده، و مأموریت‌شان را خاتمه بخشیده است. هر کس همچنان نسبت بدان‌ها ایمان داشته، و به قرآن کفر ورزیده و منکر آن باشد، او کافر است و دینش نزد خداوند پذیرفتنی نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَـٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴾

(آل عمران: ۸۵)

«و هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زیانکاران است.»

• نگاهبانی و سیطره‌ی قرآن بر دیگر کتاب‌های آسمانی

قرآن کریم سخن و کلام خداوند، و آخرین کتاب از کتاب‌های خداوند است، و به همین خاطر خداوند آن را نگاهبان و مسلط بر دیگر کتب پیشین‌اش قرار داده است، و همین مقتضی آن است که نگاهبان و مسلط بر غیر خود باشد.

قرآن نگاهبان و مسلط بر سایر کتاب‌ها و برنامه‌ها، و قوانین و فرامین، و دستورات و آیین‌نامه‌ها است، و ناگزیر باید بر آن‌ها تفوق داشته و حاکم و غالب بر آن‌ها باشد.

خداوند ما را مطّلع گردانیده است که قرآن نگاهبان و حاکم بر دیگر کتاب‌هاست، این مطلب در روند و سیاق آیاتی آمده‌اند که حکم به آنچه را خداوند نازل کرده است واجب اعلام می‌کنند.

با هم در این آیات بیندیشیم و تدبّر کنیم.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ
هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ
فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗاۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ
أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفۡسَ بِٱلنَّفۡسِ
وَٱلۡعَيۡنَ بِٱلۡعَيۡنِ وَٱلۡأَنفَ بِٱلۡأَنفِ وَٱلۡأُذُنَ بِٱلۡأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلۡجُرُوحَ
قِصَاصٞۚ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٞ لَّهُۥۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ
فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾ وَقَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ
ٱلتَّوۡرَىٰةِۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ فِيهِ هُدٗى وَنُورٞ وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَهُدٗى
وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَلۡيَحۡكُمۡ أَهۡلُ ٱلۡإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ

ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا
جَآءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً
وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَىٰكُمْ ۖ فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ ۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا
كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن
يَفْتِنُوكَ عَنۢ بَعْضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ
وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ
يُوقِنُونَ ﴾

(مائده: ۵۰-۴۴)

«ما تورات را که هدایت و نور در خود دارد، نازل کردیم. پیامبرانی که [در برابر احکام الهی] تسلیم‌اند، برای یهود و [همچنین] عالمان ربّانی و احبار به آنچه از کتاب خدا حافظ گردانده شده‌اند و بر آن گواه بودند، به آن حکم می‌کنند. پس، از مردم مترسید و از من بترسید، و به [جای] آیات من بهایی اندک مستانید؛ و هر کس که به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، اینان‌اند که کافرند. و در آن بر آنان مقرّر داشتیم که جان در برابر جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان [قصاص] دارد؛ و جراحت‌ها [هم] قصاص دارند. پس هر کس که از آن درگذرد، آن برایش کفّاره‌ای است. و هر کس که به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، اینان‌اند که ستمکارند. و در پی آنان عیسی فرزند مریم را، تصدیق‌کننده‌ی آنچه پیش از او بود ـ که تورات است ـ فرستادیم، و به او انجیل را که هدایت و نور در خود داشت و تصدیق‌کننده‌ی آنچه پیش از آن بود ـ که تورات است ـ و هدایت و پند برای پرهیزگاران، به او دادیم. و اهل انجیل باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده است حکم کنند، و هر آن کس به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، اینان‌اند که نافرمان‌اند.

و [این] کتاب را به‌راستی [و] تصدیق‌کننده‌ی کتابی که پیش از آن است و بر آن حاکم است به تو نازل کردیم. پس در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده

است حکم کن، و از خواسته‌های [نفسانی] آنان [به جای] آنچه از حقّ که به تو رسیده است، پیروی مکن. برای هر یک از شما شریعت و راهی قرار داده‌ایم. و اگر خداوند می‌خواست شما را یک امّت قرار می‌داد، ولی [می‌خواهد] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس [به سوی] نیکی‌ها بشتابید. بازگشت همه‌ی شما به سوی خداوند است؛ آن‌گاه شما را از [حقیقت] آنچه در آن اختلاف می‌ورزیدید خبر می‌دهد. و [فرمان دادیم] که در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده است حکم کن، و از خواسته‌های [نفسانی] آنان پیروی مکن و از آنان برحذر باش که مبادا تو را از برخی از آنچه خداوند به تو نازل کرده است [به باطل] گرایش دهند. اگر روی برتابند، بدان‌که خداوند می‌خواهد آنان را به [سزای] برخی از گناهان‌شان عذاب کند، و بی‌گمان بسیاری از مردم نافرمان‌اند. آیا حکمِ [روزگار] جاهلیّت را می‌خواهند؟ و برای گروهی که یقین دارند، چه کسی در داوری بهتر از خداوند است؟»

قرآن تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های الهی پیش از خود، و نگاهبان بر آن‌هاست. قرآن بالاتر از آن‌ها و حاکم بر آن‌هاست، به‌همین خاطر باید کتاب‌های پیشین را بر قرآن عرضه کرد تا بر آنان داوری نموده و بر اساس راهنمایی و هدایت قرآن آن‌ها را دریافت و مورد توجه قرار داد. هنگامی‌که انوار قرآن بر این کتاب‌ها چیره گردد و نظارت نماید، جاهایی که تحریف و تبدیلی توسط یهودیان و مسیحیان در آن‌ها پدید آمده است، تشخیص داده می‌شود.

وقتی‌که قرآن نگاهبان و حاکم بر دیگر کتاب‌های الهی پیشین است، به طریق اولی باید نگاهبان و حاکم بر دستاوردهای بشری نیز باشد.

واجب است که در کشورهای اسلامی قرآن نگاهبان و حاکَم بر تمامی قوانین و مقرّرات، و تمامی قانون‌گذاری‌ها و احکام، و تمامی آیین‌نامه‌ها و عهدنامه‌ها باشد... واجب است که بالاتر از همه‌ی این‌ها باشد، و جایز نیست که یکی از این‌ها بالاتر از آن باشد. باید این قوانین و دستورات را بر قرآن عرضه کرد تا قرآن بر آن‌ها نظارت و داوری داشته باشد. هیچ‌گاه نظارت و داوری بر قرآن به این

قوانین و دستورات سپرده نمی‌شود. واجب است که همه‌ی قوانین و مقررات و احکام مطابق قرآن پدید آیند و شکل بگیرند و هیچ چیزی از آن‌ها با قرآن مخالف نباشد.

• قرآن بالاتر از هر چیزی است

در یک دولت اسلامی ـ قرآنیِ حقیقی، قرآن بالاتر از هر چیزی، و نگاهبان بر هر چیزی، و حاکم بر هر چیزی است.

در یک دولت اسلامی ـ قرآنیِ حقیقی، متن یا قانونگذاری یا دستوری مخالف قرآن نمی‌بینی، همچنین نمی‌بینی که قاعده و قانونی به اندازه‌ی قرآن بالا برده شود، چه رسد به این‌که بالاتر از قرآن یا نگاهبان و حاکم بر آن قرار داده شود.

در یک دولت اسلامی ـ قرآنیِ حقیقی، قانون اساسی آن بر پایه‌ی قرآن است، و قوانین و مقررات اجرایی آن را از قرآن پدید می‌آورد و شکل می‌بخشد، و آن را از حقایق قرآن به عاریت می‌گیرد. یک حاکم مسلمان حقیقی، بر اساس قرآن به شهروندان دستور می‌دهد، و احکام قرآن را بر آنان اجرا می‌نماید، و با هیچ قانون و قاعده‌ای که مخالف قرآن باشد بدانان فرمان نمی‌دهد؛ چرا که آن قانون از هوی و هوس افراد برخاسته است، و حاکم از هوی و هوس آنان تبعیّت نمی‌کند، و این‌که این قانون و حکم، زمینی و برخاسته از جاهلیّت است، و حاکم مسلمانان قوانین و فرامین و سیستم جاهلی را اجرایی نمی‌کند:

﴿ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ (مائده: ۵۰)

«آیا خواستار حکم جاهلیّت‌اند؟ و برای مردمی‌که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

اوضاع و احوال در نخستین دولت اسلامی در عهد رسول‌الله ﷺ چنین بود، سپس در عهد خلفای راشدین، همچنین در عهد خلفای مسلمان در دوران اموی‌ها و عبّاسی‌ها و کسانی‌که پس از آنان آمدند هم‌چنین بود.

هر دولتی که قرآن را اساسنامه مقرّرات و مبنای حکم و قضاوت قرار ندهد، دولتی اسلامی نیست؛ و هر حکومتی که قرآن را نگاهبان بر هر چیزی در آن و حاکم بر آن قرار ندهد، حکومتی اسلامی نیست؛ و هر قوه مقنّنه‌ای که قوانین و مقرّراتش را از قرآن به عاریّت نگیرد، اسلامی نیست.

این‌جاست که این دولت، یک دولت جاهلی و زمینی است، و نه یک دولت قرآنی و ربّانی؛ چرا که فقط دو نوع حکومت وجود دارد:

۱- نظام و حکومتی اسلامی و قرآنی که قرآن در آن نگاهبان و حاکم بر همه چیز است، و هیچ چیزی [از قوانین بشری] با آن مخالفت یا مشارکت نکرده است و مساوی با آن نیست.

۲- نظام و حکومتی زمینی و جاهلی که ضوابط و قوانین‌اش حاکم بر قرآن، یا شریکی برای آن است. راست فرموده خداوند که:

﴿ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ (مائده: ۵۰)

«آیا خواستار حکم جاهلیّت‌اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

• • •

(۱۳)
قرآن و سلطان[1]

صاحبان حکومت و قدرت نمی‌خواهند که کاملاً تسلیم و فرمانبردار قرآن شوند، و نمی‌خواهند که قرآن را در سرزمین‌شان بر همه چیز نگاهبان و حاکم قرار دهند. و به‌همین خاطر با سرشتی هواخواهانه با قرآن تعامل می‌کنند؛ آنچه از آن را که مطابق خواست و هوس آنان باشد برمی‌گیرند، و آنچه را که مطابق خواست و هوس‌شان نباشد رها می‌کنند؛ و به همین خاطر [نحوه‌ی] ارتباط‌شان با قرآن غلط است، و پیوندشان با آن متزلزل است و در نهایت منجر به جدایی می‌شود.

• دمدمی‌مزاجی و هوس‌پرستی یهودیان

ارتباط و پیوند برخی از حکام و سلاطین با قرآن بر اساس دمدمی مزاجی و هوس‌پرستی است، همچنان که این نحوه‌ی ارتباط یهودیان با تورات است.

یهودیان ـ چه دانشمندان‌شان و چه مردم عادّی ـ از سر صدق و اخلاص و به‌صورت کامل زیر بار تورات- کتاب خداوند- نرفتند، و کاملاً تسلیم و

---

۱. سلطان = حاکم، قدرت

فرمانبردارش نگشتند، و با پیامبران و انبیای‌شان تعاملی درست و صحیح ننمودند، و به‌طور کامل از آنان پیروی نکردند.

قرآن دمدمی مزاجی و هوس‌پرستی یهودیان در نحوه‌ی تعامل‌شان با پیامبران‌شان، و در نوع نگاه‌شان به احکامی که خداوند آنان را مکلّف به انجامش نموده‌اند، ثبت و ضبط کرده است.

از جمله رفتارهای دمدمی‌مزاجانه‌ی آن‌ها با پیامبران بدین شکل بود که بر اساس میل و هوس خود به آنان نظر می‌انداختند. اگر پیامبران چیزی را که خوشایند آنان بود می‌آوردند از آنان پیروی می‌کردند، و اگر خوشایندشان نمی‌بود بر آنان سرکشی می‌کردند، و تسلیم‌شان نمی‌شدند، آن‌گاه گروهی از این انبیاء را دروغگو می‌خواندند، و جسارت به خرج می‌دادند و گروهی دیگر را می‌کشتند.

این همان چیزی است که قرآن ثبت و ضبط کرده است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ بِٱلرُّسُلِ ۖ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ ۗ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ٱسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴾ **(بقره: ۸۷)**

«و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم، و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم، و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم، و او را با «روح‌القدس» تأیید کردیم؛ پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید.»

با همین سرشت هواخواهانه با اوّلین پیامبرشان موسی عليه السلام تعامل نمودند؛ هنگامی که موسی عليه السلام آنان را به شنیدن و اطاعت کردن دستور داد، اعلان عصیان و نافرمانی کردند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُوا۟ ۖ قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا۟ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ﴾

(بقره: ۹۳)

«و آن‌گاه که از شما پیمان محکم گرفتیم، و [کوه] طور را برفراز شما برافراشتیم، [و گفتیم:] آنچه را به شما داده‌ایم به جد و جهد بگیرید، و [به دستورهای آن] گوش فرا دهید. گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم. و بر اثر کفرشان، [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد.»

بر اساس همین سرشت هوس‌پرستانه و متجاوزانه، دانشمندان دینی‌شان سخن خداوند را تحریف می‌کردند و آن را با کلام خود درمی‌آمیختند تا با آن بهایی اندک بستانند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَٰبَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشْتَرُوا۟ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ ﴾ (بقره: ۷۹)

«پس وای بر کسانی‌که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از جانب خداست، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست‌های‌شان نوشته است، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به‌دست می‌آورند.»

به علت همه‌ی این‌ها، قرآن قید کرده است که آنان به برخی از کتاب خداوند که برای‌شان فرو فرستاده شده است ایمان دارند، و به برخی از آن کفر ورزیده‌اند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَٰبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْىٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ ۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾ (بقره: ۸۵)

«آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید، و به پاره‌ای کفر می‌ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برند، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست.»

همانا علمای یهود حق را پنهان کردند، و پیمان و میثاق خداوند را به‌روشنی به مردم نرساندند، و حق را با باطل درآمیختند، و به صاحبان فرمانروایی و قدرت

نزدیکی جستند، و با هزینه کردن از حقّ کوشیدند که آنان را راضی و خشنود کنند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ وَٱشْتَرَوْا۟ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴾ (آل عمران: ۱۸۷)

«و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی‌که به آنان کتاب داده شده است، پیمان گرفت که حتماً باید آن را [به‌وضوح] برای مردمان بیان نمایید و کتمانش مکنید. پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به‌دست آوردند، و چه بد معامله‌ای کردند.»

همانا خداوند فرستاده‌اش محمّدﷺ را از این سرشت هوس‌پرستی و دمدمی‌مزاجی یهودیان مطّلع گردانیده است و او را از پیروی از خواسته‌های نفسانی آنان برحذر داشته است، و به او دستور می‌دهد که میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده است، داوری کند. می‌فرماید:

﴿ وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنۢ بَعْضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ ﴾ (مائده: ۴۹)

«و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده است، داوری کن و از هواهای‌شان پیروی مکن و از آنان برحذر باش؛ مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده است به فتنه دراندازند.»

خداوند مسلمانان را از پیروی کردن از یهود در مسأله‌ی خواسته‌های نفسانی و دمدمی‌مزاجی نهی کرده است و می‌فرماید:

﴿ أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْـَٔلُوا۟ رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴾ (بقره: ۱۰۸)

«آیا می‌خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که قبلاً از موسی خواسته شد؟ و هر کس کفر را با ایمان عوض کند، مسلماً از راه درست گمراه شده است.»

• لزوم پذیرفتن و تسلیم شدن به حکم خداوند

مؤمنین با پذیرفتن و پایبندی و عملی کردن و تسلیم شدن به کتاب خداوند، به تعامل با آن می‌پردازند، و این تصویری عکس نگاه یهودیان به تورات است.

یهودیان بر اساس خواهش‌های نفسانی و دمدمی‌مزاجی با تورات به تعامل می‌پردازند، و آنچه بر مسلمانان واجب است این است که بر اساس تسلیم و پایبندی به تعامل با قرآن بپردازند.

یهودیان بر اساس خواهش‌های نفسانی تورات را ورق‌ورق کردند، بخشی از آن را آشکار کردند، و بخشی را پنهان نمودند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِى جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ ۖ تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا ۖ﴾ (انعام: ۹۱)

«بگو: کتابی را که موسی عرضه کرد و برای مردم روشنی [راه] و هدایت بود، چه کسی نازل کرده بود؟ [که] شما آن را به صورت [پراکنده بر] ورق‌ها درمی‌آورید و [قسمتی را] آشکار و بسیاری از آن‌ها را پنهان می‌سازید.»

در مقابل برای مسلمانان جایز نیست که قرآن را ورق‌روق کنند، به این معنی که: برای آنان جایز نیست که برخی از احکام قرآن را قبول کنند و برگیرند، و برخی از آن را نپذیرند و رها کنند. خداوند بر آنان واجب گردانیده است که در برابر حکم خداوند خاضع و فروتن باشند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًا مُّبِينًا﴾ (احزاب: ۳۶)

«برای هیچ مرد و زن مؤمنی شایسته نیست که وقتی خدا و رسولش به کاری فرمان دهند، اختیاری در کار خویش برای خود قائل باشد؛ و هر که خدا و رسولش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.»

خداوند تسلیم شدن در برابر حکمش را از لوازم و ضروریات ایمان قرار داده است، و نافرمانی و سرپیچی از آن، ناقص و از بین برنده‌ی ایمان است:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ (نساء: ۶۵)

«سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آن‌که در اختلافی که بین آنان درگرفت، تو را داور کنند؛ آن‌گاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند.»

خداوند در این آیه سوگند می‌خورد که ایمان تحقق نمی‌یابد مگر پس از آن‌که پیروانش رسول‌الله ﷺ را در کشمکش و اختلاف میان خود داور گردانند و از حکم الهی داوری بطلبند، صِرفِ داوری به نزد حکم خدا بردن پسندیده و کافی نیست، بلکه اوّلاً باید داوری را به نزد قانون خدا ببرند، سپس نسبت به حکم خدا رضایت روحی و پذیرش قلبی داشته باشند، و از آن ناراضی و ناخشنود نباشند، سپس به حکم خدا تن دهند و مشتاق پایبندی بدان و اجرایش باشند.

• عدم پذیرش حکم خدا [نشانه‌ی] کفر و نفاق است.

کسانی‌که داوری به نزد حکم خدا نمی‌برند مؤمن نیستند، بلکه منافق‌اند؛ و کسانی‌که حکم خدا را نپذیرند و بدان خشنود نباشند مؤمن نیستند بلکه کافرند.

خداوند درباره‌ی منافقین که داوری به نزد خدا و رسولش نمی‌برند می‌فرماید:

﴿ وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ ۚ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ (نور: ۵۱-۴۷)

«و می‌گویند: به خدا و پیامبر [او] گرویدیم و اطاعت کردیم. آن‌گاه دسته‌ای از ایشان پس از این [اقرار] روی برمی‌گردانند، و آنان مؤمن نیستند. و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند، تا میان آنان داوری کند، به‌ناگاه دسته‌ای از آن‌ها روی برمی‌تابند. و اگر حق به جانب ایشان باشد، به حال اطاعت به سوی او

می‌آیند. آیا در دل‌های‌شان بیماری است، یا شک دارند، یا از آن می‌ترسند که خدا و فرستاده‌اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه،] بلکه خودشان ستمکارند. گفتار مومنان ـ وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میان‌شان داوری کند ـ تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. اینان‌اند که رستگارند.»

داوری نبردن به نزد حکم خدا، و قبول نکردن حکم خدا، و انکار حکم خدا و نافرمانی کردن علیه آن نشانه‌ی کفر و نفاق است؛ چنین کاری فرد را از دایره‌ی اسلام بیرون می‌برد هر چند که روزه بگیرد و نماز بخواند و مدّعی شود که مسلمان است. این همان مطلبی است که آیات پیشین و آیاتی از این دست آن را بیان و بدان تصریح می‌کنند.

اگر این حال و روز کسانی باشد که خواهان داوری‌اند امّا حکم خدا را نمی‌پذیرند و رد می‌کنند، پس حال و روزی کسی که قانونی جز قانون و دستور خدا را وضع می‌کند، و به چیزی جز آن دستور می‌دهد، و به داوری طلبیدن از چیزی جز حکم خداوند فرمان می‌دهد، و شهروندانش را به داوری طلبیدن از قوانین و مقرراتی که آن‌ها را قوانین و مقرّرات و آیین‌نامه‌هایی رسمی و شرعی و قانونی قرار می‌دهد و مخالف حکم خداوندند ملزم می‌کند؛ چگونه است؟!

بی‌شک حاکمی که متصّف به چنین چیزی است و اقدام به چنین کاری می‌نماید، اسلامی را که ادعا می‌نماید، نقض و ردّ می‌کند، و از دین خدا خارج می‌گردد، و به سمت کفر و نفاق می‌رود.

• کفری که در رابطه با وضع قوانین است (= کفر تشریعی) کدام است؟

همانا تأیید و تصویب آیین‌نامه‌ها و مقرّرات و قوانینی برخلاف حکم خداوند و قرار دادن آن‌ها به عنوان قوانین اساسی و رسمی دولت «کفر تشریعی» محسوب می‌گردد، و کسی که اقدام به چنین کاری نماید کافر و ظالم و فاسق

است، همچنان که آیات قرآن چنین چیزی را بیان می‌دارند و هر مسلمانی با آن‌ها آشنایی دارد:

﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)

«و هر کس که به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، اینان‌اند که کافرند.»

﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (مائده: ۴۵)

«و هر کس که به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، اینان‌اند که ستمکارند.»

﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مائده: ۴۷)

«و هر کس که به آنچه خداوند نازل کرده است، حکم نکند، اینان‌اند که نافرمان‌اند.»

اگر در خصوص [تطبیق] مدلول و مضمون این آیات درباره‌ی کسی‌که از چیزی جز حکم و دستور خدا داوری می‌طلبد، و درباره‌ی قاضی‌ای که چیزی جز حکم خدا را تنفیذ می‌کند، و در دادگاه بر اساس چیزی جز حکم خدا داوری می‌نماید، اختلاف میان علما جایز و محتمل باشد، به این شکل که برخی از علما فلان شخص را که خواهان داوری بر اساس چیزی جز حکم خداست تکفیر کنند، و برخی از علما فلان قاضی را که منکر حکم خداست و بر اساس حکمی دیگر داوری می‌کند تکفیر کنند، می‌گوییم: اگر اختلاف درباره‌ی کفر این خواهان داوری و این قاضی جایز و روا باشد، درباره‌ی کفر فلان حاکمی که قوانینی جز قوانین الهی را وضع، و مقرّراتی غیرالهی را تأیید و تصویب می‌کند، و بر شهروندان قوانین و مقرّرات و روش‌هایی که مخالف حکم خداوند است وضع می‌نماید، و آن‌ها را به‌عنوان قوانین اساسی و شرعی قرار می‌دهد و شهروندان را به داوری طلبیدن از آن‌ها ملزم می‌کند، اختلاف جایز و روا نیست.

بی‌شک این فرمانروا و حاکم اقدام به کفر تشریعی می‌نماید. فرق است میان کفر تشریعی‌ای که در خصوص کفر صاحبش اختلافی نیست، با کفر قضایی که یک قاضی و شاکی مرتکب می‌شوند و جز با شروطی خاص تکفیر نمی‌شوند!

• جدایی فرمانروا از قرآن

بنابر آنچه پیش‌تر گفته شد برخی از حکّام و فرمانروایان با خواهش‌های نفسانی به قرآن نگریستند، و به‌صورت دمدمی‌مزاجی با آن تعامل نمودند، همچنان که یهود چنین برخوردی با تورات داشتند. این حکّام و فرمانروایان آنچه از احکام قرآن را که با خواهش‌های نفسانی آن‌ها همخوانی داشت برگرفتند و آنچه که منافع و مصالح شخصی‌شان را برآورده نمی‌ساخت رها کردند! و بدین ترتیب احکام قرآن را ورق‌ورق کردند، اندکی از آن را آشکار نمودند و بسیاری از آن را پنهان داشتند، و به برخی از احکام قرآن ایمان آورند و به برخی کفر ورزیدند و بدین ترتیب کافر و ستمگر و نافرمان شدند.

در پی آن، جدایی میان قرآن و حاکم رخ داد و شکافی میان آن دو پدید آمد، و فرمانروا از قرآن دست کشید و بدان پشت کرد، و قرآن را از سازمان‌ها و مؤسسات حکومتی که بر آن‌ها حکم می‌راند دور گردانید، و قوانین جاهلیِ زمینی را که مخالف آن بود تصویب کرد.

• وجوب همگام شدن با قرآن

این همان مطلبی است که رسول‌الله ﷺ از آن خبر داده است، چرا که خداوند او را از آنچه در آینده رخ می‌دهد- از جدایی میان فرمانروا و قرآن- مطّلع گردانیده است.

اسحاق و احمد بن منیع از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «هدیه را تا مادامی‌که هدیه است بپذیرید، و اگر آن هدیه

تبدیل به رشوه‌ای در امور دینی شد، آن را نگیرید؛ ترس و فقر شما را از آن باز ندارد که رشوه بگیرید، [بلکه ترس از خدا شما را از این کار بازدارد.] هان آگاه باشید که آسیاب ایمان در چرخش است، به هر شکلی که آن آسیاب به حرکت درآمد با کتابش- یعنی قرآن- همگام شوید. همانا فرمانروا و کتاب از هم جدا خواهند شد، پس از کتاب جدا نشوید، و قطعاً امیرانی بر شما حاکم خواهند شد که اگر از آنان اطاعت کنید، گمراه‌تان خواهند ساخت؛ و اگر از آنان سرپیچی کنید، شما را خواهند کشت.» گفتند: پس چه کنیم ای رسول‌الله ﷺ؟ فرمود: «مانند یاران عیسی علیه السلام رفتار کنید، آنان را به صلیب کشیدند و با ارّه دو نیم‌شان کردند [امّا از ایمان‌شان دست نکشیدند.] مرگ در راه اطاعت از خداوند متعال به مراتب بهتر از زندگی کردن در نافرمانی از اوست.»[1]

این حدیث معجزه‌ای از معجزات رسول‌الله ﷺ است، همانا در دوران معاصر فرمانروا و قرآن از هم جدا گشتند، و فرمانروا در کشورهای اسلامی از [حاکمیّت] قرآن چشم‌پوشی کرد، و احکام جاهلی را بر مردم به اجرا درآورد، و قرآن را از حضور و موجودیّت موثر و عملی در زندگی انسان‌ها دور گردانید، و مردم را در انجام معصیّت خدا، و حلال گردانیدن آنچه خدا حرام گردانیده بود، و حرام نمودن آنچه خدا حلال نموده بود، به اطاعت از خویش فرا خواند.

این‌جاست که رسول‌الله ﷺ این اندرز جامع را به ما ارائه می‌دهد، و به ما دستور می‌دهد که همگام با قرآن شویم و هر جا که رفت با او باشیم، و به جانب قرآن گرایش داشته باشیم. آن‌گاه که فرمانروا از او جدا می‌گردد، و در زیر لوای قرآن باقی بمانیم و به ماندن در سایه‌ی قرآن ادامه دهیم، و در انجام معصیّت الهی از فرمانروایان و حکّام اطاعت نکنیم، و در برابر هر ظلم و ستمی که به‌خاطر پایداری‌مان بر قرآن، و همگامی‌مان با آن، از ایشان می‌بینیم صبور و

---

۱. المطالب العالیه بزوائد المسانید الثمانیه، اثر ابن حجر عسقلانی، تحقیق عبدالرحمن الأعظمی: ٤/٢٦٨-٢٦٧، حدیث شماره‌ی (٤٤٠٨).

خویشتن‌دار باشیم، هر چند که چنین صبری منجر به کشته شدن [ما] گردد، ما الگویی چون حواریون مؤمن، پیروان عیسی علیه السلام داریم، و باید یقین داشته باشیم که مرگ در راه خدا و برای دفاع از قرآن، بهتر از زندگی کردن در نافرمانی از اوست! هر چند که منجر به خشنودی حاکم گردد!

• • •

(١٤)
به هنگام بروز فتنه‌ها، قرآن محافظ و نگاهدارنده است

• فزونی و پیاپی بودن فتنه‌ها

رسول‌الله ﷺ به ما خبر داد که به‌زودی این امّت با آزمایش‌های متعدّد آزموده می‌شود، و با فتنه‌هایی بسیار مورد امتحان قرار می‌گیرد؛ به این شکل که فتنه‌ها پی‌درپی و پشت سرهم بر او فرود می‌آید و رو به فزونی می‌نهد.

رسول‌الله ﷺ ما را از افسون شدن به این فتنه‌ها، و سقوط در آن‌ها برحذر می‌دارد، و از ما می‌خواهد که بر حق ثابت‌قدم بمانیم، و به ریسمان الهی چنگ زنیم، و به این دین متعهّد و پایبند بمانیم.

١- امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «به‌زودی فتنه‌هایی رخ خواهد داد که در آن‌ها فرد نشسته از فرد ایستاده بهتر است. و فرد ایستاده از کسی‌که راه می‌رود بهتر است. و شخصی که راه می‌رود از کسی که می‌دود بهتر است. (هر کس دخالت کم‌تری در فتنه‌ها داشته باشد، بهتر

است). و هر کس که به سراغ فتنه برود، او را هلاک خواهد کرد. لذا هر کس، پناهگاهی یافت، به آن پناه ببرد.»[۱]

۲- مسلم و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «به اعمال نیک و شایسته، سبقت و پیشی بجویید. از فتنه‌هایی که مانند شب تاریک خواهدَ آمد و در آن، شخص، صبح، مومن بیدار می‌شود و غروب، کافر می‌گردد، و یا در حال داشتن ایمان، غروب را می‌گذراند و صبح، در حال کفر، وارد روز می‌شود و دین خود را به چیزی کم از دنیا، می‌فروشد.»[۲]

۳- مسلم و ابوداود و نسائی از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده‌اند که گفت: در یکی از سفرها که همراه رسول‌الله ﷺ بودیم، در جایی منزل گرفتیم. در آن‌جا بعضی از ما خیمه‌های‌شان را برپا می‌کردند و تعدادی هم مشغول تمرین تیراندازی بودند و برخی دیگر هم در چراگاه حیوانات بودند که منادی رسول‌الله ﷺ ندا داد و گفت: نماز جماعت برگزار می‌شود. با شنیدن این سخن، همه‌ی ما نزد رسول‌الله ﷺ جمع شدیم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بر همه‌ی انبیای قبل از من، واجب بوده است که خوبی‌هایی را که می‌داند، به امّتش معرّفی کند و از بدی‌هایی که می‌داند، امّتش را برحذر دارد؛ بدانید که دوران عافیّت این امّت، دوران نخست آن می‌باشد، و آخر آن، گرفتار بلا و امور ناپسندی خواهد شد. و فتنه‌هایی اتّفاق خواهد افتاد که هر یک از دیگری، بزرگ‌تر و خطرناک‌تر است. و هرگاه فتنه‌ای رو می‌کند، مؤمن می‌گوید: در این فتنه، هلاک خواهم شد. سپس برطرف می‌شود. بعد از آن، فتنه‌ای دیگر پیش می‌آید و مؤمن می‌گوید: در همین فتنه، هلاک خواهم شد. پس هر کس دوست دارد که از آتش جهنّم دور شود و

---

۱. این حدیث را بخاری در کتاب: الفتن، باب: تکون فتنه القاعد فیها خیر من القائم، حدیث شماره‌ی (۷۰۸۱)، و مسلم در کتاب: الفتن، باب: نزول الفتن، حدیث شماره‌ی (۲۸۸۶) روایت کرده‌اند.

۲. این حدیث را مسلم در کتاب: الایمان، باب: الحث علی المبادرة بالأعمال، حدیث شماره‌ی (۱۱۸)، و ترمذی در کتاب الفتن، باب: ستکون فتن، حدیث شماره‌ی (۲۱۹۶) روایت کرده‌اند.

وارد بهشت گردد، تلاش کند که با ایمان به الله و روز قیامت از دنیا برود. و با مردم آن‌گونه رفتار کند که دوست دارد مردم با او رفتار کنند...»[1]

٤- بخاری و مسلم از حذیفة بن یمان رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: مردم از رسول‌الله ﷺ درباره‌ی امور خیر می‌پرسیدند امّا من از بدی‌ها می‌پرسیدم که مبادا گرفتار آن‌ها شوم؛ بدین جهت گفتم: یا رسول‌الله ﷺ! ما در جاهلیّت و بدی به سر می‌بریم؛ آن‌گاه الله متعال این خیر (اسلام) را به ما عطا کرد؛ آیا بعد از این خیر، شرّی هم وجود دارد؟ فرمود: «آری.» گفتم: آیا بعد از آن شرّ، خیری هم وجود دارد؟ فرمود: «آری، امّا در آن فساد خواهد بود.» پرسیدم: فساد آن چیست؟ فرمود: «گروهی راه و روشی غیر از راه و روش من در پیش می‌گیرند، و در کارهای‌شان، امور خوب و بد می‌بینی.» گفتم: آیا بعد ازآن خیر، شرّی خواهد آمد؟ فرمود: «آری، داعیانی مردم را به سوی دروازه‌های جهنّم فرا می‌خوانند؛ کسی که آنان را اجابت کند، او را در آتش می‌اندازند.» گفتم: یا رسول‌الله ﷺ! آنان را برای ما توصیف کن. فرمود: «آنان از ما هستند و به زبان ما سخن می‌گویند.» گفتم: اگر آن زمان را دریافتم، دستور شما چیست؟ فرمود: «با مسلمانان و پیشوای آن‌ها باش.» پرسیدم: اگر مسلمانان، جماعت و رهبری نداشتند، چه کار کنم؟ فرمود: «در آن صورت از همه‌ی آن گروه‌ها دوری کن. اگر چه خود را ملزم بدانی که زیر یک درخت بمانی و در همان حال، مرگ به سراغت بیاید.»[2]

---

۱. این حدیث را مسلم در کتاب الامارة، باب وجوب الوفاء بالبیعة، حدیث شماره‌ی (١٨٤٤). و ابو داود در کتاب الفتن، باب ذکرالفتن و دلائل‌ها، حدیث شماره‌ی (٤٢٤٨)، و نسائی در کتاب البیعة، باب ذکر من بایع‌الامام، حدیث شماره‌ی (٤٢٠٢) روایت کرده‌اند.
۲. این حدیث را بخاری در کتاب الفتن، باب کیف الأمر إن لم تكن جماعة، حدیث شماره‌ی (٣٦٠٦)، و مسلم در کتاب الإمارة، باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين، حدیث شماره‌ی (١٨٤٧) روایت کرده‌اند.

این احادیث را با این حدیث جامع به پایان می‌رسانیم که دستور به استواری و مقاومت قلب به‌هنگام وقوع فتنه‌ها، و نپذیرفتن آن‌ها، و انکار و طردشان می‌دهد.

۵- مسلم از حذیفة بن یمان رضی الله عنه روایت کرد که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «فتنه‌ها یکی پس از دیگری مانند چوب‌های حصیر بر دل‌ها عرضه می‌گردد؛ پس هر قلبی که آن‌ها را به‌طور کامل در خودش جای دهد، یک نکته‌ی سیاه در آن ایجاد می‌گردد؛ و هر قلبی که آن‌ها را قبول نکند، یک نکته‌ی سفید در آن ایجاد می‌گردد تا جایی که قلب‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: قلب‌های سفیدی که مانند سنگ سفیدی هستند که هیچ گرد و غباری روی آن وجود ندارد، و تا زمانی‌که آسمان‌ها و زمین وجود داشته باشند، هیچ فتنه‌ای به آن‌ها ضرر نمی‌رساند. و قلب‌های دیگری هستند که سیاه و خاکستری رنگ مانند کوزه‌ی وارونه هستند و کار خوب را خوب، و کار بد را بد نمی‌دانند مگر هوی و هوسی که در دل‌های‌شان جای گرفته است». (هوی و هوس آن‌ها معیار خوبی و بدی است.)[1]

• قلب مؤمن فتنه‌ها را نمی‌پذیرد

فتنه‌ها پی‌درپی و پشت سر هم، همچون پی‌درپی بودن و پیوستگی چوب‌های حصیر بر قلب‌های مسلمانان فرود می‌آیند، قلبی که ذره‌ذره این فتنه‌ها را [همچون جام آبی] بنوشد و پذیرا گردد و بدان رضایت دهد، تأثیری منفی بر آن می‌نهند و نقطه‌ی سیاهی را در آن برجای می‌گذارند، و هر بار که این قلب بیش‌تر پذیرای این فتنه‌های متوالی شود میزان انتشار نقطه‌های سیاه بر روی قلب بیش‌تر می‌شود تا این‌که ذره‌ذره همه‌ی آن را فرا می‌گیرد و می‌پوشاند، و نورش را از میان

---

۱. این حدیث را مسلم در کتاب الایمان، باب بیان أن الإسلام بدأ غریباً، حدیث شماره‌ی (۱٤٤) روایت کرده است.

می‌برد، و این قلب، سیاه و تیره و تار می‌شود، و همچون کوزه‌ای وارونه می‌گردد. و با هر چیزی بر اساس هویٰ و هوس خود تعامل می‌نماید، و این هوی و هوس داور و میزان سنجش می‌گردد، و به‌همین خاطر آنچه مطابق هوس او باشد معروف و آنچه مطابق هوسش نباشد منکر است. امّا قلب زنده و صحیح و سالم این فتنه‌ها را طرد و انکار می‌کند، و با آن‌ها رویارو می‌شود و می‌جنگد و به‌همین خاطر آثار مثبتی در آن پدید می‌آید. به این شکل که نقطه‌ای سفید و روشن و تابناک در آن پدیدار شود و هر چه بیش‌تر این فتنه‌ها را طرد و انکار کند نقطه‌های روشن بیش‌تری بر روی آن منتشر می‌شود تا جایی که با نورش همه‌ی آن را می‌پوشاند و سفید و پاکیزه و خالص، و تابناک و نورافشان می‌شود و همچون سنگی سخت و بزرگ و استوار، ثابت و پایدار می‌گردد.

• اسباب فزونی فتنه‌ها در این زمانه

هنگامی‌که در این احادیث صحیح نظر می‌اندازیم، می‌بینیم که این احادیث به‌طور کامل در این زمانه بر ما منطبق‌اند.

فتنه‌ها پی‌درپی بر سر ما باریدن گرفته‌اند، و هجومی فراگیر را به راه انداخته‌اند. این فتنه‌ها متنوع بوده و همه‌ی جوانب و عرصه‌ها را شامل می‌شوند، برخی از آن‌ها قلب‌ها را نشانه گرفته‌اند، و برخی عقل‌ها را، دسته‌ای از فتنه‌ها اخلاق یا آبرو یا اموال را مورد هدف قرار داده‌اند، فتنه‌هایی سیاسی، و فتنه‌هایی اقتصادی، و فتنه‌هایی اجتماعی، و فتنه‌هایی هنری، و فتنه‌هایی فکری، و فتنه‌هایی رفتاری‌اند، فتنه‌هایی مختص مردان، فتنه‌هایی مختص زنان، فتنه‌هایی مختص علما، فتنه‌هایی مختص حکّام، و فتنه‌هایی مختص جوانان‌اند، فتنه‌هایی را شبکه‌های رادیویی، فتنه‌هایی را جراید و مطبوعات، فتنه‌هایی را نوارهای کاست و فیلم‌ها، فتنه‌هایی را کتاب‌ها، فتنه‌هایی را خانه‌ها، و فتنه‌هایی را بازارها و یا مؤسسات عرضه می‌کنند و گسترش می‌دهند، همچنین فتنه‌هایی به‌صورت اپیدمی و همگانی‌اند امّا فتنه‌هایی محلی و منطقه‌ای‌اند، فتنه‌هایی را فرزندان این

امّت می‌گسترند و فتنه‌هایی را دیگران اشاعه می‌دهند. فقط خداست که به داد مردم می‌رسد!

شاعر راست گفته است که:

فَلَو کانَ سَهماً وَاحِداً لَا تَّقَیْتُهُ   وَلَکِنَّهُ سَهْمٌ وَثَانٍ وَثَالِثُ

اگر یک تیر می‌بود خودم را از آن محفوظ می‌داشتم/اما یکی و دوتا و سه‌تا که نیست

علّت‌های متعدّدی برای فتنه‌های زیادی که در این زمانه این امّت را نشانه رفته است وجود دارد:

۱- مهم‌ترین این علّت‌ها همان دور کردن اسلام از حضور حقیقی و مؤثر در زندگی مسلمانان، و جایگزین کردن ایده‌ها و قوانین جاهلی به جای آن، و حکمرانی‌شان در زندگی آنان است. همانا سیستم‌ها و نظام‌هایی در کشورهای اسلامی یافت می‌شوند که بر اساس قوانین الهی حکم نمی‌کنند، و دینش را به داوری برنمی‌گزینند، بلکه بر اساس قوانین و سیستم‌های جاهلی بر مردم حکم می‌رانند.

این نظام‌ها و حکومت‌ها، ملّت‌های‌شان را در برابر این فتنه‌های همه‌گیر و هجوم‌آورنده به شیوه‌ای اسلامی [و با کمک گرفتن از اسلام] مصون و تقویت نمی‌کنند، و برای تربیت این ملّت‌ها بر اساس تربیتی قرآنی کار نمی‌کنند و مصونیّت ایمانی را در آنان پدید نمی‌آورند، بلکه این نظام‌ها و حکومت‌ها به جنگ با ارزش‌های ایمانی و حقایق قرآنی و بنیان‌های اسلامی می‌پردازند، و عاملی برای قدرت بخشیدن به فتنه‌های همه‌گیر در قلب و زندگی مسلمانان می‌باشند و آن‌ها را میان مسلمانان منتشر می‌کنند. سخن شاعر در خصوص مسئولین این نظام‌ها و حکومت‌ها صدق می‌کند که:

لَا یُلامُ الذِّئبُ فی عُدْوَانِهِ   إنْ یَکُ الرّاعی عَدُوَّ الغَنَمِ

گرگ به‌خاطر خوی درندگی‌اش مورد ملامت و سرزنش نیست/آن‌گاه که خود چوپان دشمن گوسفندان باشد.

۲- از دیگر علّت‌های فزونی فتنه‌ها، قدرت یافتن جاهلیّت در این عالم و به‌دست گرفتن رهبری بشریت توسط آن است، و به‌خصوص در دو سر آن، یک سر صلیبیّت شیطان‌صفت است که هم‌اکنون نمود آن آمریکاست، و سر دیگر یهودیت شیطان‌صفت است که نمودنش چیره شدن یهود در عالم و تأسیس دولت‌شان در سرزمین فلسطین است.

یهودیان شیطان‌صفت و صلیبی‌های جاهلیّت‌زده در خلق و آفرینش فتنه‌ها، و مدرن و به‌روز کردن و آراستن و زیباسازی و گسترش‌اش، و همچنین نیرنگ زدن و فریفتن ساده‌لوحان با آن، شیوه‌های متنوع و گوناگونی را به‌کار می‌برند.

۳- همچنین از دیگر علّت‌ها، پیشرفت مادّی و علمی و تکنولوژی عصر حاضر است که ساخت و تولید بسیاری از بنگاه‌های خبرپراکنی و رسانه‌های گروهی از آن ناشی می‌شود، چیزی که به ذهن کسی خطور نمی‌کرده است، و همچنین به‌کارگیری این وسایل برای فریفتن و گمراه کردن و تأثیر نهادن بر دیگران.

٤- از جمله‌ی این علّت‌ها، ضعف تربیت اسلامی در سرزمین‌های مسلمانان، و کوتاهی و نقص شیوه‌های تربیتی در مؤسسات آموزشی و تربیتی، و ناتوانی‌شان در تأثیرگذاری قوی و مفید بر نوجوانان و جوانانی است که بدون تربیت یافتنی مؤثر یا ایمنی یافتنی قوی از این موسسات فارغ‌التحصیل می‌شوند.

٥- از جمله‌ی این علّت‌ها، ضعف ارتباط با خداوند، و عدم توسّل جستن و گریختن به سوی او، و پناه نگرفتن به او، و تمسّک نجستن به ریسمان محکم و دین راست و درستش است.

٦- همچنین ضعف ارتباط با قرآن، و روی آوردن بدان، و تعامل با آن، و زندگی در سایه‌ی آن، و حرکت به کمک آن از جمله‌ی این علّت‌هاست؛ اموری که منجر به از دست دادن هویّت و شخصیّت این نسل‌ها، و تیره و تار شدن دیدشان، و از دست دادن محور ثابت و بنیان راسخ توسط آنان می‌شود.

• قرآن به هنگام بروز فتنه‌ها محافظ و نگهبان [آدمی] است

در برابر این واقعیّت موجود و این فتنه‌های پی‌درپی هجوم‌آورنده، تنها راه نجات، گریختن به سوی خدا، و نگاه داشتن قلب در حالت مصونیّت و آسیب‌ناپذیری است [به‌طوری] که این فتنه‌ها را انکار و طرد نماید، تا تابناکی و نورانیّت، و پاکی و زندگی‌اش حفظ شود. ابزار موفقیت‌آمیز و ثمربخش برای این کار، روی آوردن به قرآن، و تلاوت و فهم و تدبر نیکو در آن، و تفسیر و تأویل صادقانه و مخلصانه‌ی آن، و احساس سعادت جوهر و هستی آدمی با زیستن در سایه‌ی آن، و حمل صادقانه‌ی قرآن، و حرکت به‌واسطه‌ی آن، و نشر و گسترش علوم و معارف و حقایق و آگاهی [بخشی]های آن است.

همانا کلام خدا به‌هنگام بروز فتنه‌ها محافظ آدمی، و [تمسّک به] کتاب خدا راه خروج از آن‌ها است. همچنین مصونیّت و آسیب‌ناپذیری در برابر فتنه‌ها به کمک کتاب خداوند ممکن و میسّر است. و این همان چیزی است که خلیفه‌ی راشد علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه بیان داشته و مورد تأکید قرار داده است. ترمذی از حارث اعور روایت کرده است که گفت: وارد مسجد شدم، دیدم که مردم سرگرم حرف زدن در مورد موضوع‌های مختلف‌اند. به نزد علی رضی الله عنه رفتم و او را از جریان مطّلع نمودم. علی رضی الله عنه گفت: این چنین می‌کنند؟ گفتم: آری. گفت: هان به‌زودی فتنه‌ها بروز می‌نمایند، راه خروج از آن‌ها تمسّک به کتاب خداوند است؛ زیرا در آن اخبار گذشتگان، و اخبار آیندگان، و حکم میان شما وجود دارد، قرآن سخن فیصله‌بخش است نه شوخی و مزاح، هر گردنکشی که قرآن را رها کند خداوند نیست و نابودش می‌گرداند، و هر کس راه هدایت را در چیزی جز قرآن بجوید خداوند گمراهش می‌گرداند. قرآن ریسمان محکم الهی و ذکر حکیم است. قرآن صراط مستقیم است، امیال به‌واسطه‌ی آن منحرف نمی‌شوند و زبان‌ها با آن دچار خطا نمی‌گردند، و علما از آن سیر نمی‌شوند، و بر اثر کثرت تکرار کهنه نمی‌شود، شگفتی‌های آن پایان‌ناپذیر است، و همان است که وقتی جنیّان آن را شنیدند گفتند:

﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا﴾ (جن: ۱)

«ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم.»

هر کس آن را بر زبان راند سخنی راست گفته است، و هر کس به آن عمل نماید پاداش می‌گیرد، و کسی که به آن حکم نماید عدالت ورزیده است، و کسی که به آن فراخواند به راه راست هدایت کرده است.[1]

همانا نظرات و برداشت‌های علی‌بن ابی‌طالب رضی الله عنه نافذ بوده، آن‌گاه‌که قرآن را با این صفات توصیف نموده و این وظیفه‌ی کارا و پویای قرآن را درک کرده است.

به توجه به این صفات و وجودشان در قرآن فرا می‌خوانیم، آن هم به هنگامی‌که قرآن را می‌خوانیم و تلاوت می‌کنیم، و بدان تمسّک می‌جوییم و در سایه‌اش زندگی می‌کنیم.

مهم آن است که علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه برای ما بیان داشته است که راه خروج از فتنه‌ها تمسّک جستن به کتاب خدا است؛ و آنچه که آدمی را از فتنه‌ها حفظ می‌کند، قرآن است.

از آن‌جا که عصر و دوره‌ی ما دوره‌ی هجوم فتنه‌ها به مسلمانان است، ناگزیر باید در بازگشت‌مان به سوی قرآن صادق باشیم و به نیکی با آن تعامل نماییم و توسّل‌مان را بدان تقویت و تحکیم بخشیم.

چرا قرآن به‌هنگام بروز فتنه‌ها، محافظ و نگهدارنده [آدمی]، و راه خروج از آن‌هاست؟

---

۱. ترمذی، کتاب ثواب القرآن، باب فضل القرآن، حدیث شماره‌ی (۲۹۰۸) بنگر به توضیح و پاورقی ترمذی بر آن، و این‌که در اسناد آن شخص مجهولی وجود دارد، و درباره‌ی حارث اعور حرف و حدیث‌هایی مطرح است، و به‌همین خاطر انتساب آن به رسول‌الله ﷺ صحیح نیست و این احتمال که سخن علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه است، بیش‌تر است.

۱- زیرا قرآن به مؤمن فرم و شکلی قرآنی می‌بخشد، به این شکل که او را راسخ و استوار و با صلابت و نیرومند و گرامی تربیّت می‌کند به‌گونه‌ای که در برابر افسون‌ها سرسختی به خرج می‌دهد، و بر فتنه‌ها فائق می‌آید!

۲- زیرا قرآن با براهین و دلایل هدایت‌گرانه‌ی خود، مؤمن را به فهمیدن وامی‌دارد و آگاه می‌سازد، و حقیقت دشمنانش، و سلاح‌ها و ابزارها و حیله‌های‌شان بر ضد او را، برایش به نمایش می‌گذارد، لذا دید و نظر مؤمن تیره و تار نمی‌گردد و راهش مه‌آلود نمی‌شود، و با تکیه بر دلیل و برهان و بینش با این دشمنان رویارو می‌شود!

۳- زیرا قرآن مؤمن را از دچار شدن به فتنه‌ها برحذر می‌دارد به این شکل که فتنه‌ها را به او معرّفی می‌کند، و اساس و پیامدهای آن را برایش روشن می‌گرداند، و از رازها و آرایه‌هایش پرده برمی‌دارد، و نیرنگ و فریبندگی‌اش را به او نشان می‌دهد، و با این کار به او مناعت طبع عطا می‌کند و او را مصون می‌دارد تا تسلیم و قربانی آن‌ها نگردد.

٤- زیرا قرآن نگاه مؤمن را به آخرت پیوند می‌دهد، و او را وامی‌دارد که زندگی‌اش را در دنیا بدون فریفته شدن بدان به سر برد، و این‌که خواست و نگاه و امید و آرزوی مؤمن به سوی بهشت و نعمات و خوبی‌های آن نشانه رفته باشد.

٥- زیرا قرآن مؤمن را با هدفش در زندگی، و ابزارهای تحقّق بخشیدن به این هدف، و مأموریّت و وظیفه‌اش در این زندگی آشنا می‌کند در نتیجه دیگر به این فتنه‌ها دچار نمی‌شود.

٦- زیرا قرآن مؤمن را به رویارویی با جاهلیّت، و مبارزه‌ی با کفر و باطل گسیل می‌دارد، و اقدام به آماده کردنش برای نبرد می‌نماید و نیروهایش را برای جهاد بسیج می‌کند، در نتیجه این مؤمن خواستار رویارویی با فتنه‌ها و یاران آن می‌گردد، و با هوشیاری و بصیرت و تفوق با آن تعامل می‌نماید. اگر قرآن با مؤمن این‌چنین می‌کند، و این مطلب را در او و زندگی‌اش متحقّق می‌کند، پس چگونه این مؤمن آگاه و با بصیرت قربانی فتنه می‌گردد؟!

به‌همین خاطر یقین داریم که قرآن به‌تنهایی راه خروج از فتنه‌ها، و محافظ آدمی در برابر آن‌هاست.

• تمسّک و پایبندی به قرآن

همانا قرآن راه خروج از فتنه‌ها و محافظ آدمی در برابر آن‌هاست، قرآن محکم‌ترین دستاویز از سوی خدا برای بندگانش است که آن را به ایشان عرضه و عطا کرده است تا بدان چنگ زنند و متوسّل شوند. خداوند ما را از این مطلب مطّلع نموده است، و به متوسّل شدن به آن و نگریستن بدان به این اعتبار، راهنمایی و هدایت کرده است.

خداوند به ما خبر داده است که فرد مسلمانِ نیکوکارِ تسلیم او، همان کسی است که به محکم‌ترین دستاویز که از سوی خدا برای او عرضه شده، چنگ زده است؛ دستاویزی که در کتاب خدا نمود و تجسّم یافته است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ۞ وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ ۗ وَإِلَى ٱللَّهِ عَـٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴾ (لقمان: ۲۲)

«هر که وجود خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، به محکم‌ترین دستاویز چنگ زده است؛ و سرانجام امور دست خداست.»

این مؤمنِ نیکوکارِ تسلیم خدا ناگزیر باید نسبت به طاغوت کفر ورزد، و با باطل رویارو گردد، و بر فتنه‌ها تفوق یابد، تا چنگ زدنش به محکم‌ترین دستاویز بیش‌تر شود؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ لَآ إِكْرَاهَ فِى ٱلدِّينِ ۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشْدُ مِنَ ٱلْغَىِّ ۚ فَمَن يَكْفُرْ بِٱلطَّـٰغُوتِ وَيُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ (بقره: ۲۵۶)

«در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست؛ [فقط راه] کمال از [راه] تباهی مشخص شده است؛ و هرکه طاغوت‌ها [و امرای خودکامه] را انکار کند و به خدا

ایمان آرد، به محکم‌ترین دستاویز چنگ زده است که هرگز گسستنی نیست؛ و خدا شنوا و داناست.»

دو آیه‌ی پیشین در خصوص خبر از چنگ زدن به محکم‌ترین دستاویز، و بیان خصوصیاتی است که ناگزیر باید در کسی که به آن چنگ می‌زند وجود داشته باشد.

خداوند به فرستاده‌اش محمد مصطفی ﷺ دستور داده است که به قرآن چنگ زند، و تأکید کرده است که او بر حق و حقیقتی آشکار است؛ این دستوری است که متوجه هر مسلمانی است که پس از او می‌آید و راه او را ادامه می‌دهد و خواهان تفوق بر فتنه‌هاست؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أفأنت تسمع الصم أو تهدي العمي ومن كان في ضلال مبين (۴۰) فإما نذهبن بك فإنا منهم منتقمون (۴۱) أو نرينك الذي وعدناهم فإنا عليهم مقتدرون (۴۲) فاستمسك بالذي أوحي إليك إنك على صراط مستقيم (۴۳) وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون ﴾

(زخرف: ۴۴-۴۰)

«پس آیا تو می‌توانی کران را شنوا کنی، یا نابینایان و کسی را که همواره در گمراهی آشکاری است راه‌نمایی؟ پس اگر ما تو را [از دنیا] ببریم، قطعاً از آنان انتقام می‌کشیم، یا [اگر] آنچه را به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم؛ حتماً ما بر آنان قدرت داریم. پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ در زن که تو بر راهی راست قرار داری. و به‌راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه‌ی] تذکری است، و به‌زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد.»

بر همه‌ی ما واجب است ـ مایی که در دوره فتنه‌ها به‌سر می‌بریم و خواهان نجات از آن‌هاییم ـ که به قرآن چنگ زنیم. هر کس باید با تمام قدرت و توان و تلاشش اقدام به چنین کاری نماید، و حتّی یک لحظه هم از این پیوند محکم و استوار جدا نگردد، و حتّی یک لحظه هم شک نکند که او بر حق و حقیقتی آشکار، و راهی راست قرار دارد.

• فرا خواندن و تشویق دیگران به تمسّک به قرآن

بی‌شک تمسّک جستن فرد مومن با بصیرت به قرآن گام اوّل است که ناگزیر باید گام دوّم هم به دنبال آن بیاید، و آن فراخواندن و تشویق دیگران به تمسّک جستن و پایبندی به قرآن است. بعد از آن که فرد خودش را مصون کرد و قدرت مقاومت و آسیب‌ناپذیری به‌دست آورد، و راه رهایی و نجات از فتنه‌ها برایش محقّق گشت، بر او واجب است که به خواهران و برادران مسلمانش عنایت ورزد، و بکوشد که آنان را نجات دهد، همچنان‌که خودش را نجات داده است، و آنان را مصون نماید آن‌چنان که خود را مصون نموده است، به این شکل که آنان را به تمسّک به قرآن فراخواند و تشویق کند، و دستان‌شان را به محکم گرفتن قرآن، و قلب‌های‌شان را به تقویت و چنگ زدن مستحکم به قرآن فراخواند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ ﴾

(اعراف: ۱۷۰)

«و آنان‌که به کتاب [آسمانی] تمسّک می‌جویند و نماز برپای می‌دارند، بی‌گمان ما پاداش نیکوکاران را از میان نمی‌بریم.»

«يُمَسِّكُونَ» فعل مضارع می‌باشد و ماضی آن «مَسَّكَ» است. «يُمَسِّكُ» یعنی: از دیگری می‌خواهد که به قرآن تمسّک جوید، و او را به این کار تشویق و راهنمایی می‌کند. فرد مؤمن فقط زمانی دیگری را به تمسّک به قرآن تشویق و راهنمایی می‌کند که خودش بدان تمسّک جسته باشد و از لذت چنین کاری مطّلع شده باشد، و سعادت و خوشبختی‌اش را چشیده باشد و در سایه‌ی آن با زندگی انس گرفته باشد.

بر ما واجب است که این‌گونه قرآن را بفهمیم، و این جنبه و بُعد را برایش بپذیریم و بدان اذعان کنیم، و این وظیفه و مأموریّت را برایش متصوّر سازیم.

ـ اوّلاً بر ما واجب است که به قرآن چنگ زنیم، و پیوندمان را با آن مستحکم کنیم، و توسّل‌مان را بدان تشدید و تقویت کنیم، تا این‌که از فتنه‌های این دوره به سلامت بیرون رویم.

ـ سپس بر ما واجب است که دیگران را به تمسّک به قرآن تشویق و راهنمایی کنیم، و ارتباط و پیوندشان را با آن تقویت نماییم.

همانا این‌ها دو مرحله پی‌درپی، و دو گام همراه و ملازم هم‌اند.

تمسّک جستن به قرآن توسط خودمان و تشویق دیگران به تمسّک جستن به قرآن.

بدین شکل ملّت‌ها و نسل‌های‌مان را با [تمسّک به] قرآن نجات می‌دهیم و آنان را برای جهاد در میدان [فتنه‌ها] آماده می‌کنیم.

• قرآن و جهاد بزرگ

خداوند به فرستاده‌اش ﷺ دستور می‌دهد که با الهام گرفتن از قرآن به جهادی بزرگ با کافران بپردازد؛ می‌فرماید:

﴿ فَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَجَٰهِدْهُم بِهِۦ جِهَادًا كَبِيرًا ﴾ (فرقان: ۵۲)

«پس، از کافران اطاعت مکن، و با [الهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.»

این امر از سوی خدا متوجه هر مسلمان صالح و شایسته‌ای است که راه رسول‌الله ﷺ را ادامه می‌دهد. خداوند در این آیه از اطاعت کردن کافران نهی نموده است. و چگونه فرد مؤمن پارسا از دشمنان کافرش اطاعت می‌کند درحالی‌که آنان او را جز به شرّ دستور نمی‌دهند، و فقط خواهان اذیّت و آزار اویند؟!

خداوند برای مومن بدیل و جایگزین ارائه می‌دهد، و آن این‌که با الهام گرفتن از قرآن به جهادی بزرگ با کافران بپردازد.

این آیه ما را با سرشت و طبیعت قرآن آشنا می‌سازد، و ما را به یکی از اهداف اساسی آن راهنمایی و ارشاد می‌کند.

همانا قرآن کتاب جهاد است، اضافه بر این‌که کتاب هدایت، و کتاب تربیت، و کتاب توجیه و آموزش، و کتاب حکم و قانون‌گذاری است.

قرآن کتاب رویارویی با کفّار، و کتاب مبارزه‌طلبی و مقابله با آنان است.

قرآن امّت مسلمان را در رویارویی با دشمنان، و ایستادگی در برابر توطئه‌ها و دسیسه‌های‌شان رهبری می‌کند، و مقابله با آنان، و مبارزه‌طلبی با آنان را به امّت مسلمان نشان می‌دهد و از او می‌خواهد که جهادی بزرگ و پیوسته و مدام با کفّار انجام دهد.

باید درحالی‌که ما در این دوره از سوی قدرت‌های کافر با هجومی تند و خشن روبه‌رو هستیم، با این سرشت جهادی قرآن آشنا شویم، به ناچار باید برای مقابله و رویارویی با آنان، و خنثی کردن دسیسه‌های‌شان، و مصون نمودن امّت در برابرشان بکوشیم، ناگزیر باید به افکارشان هجوم ببریم، و شبهات‌شان را باطل نمائیم، و توطئه‌های‌شان را آشکار کنیم، و دشمنی‌شان را روشن ساخته، و نسبت به [خطر] آنان هشدار دهیم.

ناگزیر باید این امّت را به شکل مبارک قرآنی آماده کنیم، تا در سطح و میزان رویارویی با باطل باشد، و با واقعیّت نبرد با کفّار و فرو رفتن در آن به‌سر برد، و با همّتی قرآنی و عالی در آن مشارکت جوید.

قرآن کتاب رویارویی و جهاد است، دست این امّت را می‌گیرد و او را به سمت میدان جهاد بزرگ می‌برد، و او را وامی‌دارد که با نبردی زنده به سر برد، و مفاهیم رویارویی و مقابله را در آن بیدار می‌کند، و چشمانش را با دلایل هدایتگرش می‌گشاید، و قدم‌هایش را در خط مقدّم جهاد ثابت و استوار می‌گرداند، و تحمّلش را برای پذیرش امانت، و اقدام به واجب، و هجوم بردن بر باطل تقویت می‌نماید.

جهادی که قرآن با آن رهبری امّت را به دست گرفته است جهاد بزرگی است، همان‌گونه که این آیه بدان اشاره دارد:

﴿وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا﴾ (فرقان: ۵۲)

این جهاد، جهاد کوچکی نیست که انسان‌هایی کوچک به آن مشغول باشند، و نیز جهاد بی‌ارزشی نیست که همچون بازی و سرگرمی فقط بازیگران و غافلان به آن سرگرم شوند، و نیز جهاد بی‌مایه‌ای نیست که مردم را به امور بی‌ارزش و ظاهرسازی‌ها فراخواند و مسائل اساسی و امور مهم را نادیده بگیرد.

بی‌شک این جهادی بزرگ در هدفش، بزرگ در موضوعش، بزرگ در راه و روش و برنامه‌اش، و بزرگ در اسلحه و ابزارهایش، بزرگ در پایان و ثمره‌اش، و بزرگ در استمرار و دوامش، و بزرگ در هر آن کسی است که بدان اقدام نماید... .

این همان قرآن عظیم است، کتاب جهاد بزرگ، پس باید با آن به جهادی بزرگ با کفّار بپردازیم!

* * *

سخن پایانی

خواهر و برادر گرامی و ارجمند:

همانا به همراه ما با این قرآن عظیم، کتاب خداوند کریم آشنا شدی؛ و به همراه ما به لطف و احسان فراوان خداوند بر ما، پی بردی، آن‌گاه که با فرو فرستادن این قرآن عظیم برای ما، بر ما منّت نهاد، و با قرار دادن آن به‌عنوان کتاب زندگی‌مان، و قانون اساسی نظام و حکومت‌مان، ما را مورد تکریم و بزرگداشت قرار داد. بی‌شک با ما در این کتاب با معانی و مفاهیم نام‌های چهارگانه قرآن: [یعنی:] قرآن، کتاب، فرقان و ذکر، آشنا شدی.

و به همراه ما بر برخی صفات قرآن مطّلع گشتی.

و به همراه ما فهمیدی که چگونه به قرآن بنگریم، آن هم نگریستنی صحیح و درست، و این‌که چگونه با آن تعاملی زنده و پویا داشته باشیم.

و به همراه ما راز حفاظت خداوند از قرآن، و نشانه‌های این حفظ کردن، و آنچه را که خداوند برای تحقق بخشیدن به حفظ عملی آن، بر ما واجب گردانیده است درک کردی.

و به همراه ما از برخی نکته‌های نغزِ اوّلین آیات نازل شده‌ی قرآن لذت بردی، و به همراه ما میان اوّلین آیات نازل شده و آخرین آیه‌ی نازل شده پیوند و ارتباط برقرای نمودی.

به همراه ما دیدی که چگونه قرآن سخنی سنگین و وزین است، و به نشانه‌ها و سمبل‌ها و گونه‌های این سنگینی قرآن، و صفاتی از این دست را که مورد نیاز حامل قرآن است، پی بردی.

به همراه ما با وظیفه و مأموریّت عملی و فعال و پویای قرآن که در زندگی این امّت تحقق می‌بخَشد، و اهداف اساسی را که در آن از قوه به فعل درمی‌آورد، آشنا شدی.

به همراه ما نعمت زندگی در سایه‌ی قرآن را چشیدی، و دریافتی که چگونه چنین زندگی‌ای نعمت است، نعمتی که ارج و ارزشش را نمی‌شناسد جز کسی که آن را خود چشیده باشد، نعمتی است که بر عمر می‌افزاید و پاکیزه و مبارکش می‌گرداند.

همچنین با برخی از فضائل قرآن، آن‌چنان که در آیاتی از آن آمده، و در احادیث صحیح رسول‌اللهﷺ ذکر شده، و در کلام سلف صالح قرآن‌شناس بیان گردیده است، آشنا شدی. به همراه ما با برخی از صفات حامل قرآن، کسی که با آن حرکت می‌کند، همچنان که آیات و احادیث صحیح ارائه داده‌اند، و سخنان علمای پیشین ذکر کرده‌اند آشنا شدی.

به همراه ما با ارتباط صحیح میان قرآن و عقل انسانی، و نقش وسیع این عقل و قلمرو گسترده‌ی آن، در خصوص تدبّر و فهم قرآن، آشنا شدی، امّا همین عقل تابع و دنباله‌رو نص باقی می‌ماند، و همپا و مساوی و شریک آن نمی‌گردد، و بالاتر از آن قرار نمی‌گیرد، و با هوی و هوس خود بر آن حکم نمی‌راند.

به همراه ما پی بردی که خداوند قرآن را نگاهبان و مسلّط بر دیگر کتاب‌های آسمانی قرار داده است. قرآن تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیشین، و منسوخ‌کننده‌ی آن‌ها، و نگاهبان و حاکم بر آن‌هاست... قرآن بر تمامی قوانین و فرامین و آیین‌نامه‌ها و دستورات و برنامه‌های بشری نگاهبان و حاکم است، و جایز نیست که یکی از آن‌ها آن‌چنان جایگاهی پیدا کند که هم‌سطح قرآن گردد، و جایز نیست که این قوانین و مقرّرات مخالف با اوامر و احکام آن باشند.

به همراه ما پی بردی که چگونه راه حاکم از راه قرآن جدا گشت، چرا که حاکم نمی‌خواهد که به شکلی صادقانه و کامل تسلیم و فرمانبردار قرآن گردد، رسول‌الله ﷺ ما را از این جدایی و گسیختگی مطّلع نموده، و به ما توصیه نموده است که از قرآن جدا نشویم و جانب حاکم را بر آن ترجیح ندهیم.

به همراه ما پی بردی که قرآن به‌هنگام بروز فتنه‌ها، محافظ و نگاهدارنده‌ی آدمی ست و راه خروج از این فتنه‌هاست، و این قرآن است که به حمل‌کننده‌ی آن مصونیّت و آسیب‌ناپذیری در برابر فتنه‌ها عطا می‌کند، و او را فرا می‌خواند که به رویارویی با یاران و پیروان فتنه‌ها بپردازد، و با آنان جهادی بزرگ بنماید. بر شخص واجب است که صادقانه به قرآن تمسّک نماید.

این‌ها مهم‌ترین موضوعاتی هستند که در این کتاب ارائه دادیم، تا مردم را با سرشت «این قرآن» آشنا کنیم، تا از آن مطّلع گردند، و بر اساس آن با قرآن تعامل نمایند.

ای خواهران و برادران محبوب!

حال و بعد از آن‌که با هم با «این قرآن» محبوب آشنا شدیم، با ما همراه شوید تا محبّت‌مان را به این قرآن افزایش دهیم، و هر چه بیش‌تر در آن بیندیشیم، و تلاوتش را افزایش دهیم، و هر چه بیش‌تر به سرشتش پی ببریم، و هر چه بیش‌تر با آن حرکت کنیم و همراهش شویم، و هر چه بیش‌تر با آن به جهاد بپردازیم.

با ما همراه شوید تا «این قرآن» محبوب را در قلب‌های‌مان قرار دهیم، و هستی‌مان را بر آن برپا کنیم، و عقل‌های‌مان را با آن شکل دهیم، و دانش و آگاهی و اطّلاعات‌مان را از آن فرا گیریم، و به‌واسطه‌ی آن از زندگی‌مان بهره ببریم، و با آن از رسالت و وظیفه‌ی خود آگاه شویم، و با آن راه‌مان را روشن کنیم، و با آن با دشمنان‌مان به جهاد بپردازیم، و جوامع خود را با آن بنا نهاده و بسازیم.

با ما بیایید که با «این قرآن» محبوب آن‌گونه که می‌چرخد همگام شویم و آن‌گونه که حرکت می‌کند همراه شویم، با ما بیایید تا آن را که قرآن دوست دارد ما

نیز دوست داشته باشیم، و با آن‌که دشمنی می‌ورزد، دشمنی بورزیم، و با آن که می‌جنگد ما نیز بجنگیم، و با آن‌که جهاد می‌کند ما نیز جهاد کنیم.

با ما بیایید تا نسل‌های نوخاسته را با این قرآن نجات دهیم، و با این قرآن این امّت را مصون سازیم، و با این قرآن اوضاع را بهبود بخشیم.

با ما بیایَید تا با قرآن حرکت کنیم، و بکوشیم که آیاتش را در زندگی این امّت عملی نماییم، و احکامش را در عالم واقع تحقّق بخشیم، و این‌که این امّت مسلمان انعکاسی عملی و عینی از حقایق قرآن باشد.

برای انجام این وظایف تنها از خداوند یکتا طلب یاری و کمک می‌کنیم و هم او توفیق‌دهنده‌ی انجام هر کار خیر و نیکی است.

«و صلَّی الله علی سیدنا محمد، و علی آله و صحبه و سلَّم»

* * *

پایان ترجمه: چهارشنبه ١٣٩٤/٤/٢٤ هـ.ش

مطابق با ۲۸ رمضان المبارک ١٤٣٦ هـ.ق

سنندج



دشمنان اسلام پیوسته در تلاش‌اند تا از ارزش و جایگاه قرآن در میان مسلمانان بکاهند. دوری مسلمانان از قرآن و از تعالیم والای آن، دشمنان را شاد می‌کند.

وظیفه‌ی آگاهان و دلسوزان جامعه اسلامی و عالمان دینی و در نهایت هر مسلمانی این است که برای بازگشت به قرآن و درس‌آموزی از قرآن؛ در ارتباط با قرآن بودن را سرلوحه زندگی خود قرار دهند و هیچگاه خود را بی‌نیاز از قرآن ندانند.

معرفی قرآن به شیوه‌های گوناگون و نشان دادن قدرت‌های آن برای حل مشکلات فکری و اجتماعی در هر عصری از وظایف عالمان دینی است.

استاد دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی در خلال مجموعه کتاب های «گنجینه‌های قرآنی» سعی در نشان دادن زوایایی از قرآن دارد که جذابیت و اشتیاق جوانان را برای تدبر در آیات آن برمی انگیزد. «هذا القرآن» از جمله همین تلاشهاست که قرآن پژوه فرزانه جناب آقای مجتبی دوروزی آن را به فارسی برگردانده و به نام «این است قرآن» در دسترس علاقمندان قرار گرفته است.



